

# فوز الکبیر فی اصول التفسیر

از تصنیفات

مولانا شاه ولی الله محدث دہلوی والد  
ماجد سولانا شاه عبد العزیز قدس سرہما

برای تفہیم معانی قرآن عظیم و اسلوب طریق نظم و نسق آن

بتصحیح غیر عوام علی الله سید محمد ان عبد الله ولد

سید برادر علی مرحوم

در مطبع احمدی سال ۱۲۹۹ م ۱۲۹۹

مقام شہر چمرہ متعلقہ ضلع موٹلی



اما بعدی گوید فقیر ولی الله بن عبدالمجید عالمنا الله تعالی بلطفه العظیم  
 چون برین فقیر در پی از فهم کتاب الله کشادید خواست که  
 بعضی ذکرت نافعه مکه دود بر کلام الله یا دان را بکار آید در  
 رساله که مختصری مضبوط نماید امید واری از عنایت بی غایت  
 حضرت پادری آن است که طالب علمان را به مجرد فهم این  
 قواعد راسی و اسح در فهم معانی کتاب الله کشاد دهد که اگر  
 همری در مطالعه تقایس را کند ایندن آنها بر بفهمان علی  
 انهم اقل قليل فی هذا الزمان بسر برسد بآن صبر و ربط  
 بدست نیامد و همیشه با لغوزم الکبیر فی اصول التفسیر  
 و ما توفیقی الا بالله علیه توکل و هو حسبی و نعم الوکیل  
 و مقاصد این رساله که مختصر است در پنج باب <sup>۱۴</sup> باب اول و  
 بیان علوم پنجگانه که قرآن عظیم بطریق تمییز بر آنها دلالت  
 فرموده است و گویا زوای قرآن بالاحاطه برای آن بوده است  
 باب دوم در بیان وجوه خفاء نظم قرآن به نسبت اذمان  
 اهل زمان و علاج آن وجوه با وضع بیان باب سوم لطایف  
 نظم تمییز و شرح اسلوب بدیع آن به قدر طاقت و امکان

بسم الله الرحمن الرحيم

نعم الهی و دوباره این بند ضعیف بنی شهادت و اجل آنها تو فیض  
 فهم قرآن حظیم است و من حضرت رسالت پیغمبر الصلوات  
 والسلام بر کترین امتیان بسیار اند و علم آنها تبلیغ قرآن  
 کریم است آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را یقین فرمود  
 بقرن اجل نایشان به قرآن شامی رسانیدند و بکنند او بکنند اما  
 آنکه این و زمانه را این از روایت است آن خصم رسید  
 اللهم صل علی هذا النبی الکریم یومئذ ناولنا و شفیعنا  
 افضل صلواتک و ایهن بر کما تک و علی الله و اصحابه  
 و علماء امتهم اجمعین بر خدمتک یام ارحم الراحمین



و جنت و نار و حفظ تفاهیل این علوم و الحاق احادیث و آثار  
مناسبه آن وظیفه و اعطای مذکر است و بیان این علوم بر دوش  
تقریر عرب اول صلیحه شد و بر دوش تقریر متأخران پس  
در آیات احکام اختصار که قاعده متن نویسان است و تنقیح  
قواعد از قبیل غیر ضروری که مناهات اصولیان است التزام  
نه فرموده در آیات مناجات التزام به مشهورات مسلم و خطایات  
نافعه اختیار نموده تنقیح برایین بر دوش منطقیان مناسبت در  
انتقال از مطلبی به مطلبی چنانکه قاعده ادبای متأخرین است  
رعایت نگار بلکه آنچه القاء آن بر عباد خود فهم و دانست آنرا  
نشر فرمود و هر چه مقدم شود گوشه و هر چه موخر شود گوشه عامه  
مفهمترین برای رایی را از آیات خاصه و آیات احکام بقصه مربوط  
نشانند و آن قصه را سبب نزول آن از کارند اما محقق آنست  
که قصد اصلی از نزول قرآن تذییب نفوس بشر است و  
در تمییز عین عقلم و باطله و اعمال فاسده ایشان پس وجود  
اعتقاد باطله و کافیه سبب نزول آیات خاصه است و بر دوش اعمال  
فاسده و جریان نظام در میان ایشان سبب نزول آیات احکام

باب چهارم در بیان فنون تفسیر و حل اختلاف واقع  
در تفسیر صحابه و تابعین \* باب پنجم در ذکر جمله مصالح از  
شرح غریب قرآن و اسباب نزول آن که مفسر را حفظ آن  
مقدار ضرور است و نحو و از تفسیر بدو نضبط آن بمنوع  
و مخلور \* باب ادل در بیان علوم پنجگانه که قرآن عظیم  
بطریق تفسیرش بیان آن فرموده است باید دانست که معانی  
منطوقه قرآن خارج از پنج علم نیست علم احکام از واجبات  
و مذدوب و مباح و مکروه و حرام خواه از قسم عبادات باشد  
یا معاملات یا تدبیر منزلت سیاست مدنی و تفصیل این علم ذمه  
فوتیه است \* و علم مخاصمه با چهار فرق خاص که یهود و نصاری و مشرکین  
و منافقین و فتریح برین علم ذمه سنگام است و علم تذکیر بآلاء الهیه  
از بیان خلق آسمان و زمین و الامام وندگان باینجه ایشان را  
دری مایست و از بیان صفات کائنات اوتبارک و تعالی \* و علم  
تذکیر بایام الهیه یعنی بیان وقایعی که آنرا خدا می تعالی ایجاد  
فرموده است از جنس انعام مطیعین و تعذیب مطمین \*  
و علم تذکیر بموت و مابعد آن از حشر و نصیر و حساب و صیران

و لازم کبر و دوستی بادیات ابراهیمی حج خانه کعبه است و  
 ایستقبال آن در نماز و غسل از جنابت و اختان و سایر احوال  
 فطرت و تحریم اشهر حرم و تعظیم مسجد حرام و تحریم محرمات  
 نسبه و رضاعیه و ذبح و حلق و غیر ذلله و تقرب بذبح و غیر خصوصاً  
 در ایام حج و در اصل مات و نمود نماز و صوم از طلوع فجر تا غروب  
 و عهد قدیمی و مساکین و اعانت بر نواصب حی و صله ارحام  
 مشروط بود و تمدح به فعل این استیاد در میان ایشان جاری  
 بود و اما جمهور مشرکین آنرا ترک نموده بودند و در میان ایشان  
 مکان لم یکن شده بود و تحریم قتل و نشر قذورات و غصب نیز  
 در اصل مات ثابت بود و آنکه بر فعل آنها فی الجمله جاری  
 اما جمهور مشرکین مرئوب آن بودند و حکم نفس اماره میرفتند  
 و عقیده انبات خدای تعالی و آنکه خدا خالق آسمان و زمین  
 است و مدبر حوادث غلام است و قادر بر ارسال رسل و  
 مجازای عباد بر اعمال ایشان و ممتد حوادث قبل از وقوع  
 آن و آنکه فرشتگان بندگان ستر خدا اند و مستحق تعظیم اند  
 نیز در میان ایشان ثابت بود و اشهاد ایشان بران دلالت

است و منته نشدن ایشان مگر مذکور آلاء الله و ایام الله و وقایع  
موت و مابعد آن سبب نزول آیات مذکور است خصوصاً  
قصص جزیه که تصدیق دو ایه آن کشیدند چندان دخیل  
نیست الا در بعض آیات که آنجا تعرض است بواقعی که  
و تائیدی که در زمان آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم واقع شده  
یا پیش از زمان آن حضرت بطور پیوسته اند و انتظامی که  
مباح را از ستمیدن آن تخریش حاصل می شود بدون بسط  
قصه ذایل نمی گردد پس لازم آمد که این علوم را بوجهی  
شرح کنیم که مونت ایراد قصص جزیه لازم نیاید. فصل  
در قرآن مجید با چهار فرق خاصه و اخصه است  
مشترکین دیهود و نصاری و منافقین و این اخصه بر دو قسم  
است یکی آنکه آن عقیده باطله را بیان کند و تمییز نماید  
مناعت او و بران انگار کنند پس دیگر آنکه شبهات ایشان  
تقریر نماید و آنرا بادر نماید یا خطایه حل نمایند اما مشرکین خود  
را احتفامی گفتند و دعوی تدین بملت ابراهیمی می کردند و جنیت  
کس را گویند که بملت ابراهیمی متدین نباشند و شعار آن ملت

آنکه بادشاه عظیم القدر بندگان خاص خود را با طرافت ممالک  
می فرستد و ایشان را در امور خیریه تا دقتیکه حکم صریح بادشاه  
نشده ایست منجمد و متصرف می دارد و خود بندگان خیریه  
بندگان نمی پردازد و حواله سایر بندگان بکند و شفاعت  
قیماره در باب خادمان و مستوفیان ایشان قبول می نماید همچنین  
ملک علی الاطلاق بطل شده بعضی بندگان خود را حاجت الوهیت  
داده است و رضا و سخط ایشان در سایر بندگان اثر می کند پس  
واجب می دانستند تقرب بآن بندگان خاص ناشایستگی قبول  
ملک مطلق حاصل شود و شفاعت برای ایشان در مجازی  
امور درجه پذیر نمی یابد و بلا حمله این امور سجد به سنوی ایشان  
و فوج برای ایشان و حاجت بنام ایشان و استعانت در امور  
ضروری به قدرت کی فیکون ایشان تجویزی نمود و صدور بها  
از سنگ و غیره و مثل آن تراشیده و قبله توجه بآن  
از روح ساخته و بندگان رفیع رتبه آن سنگ را از آنها خود معبود  
از کاشتن و حفظ عظیم و افاضت و تشیید عبادت از اثبات  
صفات بشریه است خدا را ابدارک و تعالی پس می گفتند

می گنند اما جمهور مشرکین و دین عقاید مشبهات بسیار ناشی از  
 استبعاد آن امور و عدم الفتح با دراک آن بهم رسانیده  
 بودند و کمربای ایشان شرک بود و تشبیه و تحریف و انکار  
 بنام و استبعاد و در رسالت آن حضرت صلی الله علیه و سلم و  
 فاش بودن اعمال قبیله و مظالم در میان یکدیگر و ابتداء رسوم  
 فاسده و مندرس ساختن عبادات • شرک آن است که غیر  
 خدا را صفات مخترعه خدا اثبات نماید مثل تصرف در عالم بار اده  
 که تغییر از ان بکن فیکون می شو و یا علم ذاتی از غیر اکتساب  
 بحواس و دلیل عقلی و منام و الهام و مانند آن یا ایجاد و شناس  
 مریض یا لغت کردن بر شخصی و ناخوش بودن از دنا بسبب آن  
 گرا هبت تنگ دست یا بیمار و شقی گردد یا در غمت فرستادن  
 بر شخصی تا بسبب آن رحمت فراخ میشت و صحیح بدن و  
 سعید باشد و این مشرکان و خلق جو ابر و تدبیر امور و خفایا پیچید  
 و اثر یک نمی دانستند و چون خدای تعالی بر کادی ابراهیم  
 فرماید هیچ یک را قدرت ممانعت اثبات نمی کردند بلکه اثر اشک  
 ایشان و د امور خاصه بر بعضی بندگان بود کمان می کردند که مانند

بلکه به نبوت حضرت موسی علیهم السلام نیز اعتراف نمودند و بودند  
 اما صفات بشری که حجاب جمال با کمال انبیاست ایشان  
 را تشویش می داد و حقیقت نمایانگر الهی که مقتضی بهشت  
 ازیبا است نشناخته چون مالومست بممانه رسول بمرسل بودند  
 آنرا استبعاد می نمودند و درین باب شبهات و ایهیه نامسموعه  
 و زیادهای فی آثار و مذمت آنگاه محتاج بشراب و طعام نبی چرا  
 باشد و خدای تعالی فرشته را چرا نه فرستد و بهر آدمی جدا جدا  
 چرا وحی نازل نکند و علی هذا الاستلزام و اگر در تصویر حال  
 بشر کین و عقاید و اعمال ایشان توقف داری احوال  
 مختصر فان اهل زبان خصوصا آنما که باطراف داد السلام  
 سکونت دادند تا خطه کن که ولایت را چه خیال کرده اند و  
 با وجود اعتراف بولایت او کینا و بدقت مدین و درین زمانه دجود و لیا  
 محال می انگارند استعدادهای روانه و انواع شرک  
 بتکل نمی آمدند و درین حریف چگونه در ایشان راه یافته است و  
 به کلمه بعد پیش از حقیقت من من قبلکم ازین آفات هیچ چیز  
 نیست که از مردم می مرتب آید و معتقد مثل آن عاقلان بالله

که ملائکه دختران خدا اند و می گفتند شفاعت بنده بمان خود قبول  
می کند اگر چه رضامند نباشد چنانکه با دشمنان به تسلیت اسرائیلی  
گبار گاهی چنین می کنند و عالم و سمع و بصر که لایق جناب الهیست  
است چون دود ذوق ایشان جانی گرفت بر عالم و سمع و بصر  
خود قیاس می کردند و در تحسین و تحقیر می افتادند و بیان تحریفست  
آن است که اولاد حضرت اسماعیل علیه السلام به شریفیت جد  
بزرگوار خود بدو و نام آنکه عمر بن لوی لغته الله علیه پیدا شد و برای  
ایشان اقسام وضع کرد و عبادت آنها مشروع ساخت و یله  
کردن بجا و سوابب و حام و استقسام با زلام و مثل آن برای  
ایشان اختراع نمود و این حادثه پیش از بیست آن حضرت  
صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک سه صد سال وقوع یافت و آن  
جمله درین باب نمک به آثار آنها خود می نمودند و آنرا یکی از  
جج فاطمه خود می دانستند و اگر چه کتب تاریخی سابق حضرت و نشانه  
بیان فرموده اند اما نه باین شرح و در آن عظیم مذکور  
است لهذا جمهور مشرکین بر آن مطلع نبوده و میگویند که اینها  
داین جماعه اگر چه به نبوت حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل



پیش خود خدا را ابداع و تعالی را بر یکم ایشان و لکن بنفون  
نوعان جواب سبق است برای قومی که به مشهورات و  
متوہات متعریه جوگیرند و اندو اکثر ایشان به نفس صفت بودند  
و جواب خریف بیان عدم نقل آن است از آنکه علت و  
میان آنکه این همه افراع و ابداع غیر موصوم است و جواب  
استنباد حشر و نشر اولیایم است بر احوال ارض و  
فاحه آن و تفریح مناط که شمول قدرت و امکان اعاده است  
و ثانیاً بیان موافقت اهل کتب الهیه است و اخبار بآن و  
جواب استنباد و سالت اولیایم و وجود آن است و در  
اثبای متقدمین و ما از ما من قبلک الا رجلا نوحی الیهم  
و یقول اللہون بحقر و المستمر سلاقل کفی بیا لله شهید  
قیمی و پیشکرم و من عند و علم الکتاب و ثانیاً دفع استنباد  
بیان آنکه اینجاست علت عباد خدا و وحی است قل انما انا  
بشر مثلکم و در کتب بر وحی یا نچه محال بود و ما کان  
لبشر ان یکلمہ الله الا بالوہا و ثانیاً بیان آنکه عدم ظهور معجزاتی  
که اقتراف آن می کنند و عدم موافقت حق با ایشان و رقیب

سبحان الله تعالیٰ ذی الجلال و الاکرام عذای تعالیٰ بزرگوار است خود آن حضرت  
 و افاضی الله علیه و آله و سلم در میان عرب مبعوث ساخت  
 و آن حضرت با اقامت امت حنفیه امر فرمود و در قرآن عظیم  
 بآیاتشان مخصص نمود و در مجامع مکه به مسلمات ایشان  
 از بقایای امت حنفیه واقع شد تا الزام مستحق شود به حسن  
 جواب اشراک او لا طالب دلیل است ~~و مقتضی تکلیف~~ به تقلید  
 آباء و ثانیان است و ائمه این بندگان با عذای تبارک و تعالیٰ  
 و از خصائص خداست تحقیق باقصی غایت تعظیم بخلاف این بندگان  
 و ثانیان اجماع انبیاء برین مسئله و ما ارسلنا من قبلك  
 من رسول الا نوحي اليه انه لا اله الا انا فاعبدون  
 و در ابعایان شاعت عبادت اصنام و سقوط اجار از مراتب  
 کمالات انسانیه فکیف مرتبه الالهیه هیئت و این جواب  
 مسوق است بر ای قومی که اصنام را بکودانه انگاشته و  
 جواب تشیه او لا طالب دلیل است ~~و مقتضی تکلیف~~ به تقلید آباء  
 و ثانیان باین ضروری بودن مجامع میان اولاد و اولاد  
 آن موقوفه است و ثانیان اجماع شاعت ایهات مکرر و موم

و موقوف این عباس و خریف منوی تاویل فاسد است بحمل  
 آیتی بر غیر معنی آن. نسینه زور سی و انجلیات از راه مستقیم  
 از انجمله آن است که فقیه میان منتهی فاسق و کافر جاهد و راه  
 منی بیان کرده اند و کافر را خلو و عذاب شدید اثبات نمود  
 اند و فاسق را خروج از نار بشقاعت انبیا درست کرده و در  
 تقریر این معنی در تفسیری اظهار تمام بخندین بیان ملت کرده اند  
 و در توحیدیت یهودی و عیسوی را این منزله اثبات نموده اند  
 و در انجیل نصرانی را در این مرتبه دانسته اند و در قرآن عظیم  
 مسلمانان را این مرتبه نهاده اند و مناط حکم ایمان است بخدا  
 و روز آخرت و ابتداء پیمان مبرنی که بر ایشان مبسوط باشد  
 و عمل بشر اربع ملت و اجتناب از منکرات آن نه مخصوص هیچ  
 فرقه اند آنها پس پیدا دانسته که هر که یهودی باشد یا عیسوی  
 البته بهشتی خواهد است مناعت انبیا و در اخلاص خواهان ساخت  
 و هر چند روز در خواهد ماند اگر چه آن مناط حکم مستحق نه شود  
 و ایمان بخدا یوحی آورد و دانست که صحیح نبود و از ایمان باختر  
 و برسان ملت پیمان مبرنی مبسوط بایشان حظی آورد اگر کرده

شخصی که چنانچه می خواند و یا فرشته را یا مفسر نساخه  
 با هر کس و حی نفرستادن بنا بر مصلحت کلیه است که علم  
 ایشان از ادراک آن نفع حاصل است و چون اکثر مبعوث الیه  
 مشرکین بودند این مضامین را در سوره های بسیار یا سالیب  
 متعدد و بتأکید است بلایه اثبات فرموده و از اعادۀ آن مراسب  
 کثیر و تاحشی نه نمود آری مخاطب حکیم مطلق نیست این جمله مان  
 چنین باید و در مقابلۀ این بی عقلان سخن گفتن بی فایده  
 ذلک تقدیر العزیز العظیم و یهود و بنو دینار است ایمان آورده  
 بودند و ضلالت ایشان غریب احکام تورات بود خواه غریب  
 لفظی باشد خواه اخلاقی و غریب معنوی و گمان آیات آن را قرا  
 با الحاق آنچه از آن نیست بآن و تساهل در اقامت احکام آن  
 و مبالغه و تعصب مذکور خود است بنما در نهایت حضرت یسفا میرزا  
 صلی الله علیه و آله و سلم و علی و ابی طالب و اهل بیت آنحضرت  
 بلکه نسبت خدا تبارک و تعالی نیز و نسبت به حق باطل و حرمین  
 و غیر آن اما غریب لفظی در ترجمه نه است و مسائل آن بگوید  
 می برند در اصل تورات پیش ازین تغییر این چنین و محقق شد

هر مانی انبیاء و تابعان ایشان را به لقب ممتاز و محبوب تشریف  
 داده است و مکران ملت را به صفت مبغوضیت پیکر نموده است  
 و درین باب به لفظ شایع در هر قوم دگم واقع شد اگر افظ آنها  
 بجای محبوبان ذکر شده باشد چه عجب پیود کمان کردند که آن  
 تشریف و ابر بر اسم یهودی و عبری و اسرائیلی است  
 و نه آنست که ذاب بر صفت انقیاد و خضوع و تمثیه بر ادهی  
 است بهشت انبیا لا غیر و ازین قبیل تا دیلات فاسده بسیار  
 در خاطر ایشان مرکوز شده بود و آن را از آبا و اجداد خود  
 فرا گرفته قرآن از ائین شبهات بر وجه انتم فرمود و گمان  
 آیات آن است که بعضی احکام و آیات را برای محققیت  
 جاهل شریفی یا برای طایفه دیارستانی انعامی نمودند تا اعتقاد مردمان  
 نسبت باینجهان متبادلی نه شود و بر یک عمل بآن آیات ملام  
 نه شوند از آنجهان آن است بحکم زانی و تورات مذکور است  
 و ایشان بنا بر اجتماع اجبار خود بر ترک رجم و اقامت جلد  
 و نسجیم و چه چو چو آن آنرا ترک کرده بود و دراز خود  
 فنی یعنی آن داعی پوشیده نه و از آنجهان آن است که آیاتی را

باشد و این غلط است و جعل محض چون قرآن عظیم  
 میسر است بر کتب ربانیه و مبین مواضع اشکال آن این شبهه  
 و ابر وجه اتم کشف فرموده یکی من کسب سیئته و احکامات و  
 خطیئته فاولئك اصحاب النار هم فیها خالدون و از آنجمله  
 آن است که در هر مانی احکام به حسب مصالح آن عمر بیان  
 نموده اند و در تشریع بر وفق عادات قوم شده اند و از آن  
 و بنا کید اخذ بآن و اداست عمل و اعتقاد بر آن و حصر نیست  
 و در آن امر فرموده اند و مراد آن است که در آن حصر و در آن زمان  
 حجت و در آن اعمال محصور نیست و اداست ظاهر می مراد است  
 نه اداست حقیقی یعنی ما آنکه بنی دیگر نیاید و پیدا و نخواهد بود  
 نبوت و می انداخته شود و ایشان آن را بر استقامت است  
 بود و است حمل کرده اند و وصیت اخذ بآن است فی الحقیقت  
 میسر و همیت اخذ بایمان و اعمال و است خصوصیت  
 آن است که آنها معجز نیست ایشان فسر و است و است  
 کمان کرده اند که یعقوب علیه السلام اولاد خود را به یهودیت  
 وصیت کرده است و از آنجمله آن است که خدای عز و جل

و رواج دادن بعض اشاع آنرا ملحق باصل ساخته و اتفاق  
 سنت خود را یکی از جمیع فاطمه گمان می کردند خود را از کذب و  
 حضرت عیسی هم هیچ مستند ایشان نیست مگر اقوال مسافت و  
 همچنین در بسیاری از احکام و آمانسها به در افتاد است احکام  
 آن در کتاب نخل و حرص خود ظاهر است که مقتضی نفس  
 الهی است و آن بر همه کس غالب است الا من شاء الله  
 ان النفس لا مارة بالسوء الا ما رحم ربي اما این زیادت  
 در اهل کتاب رنگی دیگر پیدا کرده بود که گفت می کردند برای  
 تصحیح آن بنا و بیل فاسد و آن را در رنگ شرع اظهار  
 می نمودند و اما استبعاد و بسالت حضرت پینا میر مصلی الله  
 علیه و آله و سلم بعض سبب آن اختلاف عادات انبیاء و احوال  
 ایشان است در اکثار زوج و تمایل این و آنچیدان مانند اختلاف  
 شریع ایشان و اختلاف سنه الله در معامه با انبیاء و بعثت پینا میر از  
 قوم بنی اسمعیل بعد از آنکه جمود انبیاء از بنی اسرائیل بودند و  
 اسئال آن در اصل در بین مسئله آن است که نبوت بمنزله اصلاح  
 نفوس عالم است و تسویه عادات و عبادات ایشان نه ایجاد

- که در آن بشارت با جبر و اسمعیل علیهما السلام است به بعثت نبی  
 و در میان اولاد ایشان و ائمهات بوجوهی که در سر ز منق  
 جواز شیوع تمام پیدا کند و بسبب آن جهال حرفات به تبلیغ  
 مملو گردد و از اطراف انما لیم قصد آن موضع کنند و آن آیات  
 تعالی در تورات ثابت است تاویل می کردند که اخبار است  
 بوجوه این ملت نه امر است باقی آن و می گفتند ~~صلوات الله علیه~~  
 هلمینا و چون این تاویل را هیچ کس نمی شنید و پیش  
 هیچ کس صحت نداشت بایکدیگر تو اعی می کردند باخفاء آن و  
 تجویز اظهار آن بر عام و خاص نمی کردند اتحد ثو نهم بهما فتح  
 الله علیکم لیحاجوکم به عند ربکم \* چه بلا جابل بودند منت  
 ندادن خدا بر با جبر و اسمعیل باین مبالغه و ذکر این امت بدین  
 تشریف هیچ احتمال دارد که حمل بر آنند آن می باشد و  
 و غریب باین آن بود سبحانک هل افاک عظیم \* و اما آنرا  
 پس سبب آن دخول تعمق و تشدد است بر اخبار و جهلان  
 ایشان و اسبجان یعنی استنباط بعضی حکایم با برادر اک  
 مبالغت در آن بدون نص شارح و استنباطات و ایه را



بهر عصر آن معالجه مختلف شد با الجماعه اگر نمونه بود و خواهی  
 نای سوره که طالب دنیا باشد و خواهی بقره بتقلید سنت  
 از نصوص کتاب و سنت و تعمق و تشدد و استخوان  
 مسته ساخته از کلام شافع معصوم بی پروا شده  
 نادرست موضوعه و تاویلات فاسده را مقتدا می خود ساخته  
 شاکن کما قهم هم امامتاری به حضرت عیسی علیه السلام  
 رده بودند و خالت ایشان آن بود که خدای را تبارک  
 شنبه متغایر بود پس الوجوه و متحد بود به آخر می دانستند  
 را اقایم نموده می گفتند یکی طایب و آن بازا اعمده ایت عالم  
 بی این و آن بازا اعمده را اول است که معنی عام  
 روح موجودات است و دیگر روح القدس و آن  
 مجروده بود و اعتقاد می کردند که اقنوم این روح عیسی  
 یعنی چنانکه جبرئیل عم رضوت آدمی ظاهر می شود  
 بن به صورت روح عیسی عم ظهور نمود پس عیسی عم  
 عم این ابنه و هم بشر و احکام بشریه و الهیه هر دو

اصول برداشتم هر قومی در عبادات و تدبیر منزل و سیاست  
مدینه عادی دارند اگر نبوت در آن قوم پیدا شود آن عادات  
و ابراهیم اخت نمایند و از سر نو ایجاد عادات دیگر نمایند بلکه تمیز  
نمایند در میان عادات آنچه بر قاعده باشد و موافق مرضی حق  
بود باقی گذارد و آنچه خلاف آن باشد تغییر دهد بقدر ضرورت  
و تذکیر بآلاء اله و بایام اله نیز بهمان استواری می شود که ~~کسی~~ <sup>کسی</sup> میان  
ایشان شایع باشد و بدان آشنا شده باشند پس بسبب  
این نکته شرایع انبیاء مختلف شد و مثل این اختلاف اختلاف حکم  
طبیعی است چون تدبیر و تدبیر کند یکی را دوا می سرود و دیگری  
باده و وصف کند و دیگر را دوا حار و قهار امر نماید و غرض  
طبیعی و هر دو جایکی است و آن اصلاح طبع و از اله منفصل و لا غیر و  
باشد که در هر اقلیمی دوا و قهار علاقه وصف کند بحسب عادات  
آن اقلیم و در هر فصلی تدبیر و تدبیر نماید بحسب طبع آن فصل  
هم چنان حکیم حقیقی جل مجدّه چون خواست که آن بیمار آن مرض  
نفسانی را معالجه نماید و تقویت طبع و قوت مایه و از اله منفصل آن  
ایجاد فرماید بر حسب اختلاف اقوام و عادات و مشهورات و

داشت بالجمله اگر بالفرض خدا تبارک و تعالی در کسوت زدحی  
که از جنس سایر ادعواح است برآمده باشد و تدبیر به بشری  
که در بود چون این نسبت را اینک تکلفیم لفظ اتحاد برین معنی  
جاری نباشد الا تسامح و اقرب الفاظ باین معنی تقویم و مثل آن بود  
تعالی عما یقول الظالمون علوا کبیرا اگر خواهی که نمونه  
آن ازین فریق ملاحظه کنی امروز اولاد مشایخ و اولیاء اتماشا  
کن که در حق آبای خود چه طنون دارند و تا کجا کشیده برده اند  
و سیمعلم الذین ظلموا ای منقلب یمقلبون و نیز از ضلالت  
ایشان یکی آن است که جرم میکنند که حضرت عیسی عم متحول شده  
است و فی الواقع در قصه عیسی استنباسی واقع شده بود در رفع بر آسمان  
و اتسل کمان کردند و کابوا عن کابوهمان غلط را در ایت  
نمودند خدا ی تعالی در قرآن شریف اذالہم فرمود که  
ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم و را نجیل آنچه مقوله  
حضرت عیسی ازین باب مذکور است منیش اخبار است  
به جزایش بود و اقدام ایشان به قتل هر چند خدا ی تعالی ازین  
مهلكه نجاتی میسر کرد و آنچه مقوله حواریان است منشی آن

انجیل می نمودند که در اینجا لفظ این واقع شده و بعضی افعال الهیه  
 را بنحو نسبت داده اند جواب اشکال اول بر تقدیر تسلیم  
 آنکه کلام حضرت عیسی عم باشد نه محرم آن است که لفظ این  
 در زمان قدیم به معنی محبوب و مشرب و مختار بوده است چنانکه  
 بسیاری از قرائین در انجیل دلالت می کند و جواب اشکال  
 ثانی آن است که آن بر سبیل حکایت است چنانکه ~~این~~  
 پادشاه می گوید که ما فلان ملک را فتح کردیم و فلان قلعہ را بر هم  
 زدیم و در حقیقت این معنی راجع است بیاد شاه دایلمی بجز ترجمانی  
 نیست و نیز می تواند بود که طریق دخی بر حضرت عیسی انطباع  
 معانی بوده است و در لوح نفس ایشان از قبل عالم اعلی  
 به تمثیل حضرت جبرئیل بصورت بشریه و القاء کلام پس بسبب  
 این انطباع کلامی از حضرت ایشان جاری می شد که مشتمل بر نسبت  
 آن افعال بنحو و الحقیقة غیر خفیه بنا بر حکم خدا می توانی  
 روان مذهب باطن فرمود و بیان نمود که عیسی بنده خداست  
 و روح پاک وی که در رحم مریم صدیقہ نفع کرده و او را  
 بزوج القدس نماید و او غایت خاص و باره آدمی

مسلم شوند و اگر کافر باشد ایشان نیز کافر و مثلاً اتباع لذات  
 و نیویر دل ایشان چند این مجموع کرده است که محبت خدا  
 و محبت رسول را بجائی نگذاشته یا حرص مال و حسد و تنقید و  
 مثل آن مالک قلب ایشان شده است که حالات مناجات و  
 برکات عبادات را بخاطر ایشان جای نگذاشته و مثلاً  
 اشتغال با امور معاش چند این مشغولت خود ساخت که  
 اهتمام با امر معاد و آخر اتوقع و اشتغال و در فکر آن افتادن  
 فرصت نداد و مثلاً در رسالت حضرت پینا میرا ظنون و ایهیه  
 و شبهات و دیکه بخاطر ایشان می گذرد و هر چند تا آنجا نمی رسند  
 که خلع ربنه اسلام کنند و اذان بآیه بالکلی بر آیند و منشأ آن  
 شکوک جریان احکام بشریه است بر حضرت پینا میرا ظهور  
 است اسلامی و محسوس غلبه مالوک بر اطراف ممالک و مانند  
 آن و مثلاً محبت قبایل و عشایر ایشان را بران داشت که  
 در نصرت ایشان و تقویت و تمایذ ایشان هر چند خلافت  
 اهل اسلام باشد سعی بلیغ به تقدیم رسانند و درین مقابل امر  
 اسلام را است کنند و این قسم نفاق عمل و نفاق اخلاق

و قوع است تباد است و عدم اطلاع بر حقیقت رفع که مالوف اذنان  
و اسماع بود و نیز از ضلالت ایشان یکی مان است می نیکویند  
که نادر نظیر موعود همان عیسی است که بعد قتل پیش جو آریان آید  
و ایشان را به تمسک انجیل و صبیحت کرد و می گویند عیسی و صیبت  
کرد و است که متبیین بسیار پیدا خواهند شد پس هر که نام  
مرا گیرد سخن او قبول کند و الا نه کینه قرآن عظیم بیان فرمود که بشاوت  
حضرت عیسی بر زمینها بهر ماصحی آمده عین و آ که و سلام منطبق است  
نه بر صورت روحانیه حضرت عیسی هم زیرا که در انجیل گفته  
شده که نادر نظیر اندکی در میان شما شد و تعظیم علم کند و پاک سازد  
مردمان را و این معنی خبر بخسرت پیغامبر ظاهر نشد و نام عیسی هم  
مگر قس عبارت اذان است که اثبات نبوت ایشان کند  
نه آنکه اند گوید یا این الله \* امانا فکان دو قسم بودند که می  
بزیان کلمه ایمان می گفتند و ذل ایشان مطمین بود و بکفر و جحود  
صرحت بنظر اظهار می کردند و در حق ایشان است فی الدرك  
الاسفل من النار و گردی داخل شدند در اسلام بصیفت مثلا  
به عادات قوم خود می دادند اگر قوم مسلمان باشد ایشان نیز

مناخه اند نمونه آن گردانند بالجمله چون قرآن بخوانی گمان کن  
 که مفاصله با قومی بود که بودند و در که نشسته بلکه بحکم حدیث لتتبعن  
 من من قبلکم هیچ بلائی نبود بگر امر در نمونه آن موجود است  
 پس مقصود اعلی بیان کلمات آن مقاصد است نه خصوصیات  
 آن حکایات این است آنچه دومین کتاب از بیان عقاید این  
 فرق ضالّه و تقریر آنچه آنها میفرمود آن در فهم معانی آیات مخصوصه  
 انشاء الله تعالی کافی است \* فصل \* در بقیه مباحث علوم  
 پنجمانه باید دانست که نزول قرآن برای تهذیب ثوابت ناس  
 است از عرب و عجم و حضور بدو پس حکمت الهی مقتضی آن  
 شد که در تذکیر بآلاء الله زیاده از آنچه معلوم اکثر افراد بنی آدم  
 بود خطاب کرد و زیاده بحث و تفتیش بکار نیافرد و سخن در اسماء الله  
 و صفات الله بوجهی مصون مباحث که باور اکی و فطانتی که افراد  
 انسان در اصل فطرت بر آن مخوق اند بدون مناسبت  
 حکمت الهیه و بدون مزاولت علم کلام آن را تواندا عاقله نمود  
 و بفهم آن هر سید پس اثبات ذات متبدل اجمالاً فرمود که این  
 عالم سادسی است و در امتزاج بنی آدم هیچ تلایفه از بین جماعه در اقلیم

است و اتفاق اول بعد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
توان دانست که از قبل علم غیب است و هرگز کوثر قلوب الطالح  
توان یافت و اتفاق ثانی کثیرا توقع لایما در زمان قدس اشاره  
به همین اتفاق است آنچه در حدیث آمده و ثلث من کن فیه کان  
معا فقا حال الصا اذا حدث کذب و اذا وعدا علف و اذا  
خا صم فحجر و هم المضاف بطنه و هم المؤمن فرسته الهی  
غیر ذلک من الاحادیث غدا فی تعالی اعمال و اخلاق ایشان  
و قرآن عظیم آشکارا است و از او این دو گروه پیری  
بسیار بیان فرمودند و همه آیهست از آن اثر از نمایند و اگر خواهی  
که از منافقان نمونه بینی و در مجلس امر و بر صاحبان ایشان را  
بینی که مرضی ایشان از مرضی شایع ترجیح میدهند و انصاف هیچ  
فرق نیست و در میان آنها که کلام آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
میواسطه میشد و اتفاق و زیدند و در بیان آنها که الحال پیدا شده اند  
و بطریق یقین حکم شایع معلوم کرده اند بعد از آن برایشان  
خلاصه آن اقدام می نمایند و علی بن القیاس جماعه از معقولان  
که شک که در شبهات بسیار بخاطر دارند و موارد بسیار



یکسان فهم کنند لهذا ذکر نعم نفسانیه که مخصوص ادیبان و علما  
 باشد در میان نیاید و از نعمت های اتفاقیه مخصوصه بملوک خبر  
 نداد پس آنچه ذکر آن می بایست بگرد مثل خلق سموات و ارض  
 است و انزال ماء از سحاب و بنار می ساختن آن از ارض و  
 برآوردن انواع اثمار و حبوب و از باب واسطه آب و الهام  
 ضیاعات ضروریه و اقدار بر فضل آنهاست و در مواضع بسیار  
 تنبیه بر اختلاف احوال مردمان در وقت بهجوم بضائیب و  
 انکاشات آنها تقریر کرده آمد که از امراض نفسانیه کثیره  
 الخو قع است و از آیام الله یعنی وقایعی که آنرا احداث فرموده  
 است از مثل انعام مطیعین و تغذیه عصابه آنها اختیار فرمود  
 که بکوشش ایشان رسیده باشد و اجمالا ذکر می از این ششیده  
 باشند مثل قصص قوم نوح و عاد و ثمود که عرب آنرا اباعن  
 جد تلقی نموده بودند و مثل قصص حضرت ابراهیم و انبیا بنی اسرائیل  
 که بنسب مخالفت پیود با عرب و در قرون بسیار مانوس  
 اسماعیلستان شده بودند و قصص شاذ غیر مانوسه ایراد فرمود  
 و نه اخبار مجازات فارس و هند و را ذکر نمود و از قصص

صالحه و اکمله قریبه با عهده ال نه بینی که سبک آن باشد چون اثبات  
 صفات بطریق امعان و تحقیق حقایق به نسبت ایشان ممکن بود و اگر  
 اصلاً بر صفات الهی مطلع نشوند به معرفت ربوبیت که اشیاء  
 در همه یس نفوس همانست نرسند حکمت الهی مقتضی آن شد که از  
 صفات کامله بشر که آن دایمی دارند و وجود آن متدرج میان ایشان جاری  
 است چندی برگزید و آن را بازاری معانی غامضه که عقول بشر را  
 بساحت جلال او راه نیست استعمال فرمود و نکته ایست که شله  
 ششی تریاق و اعراض حال چهل مرکب ساخت و چندی از صفات  
 بشریه که در اثبات مثل آن توران او نام بجانب عقاید  
 باطله حاصل می شد مثل اثبات ولد و بکار و خرج منع فرمود اگر یک  
 بشکافی جریان بر مسطر علوم نوعیه انسان غیر مکسبه ایشان  
 و تمیز صفاتی که اثبات آن می توان کرد و در آنها خللی نمی آید از  
 صفاتی که توران او نام باطله می نمایند امری و قیاسی است که  
 اذنان عامه بیان نتوان و سبب لا جرم این علم توقیفی آمد و  
 رخصت تکلم بآنچه خواهند داده نشد و از آلاء الهیه و آیات  
 قدرت او جل و علا آن را اختیار فرمود که خضر و بدو و عرب و عجم

او تعالی به نسبت انبیاء و تابعان ایشان قصص حضرت موسی  
 با فرعون و فرعونیان و با سفهای بنی اسرائیل و مبارزه این  
 جماعت با حضرت ایشان و پیام خداى تعالی بعتوبت آن اشقیاء  
 و ظهور نصرت او مره بعد مره به نسبت این برگزیده جناب  
 - اعلی و قصه خلافت داود و سلیمان و آیات و کرامات ایشان و  
 محنت ایوب و یونس و ظهور رحمت الهی بر ایشان و  
 استجابت دعای ذکر یاد قصص عجبه حضرت عیسی و تولد  
 ایشان بنی پدر و تکلم ایشان و مبدء و ظهور و خوارق عادات از  
 ایشان پس این قصص با ملواریه مختلفه اجمالاً و تفصیلاً به حسب  
 مقتضای اسلوب سوزندگوشه و از ان قصص که در یک جا  
 یاد و جافقطند کور شد رفع حضرت اوریس است و مناظره  
 حضرت ابراهیم با نمرود و دود و بیت احیاء طیر و ذبح فرزند و قصه  
 حضرت یوسف و قصه تولد حضرت موسی و التامی ایشان و دریم  
 و قتل ایشان قرطی را و گریختن بمدریس و تزویج آنجا و دیدن نامه  
 بر سبزه و سخن شنیدن از ان و قصه ذبح لقره و قصه ملاقات  
 حضرت موسی با خضر و قصه کالوت و جالوت و قصه بلقیس و قصه

میشود و جهانی چند اشراع فرمود که در تذکیر ایشان بکار آید :  
 مرد تمام قصص به جمیع خصوصیات آن که دو حکمت و معنی جا  
 آن است که چون عوام قصه نادره غایت لذت است نوذیا  
 پیش ایشان استقرصا در ذکر خصوصیات قصص کرده شود  
 به نفس آن قصص سیل نمایند و از تذکیر که غرض اصلی همان  
 است ده مانند دین سخن بدان ماند که عارفی گفته است که اذان  
 باز که قواعد تجوید را مردمان یاد گیرند از خشوع و رتلاوت  
 باز مانند و اذان باز که مفسران در وجود بعد و تفسیر سخنی  
 را ندانند عالم تفسیر نادره کاملند و هم شد پس اذان قصص که مکرر  
 در قرآن می آید قصه خلق آدم از ارض است و سبب و کردن  
 فرشتگان و سر باز زدن شیطان و مانع شدن اود سعی  
 کردن اذان باز و اغوا می نبی آدم است و قصه مخصوصه  
 حضرت نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب با اقوام خود  
 در باب توحید و امر معروف و نهی منکر و سر باز زدن آن  
 اقوام و تثببات و یکجه آوردن ایشان و جواب دادن  
 حضرت انبیاء و حقوبت الهی آن است قیام و ظهور و نصرت

و انواع تنبیم از حور و قصور و آنها و مطالع مانیه و ملا بس  
 ناعمه در زمان حمیه و صحبتهای و کشای اهل جنت مایکد یکد بس  
 این فصل را در سوره مختلفه با جمال و تفصیل بحسب اقتضا  
 با اسلوب آن سود متفرق گزدا ینده شد و کلیه در مباحث احکام  
 آن است که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و ملت  
 حنفیه پیوسته شدند پس لازم آمد که شرایع آن ملت و اباقی  
 که از مذ و هیچ تفری با مہات آن مسائل و اہ نیابد مگر تخصیص  
 غموم و زیادات توقیبات و تحدیدات و مانند آن و خدای تعالی  
 خواست که بدست آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم عرب  
 و پاک کند و بدست عرب سایر اقایلیم را پس لازم آمد که  
 ماده شریعت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر رسوم و عادات  
 عرب باشد چون مجموع شرایع ملت حنفیه و رسوم و عادات عرب  
 را ملا حلقه کنی و تشریح آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 که بمنزل اصلاح و تنویر آن است مایل نمائی هر تکلمی را بسببی  
 و انستہ بلشی و ہرام و نعی و اصالحی فہم کردہ باشی و تفصیل این  
 سخن دراز است بالجمہ و در عبادات از طہارات و صلوٰۃ و صوم

ذوالقرنین و قصهٔ اصحاب کهف و قصهٔ د و مرد که محاوره  
 کردند بایکدیگر و قصهٔ اصحاب جنت و قصهٔ دسپل مثلهٔ حضرت عیسی  
 و موسی که او را کفار شهید ساختند و قصهٔ اصحاب الفیل پس  
 مقصود از این قصص نه معرفت انفس آنهاست بلکه مقصود  
 انتقال ذهن مابع است بوخاصیت شرک و معاصی و عقوبت خدای  
 تعالی بر آنها و مطمئن شدن بر نصرت خدای تعالی و ظهور  
 عنایت او در باب مخاصین و آنکه ذکر موت و مابعد آن  
 کیفیت موت انسان و پیکارگی او در آن نجات و عرض  
 جنت و نار بعد از موت و ظهور ملائکهٔ عداب بیان  
 فرموده و اشراط قیامت از نزول حضرت عیسی و خروج دجال  
 و یاجوج و ماجوج و نفخهٔ صبی و نفخهٔ قیام و حشر و نشر و سوال  
 و جواب و میثران و یافتن نامه‌های اعمال به پیش و شمال و در  
 آمدن موت‌نشین به پشت و در آمدن کف‌نار به وزخ و اختتام اهل  
 نار آبدان و متوبعان بایکدیگر و منکر یکدیگر شدن و یکدیگر را  
 شنیدن و اختصاص اهل ایمان برویت خدای تعالی و تعداد  
 انواع تعذیب از سلاسل و اغلال و حمیم و غساق و زقوم

که سوا لی را که پیش آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آورد  
 به آیه است جواب فرمود یا در حادثه اهل ایمان بذل انفس  
 در آموان نمود و منافقان خویشتن داری داسمک و زیدنا  
 پس خدای تعالی مدح مومنان و نکویش و تهدید منافقان فرمود  
 پس یا عادی و افع شد از قبیل تفریر اعداء و گفت ضرر ایشان  
 خدای تعالی منت بر مسلمانان نهاد و آن نعمت را یاد ایشان  
 و او یا حالتی پیش آمد که در اینجا تبیین و زجر می یا تعریفی  
 ایمانی با امری و نبی در کار می شود خدای تعالی در آن باب نازل  
 و باخت آنچه ازین قبیل است لابد ذکر آن فصرص بطریق اجمال  
 بمشرد می باید کرد تمیضات بقصه بدر در اطفال و اعداء اول عمرار  
 و خندق و در اخراب و عذیبیه در فتح و نبی تغییر در حشر کرده اند  
 است و حث بر فتح که دغزوه تبوک، در برات و اشوات  
 به حجة الوداع در مایه و اشوات بقصه نکاح زینب و در اخراب  
 و تحریم ضریه و سوره تحریم و قصه آنک در سوره نود و استعمال  
 جن نلادستو آن حضرت را در سوره جن و اخلاف و قصه مسجد ضراء  
 و سوره برات و قصه امراد اول بنی اسرائیل کرده اند و

و زکوة و حج و ذکر فتوری عظیم راه یافته بود از جهت تساوی  
 در اقامت آن و اختلاف مردم در آن بسبب عدم معرفت  
 بودن اکثر آن و دخول تحریفات اهل جاهلیت در آن قرآن  
 عظیم آنهمه بی تحقیق را برانداخت. و اموار و مسوی نمود و در  
 تدبیر مختل رسوم ضایع و تعدیها و سرکشها بسیار راه یافته بود  
 و احکام سیاست مدینه نیز مختل شده بود قرآن عظیم ضبط اصول  
 آن و تعدید و توقیف آن فرمود ازین باب انواع کبایر و بسیاری  
 از صغایر مذکور شد و مسایل صلوٰة بطریق اجمال مذکور گردیده شد و لفظ  
 اقامت صلوٰة گفته آمد که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 اذان و بنای مساجد و جماعت و اوقات همه تفصیل آن کردند  
 و مسایل زکوة نیز با اختصار فرموده شد آنحضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم تفصیل آن فرمودند و صوم در سوره بقره حج و من  
 سوره و در سوره حج نیز ذکر کرده شد و جهاد در سوره بقره و انفال و  
 جاهلی متفرق و حدود و در مایه و نور و میراث در نساء و نکاح  
 و طلاق و در سوره بقره و طلاق و نمر آن چون الزین قسم که فایده  
 آن عام است جمیع است را گذاشتی قسمی دیگر است



اختلاف درین جمالی شمار معرفت ناسمج و منسوخ است و انجوسی  
 که جوهر صوبت اختلاف اصطلاح متقدمین و متأخرین است درین  
 سبب آنچه از استقراء کلام صحابه و تابعین معلوم می شود و آن  
 است که ایشان نسخ را استعمال می کردند بازاء معنی لغوی  
 که از الیه چیزی است به چیزی نه بازاء اصطلاح اصولیان پس  
 معنی نسخ نزدیک ایشان از الیه بعضی اوصاف آتی است  
 بابت دیگر خواه انتهای مدت عمل باشد یا صرف کلام از معنی  
 متبادر بغیر متبادر یا بیان اتفاقی بودن قیدی یا تخصیص عامی یا  
 بیان فارق در میان مترسوخ و آنچه مقتضی بر آن است ظاهراً  
 یا از الیه عادت جاهلیست یا شریعت منطبقه باب نسخ نزدیک  
 ایشان باب و اربع آمد و عقل را داده آنجا جولانی شد و اختلاف  
 را انکشافش و لهذا عدد آیات منسوخه پانصد و منانیده اند و اگر  
 یک بشکافی غیر محصور است ما آنچه با اصطلاح متأخرین منسوخ  
 است عدد و قابل پیمش نیست لاسیما به حسب توجیهی که ما  
 اختیار کرده ایم شیخ جمال الدین سیوطی در کتاب ائقنان بعد  
 از آنکه از بعضی علما آنچه مذکور شد به بسط لایق تقریر نمود و آنچه

در صحیح خود غالباً بر همین طریق اعتماد کرده است و بعد از آن  
 طریق صحاح ک عن ابن عباس و جواب ابن عباس از سوالات  
 نافع ابن الادریق و این هر سه طریق را سیوطی در اتقان ذکر  
 کرده است بعد از آن شرح غریبی که بخاری از آئینه تفسیر  
 نقل کرده است بعد از آن شرح غریبی که سایر مفسرین آن  
 صحابه و تابعین و تبع تابعین روایت کرده اند و مراستاسب می نماید  
 که در باب پنجم از این رساله جمله صالحه از شرح غریب قرآن  
 باشان نزول جمع کنیم و آن را در رساله مستقلة سازیم تا اگر  
 کسی خواهد داخل این رساله صار دو اگر کسی خواهد جدا گانه یاد  
 گیرد و للناس فیما یعشقون مذاهب و درین جامی باید دانست  
 که صحابه و تابعین گاهی تفسیری کردند لفظ را بلازم معنی او و گاهی  
 متأخران تعقیب می کنند آن تفسیر قدیم را از جهت تتبع لغت  
 و تفحص موارد استعمال و غرضی درین رساله سرد آن تفسیر  
 سلیس است بعینها و تنقیح و نقد آنرا موضعی است غیر این موضع  
 \* مصرع \* هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد فصل دوم \* از  
 مواضع صعبه در فنی تفسیر که مباحث آن بسیار است و

قِيَمًا كَانَ عَلَيْهِمْ مِنْ تَحْرِيمِ الْأَكْلِ وَالْوُطْئِ بَعْدَ النَّوْمِ ذِكْرٌ  
 ابْنُ الْعَرَبِيِّ وَحَكَى قَوْلًا آخَرَ أَنَّهُ نَسَخَ لَهَا كَانَ بِبَالِغَةِ قِلَّتِ  
 مَسْنُونِ كَمَا كَتَبَ التَّشْبِيهِ فِي تَغْيِصِ الْوُجُوبِ فَلَا تَسْخَا نَهَا هُوَ  
 تَغْيِيرُ لَهَا كَانَ عِنْدَ هُمْ قَبْلَ الشَّرْعِ وَلَمْ نَجِدْ ذَلِيلًا عَلَى أَنَّ  
 النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَرَعَ لَهُمْ ذَلِكَ وَلَوْ سَلِمَ  
 فَأَيُّمَا كَانَ ذَلِكَ بِالسُّنَّةِ وَقَوْلُهُ تَعَالَى يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ  
 الْحَرَامِ الْآيَةِ مَسْخُوعَةً بِقَوْلِهِ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً الْآيَةَ  
 أَخْرَجَهُ ابْنُ جُرَيْرٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ مَيْمُونٍ قُلْتُ هَذِهِ الْآيَةُ  
 لَا تُدَلُّ عَلَى تَحْرِيمِ الْقِتَالِ بَلْ تُدَلُّ عَلَى تَحْوِيلِهِ وَهِيَ  
 مِنْ قَبِيلِ تَسْلِيمِ الْعِلَّةِ وَظَاهَرُ الْمَانِعِ فَالْمَعْنَى أَنَّ الْقِتَالَ  
 فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ كَبِيرٌ شَدِيدٌ وَلَكِنْ الْفِتْنَةُ أَشَدَّ مِنْهُ فَجَازَ  
 فِي مَقَابِلَتِهَا وَهَذَا التَّوْجِيهِ ظَاهِرٌ مِنْ سَيِّئَاتِهَا كَمَا لَا يَخْفَى  
 وَقَوْلُهُ تَعَالَى وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ إِلَى قَوْلِهِ مَعَ مَا إِلَى الْحَوْلِ  
 مَسْخُوعَةً بِآيَةِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرٍ أَوَّلِ وَصِيهِ مَسْخُوعَةً  
 بِالْمِيعَاتِ وَالسَّكَنِيِّ يَأْتِيهِ عَمَلٌ قَوْمٌ مَسْخُوعَةً عَمَلُ الْخَرَجِ  
 بِحَدِّكَ وَلَا سَكَنِي قُلْتُ هِيَ كَمَا قَالَ مَسْخُوعَةً عَمَلُ جَمْعٍ وَر

بروای متأخرین منسوخ است بر وفق شیخ ابن العربی رحمه  
 کرده تریب بست آبت شمرده و قبری را در اکثر آن بست  
 فطر است فلنورد کلامه مع التعقب \* فمن البقرة \* کتب  
 علیکم اذا حضر احدکم الموت \* الایة منسوخة قبیل بایة  
 مواریث و قبیل بحدیث لا وصیة لوارث و قبیل بالاجماع  
 معکاه ابن العربی \* قلت بل منسوخة بایة یوصیکم الله فی  
 اولادکم \* و حدیث لا وصیة مبین للنسخ قوله تعالی و علی  
 الذین یطیعونه قد یة \* قبیل منسوخة بقوله \* فمن شهد منکم  
 الشهر فلیصمه \* و قبیل محکم و لا مقدرة \* قلت علی وجه  
 الامر و هو ان المعنی و علی الذین یطیعون الطعام قد یة  
 هی طعام مسکین فاحضر قبل الذکر لانه متقدم رتبة  
 و ذکر التیمیر لان المراد من الغدیه هو الطعام والمراد  
 منه صدقة الفطر عقب الله تعالی الامر بالصیام فی هذه  
 الایة یصدقة الفطر كما عقب الایة الشانیة بتکمیرات  
 العید \* قوله تعالی احل لکم لیللة الصیام \* الرقعة \* فاسخة  
 بقوله كما کتب علی الذین من قبلکم \* لان مقتضاها الموانعة

نصيبهم \* منسوخة بقوله والوا لا رحام بعضهم اولى  
 ببعض \* قلت ظاهرا لآية ان الميراث للموالي والبر والصلة  
 للمولى الموالاة فلا نسخ وقوله تعالى \* واذا حضر القسمة  
 الاية فليل منسوخة وقيل لا ولكن تهاون الغاس في  
 العمل بها قلت قال بن عباس هي محكمة والاسر للاستحباب  
 وهذا اظهر وقوله تعالى واللاتي ياتين الفاحشة الاية \*  
 منسوخة بآية النور قلت لا نسخ في ذلك بل هو محتد الى  
 الغاية فلما جاءت الغاية بين النبي صلى الله عليه وسلم  
 ان السبيل الموعود كل اوكل فلا نسخ ومن الامايد \*  
 ولا الشهر الحرام \* منسوخة باباحة القتال فيه قلت لا نجد  
 في القران ناسخا له ولا في السنة الصحيحة ولكن المعنى  
 ان القتال المحرم يكون في الشهر الحرام اشد خطرا  
 كما قال النبي صلى الله عليه وسلم في الخطبة دماءكم و  
 دماءكم حر ام عليكم كحر منكم هذا في شهركم في  
 بلدكم هذا وقوله تعالى فان جاء واك فاعكم بينهم او  
 يحرض عنهم \* منسوخة بقوله وان احكم بينهم بما نزل

المفسرين ويمكن أن يقال يستحب أو يجوز للمصيبة أو صيغة  
 ولا يجب على البراءة أن تسكن قبي وصيغة وعليه ابن  
 عباس وهذا التوجيه ظاهر من الآية وتوالت تعاليم  
 تبدد وما في أنفسكم وتخفوه بحاسبكم به الله منسوخة  
 بقوله لا يكلف الله نفسا الا وسعها قلت هو من باب تخصيص  
 العام بينت الآية المتأخرة ان المراد ما في أنفسكم  
 من الاخلاص والوفاء لا من احاديث النفس التي لا  
 اختيار فيها فان التكليف لا يكون الا في ما هو في وسع  
 الانسان من العمل ان تقولوا الله حق نقا ته قيل انه  
 منسوخة بقوله فاتقوا الله ما استطعتم وقيل لا بل هو  
 محكم وليس فيها آية يصح فيها دعوى النسخ غير هذه  
 الآية قلت حق نقا ته في الشرك والكفر وما يرجع الى  
 الاعتقاد وما استطعتم في الاعمال من ام يستطع الرضوء  
 يتهم ومن لم يستطع القيام يصلي فما هذا وهذا الوجه  
 ظاهر من سياق الآية وهو قوله ولا تموتن الا وانتم  
 مسلمون ومن التمسا والذين عقدت ايمانكم فاثبتهم

غيره ان مرتكب الكبيرة ليس يكفو الا الزانية او  
يستحب اختيار الزانية \* وقوله تعالى حرم ذلك اشارة  
الي الزنا والشرك فلا نسخ \* واما قوله فانكسروا الايامي  
فعام لا ينسخ الخاص \* وقوله تعالى ليستاذنكم الذين ملكت  
ايديكم الآية \* قيل منسوخة وقيل لا ولكن تهاون الناس  
في العمل بها قلت مذهب ابن عباس انهما ليست بمنسوخة  
وهذا الوجه اولي بالاعتقاد \* من سورة الاحزاب لا تحل  
لك النساء من بعد الآية منسوخة \* بقوله انا احللتنا لك  
ازواجك اللاتي قلت يستعمل \* ان يكون الناسخ من قبل ما في  
التلاوة وهو لا ظهر عندى \* من سورة المجادلة \* اذا  
تاجيتم الرسول فقلوا الآية منسوخة بالآية بعد هذا  
قلت هذا كما قال \* من سورة الممتحنة \* فاتوا الذين ذهب  
ازواجهم مثل ما انفقوا \* قيل منسوخ بالآية السيف وقيل  
بآية الغنيمه وقيل محكم قلعت الاظهر محكم ولكن الحكه  
في المراجعة وعند قوة الكفار \* من سورة المزمل \* قم  
للليل الا قليلا منسوخ بالامر السورة ثم نسخ الاخر بالصلوات

الله قلت معنا : ان اختبرت الحكم فما حكم بما انزل الله و  
 لا تتبع اموالهم فالحاصل انه لنا ان نترك اهل الذمة  
 ان يرفعوا القصد الى زعمائهم فيحكموا بما عندهم ولنا  
 ان نحكم بما انزل الله عليهما وقوله تعالى او اخر ان من  
 غيركم \* منسوخ بقوله واشهد واذوى عدل معكم \* قلت  
 قال احمد بظاهر الآية ومعناها عند غير \* او اخر ان من  
 غير اقراركم فيكونون من ساير المسلمين \* من الايقال \*  
 ان يكن منكم عشر من صابرون الآية \* منسوخة بالآية  
 بعد ما قلت كما قال منسوخة \* من البراءة \* انقروا خفافا  
 وثقافا \* منسوخة بايات العذر وهو قوله ليس علي الاعمي  
 حرج الآية \* وقوله ليس علي الضعفاء الا يتبين قلت خفافا  
 اي مع اقل ما يتأتي به الجهاد من مراكوب وعبد للمخدمة  
 ونفقة يقع بها وثقافا مع الخدم الكثير والامر اكتب  
 لكثيرة فلا نسج او يقول ليس بالنسج متعيننا \* من سورة النور \*  
 الزاني لا ينكح الا زانية الآية \* منسوخة بقوله وانكحوا  
 الايامي مبكم \* قلت قال احمد بظاهر الآية ومعناها عند



علی الله علیه وآله وسلم آورد و باشند یا حادثه که در آن ایام  
 یک فرجام متحقق میشده باشد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 علم آنرا از آئینی استنباط کرده باشند و آن آیت را در آن  
 باب تلاوت نموده باشند تقریر نمایند و گویند فزولت فی کذا و گوی  
 در نیمه صورت ما گویند فانزل الله تعالی قوله کذا یا فزولت  
 گویند و گویا این اشارات بیان است که استنباط آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله وسلم از آن آیت و القاء آن آیت در آن  
 مناعت بظاهر مبارک آن حضرت نیز فو حی از وحی و نقیض  
 انفی المردوع است ازین جهت می توان گفت فزولت و آنکه  
 کسی درین جا بگردن زول تغییر کند نیز می تواند شد و مذهبین  
 و در ذیل آیات قرآن، غیرهای بسیار تقریر می کنند که به حقیقت  
 نه از قسم سبب نزول باشد مثل استشهادهای در مناظرات  
 خود و بآیت یا تمثل ایشان بآیت یا تلاوت آن حضرت صلی  
 الله علیه و آله وسلم آیت را برای استشهادهای و کلام خود  
 روایت حدیثی که موافق آیت باشد در اصل غرض یا تغییر  
 موضوع نزول یا تعیین اسماء مذکور عن بطریق اجماع یا طریق تناظر برکنه

الخمس قلت دعوى النسخ بما لصلواة الخمس غير متحقق  
 بل الحق ان اول السورة في تأكيد التذنب الى قيام  
 الليل واخرها نسخ التأكيد الى مجرد الذنب قال السيوطي  
 هو افقالا بن العريبي قوله احدى وعشرون آية منشوعا  
 على خلاف في بعضها ولا يصح دعوى النسخ في غيرها والاصح  
 في آية الامتنان والقسم والاعكام عدم النسخ فصارت تسعة  
 عشر قلت وعلى ما حذرنا لا يتبعين النسخ الا في خمس آيات  
 ويكره ان مواعظ جمعة معرفت اسباب نزول است ووجه صعوبت  
 در ان باب نیز اختلاف است متقدمين و متاخرين است آنچه از  
 استقراء كلام صحابه و تابعين معلوم می شود آنست كه نزولت في كل  
 مرة محض برای قصه كه در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 بوده و سبب نزول آیت كثره استمال كند بلكه گاهی یکی  
 از ما حدث فی علییه آیه را كه در زمان آنحضرت صلی الله علیه  
 و سلم بوده است یا بعد از ان حضرت ذكر كند و گویند نزولت  
 فی كل اود وین جا از طباق جمیع قیود لازم نیست بلكه اصل حكم  
 می باید كه منطبق باشد پس بس و گاهی سوالی كه پیش آنحضرت نه

و پانزدهم یک باطن و اظهار آن صورت نه مقصد مخصوص آنصورت  
می گردند بلکه بنا بر آنکه تصویر صالح است آن امور نگاشته اند  
بسیار است که اقوال ایشان مختلف شود و هر یکی بجانبی  
شده و فی الحقیقت مطلب یکی باشند و در اوصاف ما با همین نکته  
اشارت کرده است آنجا که گفته کسی فقیه نمی شود تا آنکه یک  
آیه را بر محامل متعدد و نه هند و عالی و االاسلوب بسیار است که  
در قرآن عظیم و در صورت مبین شود یکی صورت سعید و در آنجا  
بعض اوصاف سعادت بیان کرده شود و دیگر صورت شقی  
و در آنجا بعض اوصاف شقاوت و اظهار نموده آید و غرض ازین  
بیان احکام آن اوصاف و اعمال باشد نه تعریض شخصی معین چنانکه  
فرمود س ۲۶ و ۲ و وصینا الانسان بوالدیه احسانا جمله  
امه کرده و ضمه کن ها بعد از ان و صورت ذکر نمود صورت سعید  
و صورت شقی و مانند این در آیت س ۱۴ و اواذا قيل لهم ماذا انزل  
ربکم قالوا الساطیر الاولین و س ۱۰ و قيل للالین اتقوا  
ماذا انزل ربکم قالوا غیر اوامر حسن طور حمل باید کرد آیت ضرب  
الله مثلاً قریه کما نزلت الله طمعه و آیت س ۹ و اما هو الذی

قرآینه یا فصل مورد آیات قرآن یا صورت استثال آن  
 حضرت بامری از ادا قرآن و مانند آن و این همه در حقیقت  
 از اسباب نزول نیست و شرط مفسر احاطه بآن نیست شرط  
 مفسر معرفت و ویراست یکنی قهری که آیات در بیض بآن  
 می کنند پس فهم ایمای این آیات بغير معرفت آن قصص  
 میسر نمی شود و دیگر قسمه که تخصیص عام یا مثل آن از وجه حضرت  
 از ظاهر می نماید پس فهم مقصد آیات بدون آن قهری میسر  
 نشود و در اینجا می باید دانست که قصص انبیای سابقین در  
 حدیث کم مذکور شده اند این قصص مؤید عریضه که مفسرین  
 جمع در روایت آن می کشند همه منقول از علماء اهل کتاب  
 است الامام شمس الله تعالی و در صحیح بخاری آمده مرفوعاً لا  
 قصد قوا اهل الکتاب ولا تکنوا هم و نیز باید دانست  
 که صحابه و تابعین برای ندایب میسر کین و یهود و عادات  
 چنانچه ایشان قهری جزئی ذکر می کردند تا آن عقاید و آن  
 عادات رد می شد و می گفتند فزمت الایه فی کلامه و ارا  
 ایشان آن بود که درین قبیل نازل شد این باشد یا مانند این

والذین یحزنون أکذ هب والفضة کفتم است هذا قبل  
 ان تنزل الزکوة فلما انزلت جعلها الله تعالی طهورا للمال  
 معلوم است که سوره ابراهیم آخرین سوره است و این آیه در  
 تصایغ قصص متاخره است و فرستاد زکوة پیش ازین  
 میاها بود لکن مراد این عمر ثلثم اجمال است و تبه از تفصیل  
 بالجمله آنچه شرط مفسر است ازین انواع دو نوع پیش نیست یکی  
 قصص جزوات و غیر آن که در آیات ایما بخصوصیات آن  
 قصص واضح می شود و اما آن قصص ندانند بفهم حقیقت آن نرسند  
 و بیکر فواید بعض قیود و سبب نشود و در بعض مواضع که موقوف  
 بر معرفت حال نزول باشد و این بحث اخیر بحقیقت فنی است  
 از فنون توجیه و منی توجیه بیان وجه کلام است و حاصل  
 این کلام آن است که گاهی در آیتی شبهه ظاهر می آید از  
 استنباد آن صورت که ملول آیت است یا ناقص دو  
 آیت با هم یا قصور یا صدق آیت بر ذهان مبتدی مشکل می شود  
 یا فایده قیدی بدان او نمی نشیند چون مفسر حل این اشکال نماید  
 آن حل را توجیه خواهند خوانند چنانکه در آیت یا اخت واردن سوال

مخلوقکم من نفس واحدة وجعل منها زوجها ليسكن اليها فاما  
 تغشها الايده قد افلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم  
 خاشعون • ولا تطاع كل خلاف مهين و درين صورت لازم  
 نداشت که آن خصوصيات بغيرها در شخصی يافته شود چنانکه در آيت  
 کمال حبيبة انبتت سبع سنا بل في كل سنبلة مائة حبة لازم  
 نيست که حبه بدین صفت يافته شود و مقصود تصوير زيادت اجز  
 است لا غير اگر حودتی موافق آن در اکثر خصوصيات يا کل  
 آن يافته شود از قبيل لزومها لم يلتنزها بود و گاهی شبه  
 ظاهر الورد و در ادفع کرده شود يا سوالی قريب الفهم را جواب گفته  
 آيد بقصد ايضاح کلام سابق نه آنکه کسی در آن عمر سوال کرده  
 باشد و شبه بهر سنانده بود بسيار است که صحابه در تقرير آن  
 مقام سوالی فرض کنند و مطلب را در صورت جواب و سوال  
 تقرير نمایند و اگر بنظر تحقيق تفحص نمائيم آن همه یک کلام است  
 صدق نزد بعضی بعد بعضی کنجايش ندارد یک جمله است  
 مستطعم فکلت قيو و آن بر قاعه نباشد و گاهی صحابه ذکر تقدم و تاخر  
 کنند و آنرا استثنای تقدم و تاخر نمایی باشد چنانکه ابن عمر در آيت

هم چنین خدا فی تعالی این قید برای منضایقه ذکر نه فرموده است  
 قید اتفاقی است و جمیع الهای توجیه بسیار است و مقصود تنبیه  
 است بر معنی آن و ما را مناسب می نماید که در باب پنجم آنچه  
 بخاری و ترمذی و حاکم و تفسیرهای خود از باب اسباب  
 نزول و توجیه مشکل ذکر کرده اند بسند درست تا صحابه یا تا  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بطریق تشیع و اختصار  
 نقل کنیم برای دو فائده یکی آنکه حفظ این قدر آثار مفسر را ضروری  
 است چنانکه شرح غریب قرآن قدسی که ذکر کردیم ضروری  
 است دیگر آنکه دانسته شود که اکثر اسباب نزول در فهم  
 معانی آیات دخل ندارد اللهم الاشی قلیل از قصص مذکور  
 می شود و درین تفاسیر ثمة که اصح تفاسیر است نزد یک محدثین  
 و آنچه محمد بن اسحق و داقدی و کلینی و درین باب افراط کرده اند  
 در زیر هر آیهی قصه آورده اند نزدیک محدثین اکثر آن غیر صحیح  
 است و ما اسناد آن نظر است آن را شرط تفسیر دانستن  
 خطای بین است و بر حفظ آن تدبیر کتاب الله را موقوف  
 داشتن خط خود را از کتاب الله فوت کردن است و ما توفیقی

کردند که میان حضرت موسی و حضرت عیسی مدت بسیار بود  
 پس مادران بگویند برادر مریم باشد گویا پسر در خاطر منم  
 کرده بود که این مادران همان مادران برادر حضرت موسی است  
 پس آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم جواب دادند که  
 بنی اسرائیل تسمیه می کردند با سماء صالحین که پیش از ایشان  
 گذشته بودند و چنانکه سوال می کردند که آدمی روز قیامت بر  
 روی خود چگونه مشی کند فرمودند ان الله اشاء فی الله لیس  
 علمیه رجلیه لقادر ان یمشیه علی وجهه و چنانکه از این  
 چنان سوال کردند در یک آیت آمد ولا یتسألون و در  
 آیت دیگر و اقبل بعضهم علی بعض یتسألون آمد و به تطبیق چه باشد  
 ایشان گفتند عدم تساؤل در روز قیامت است و تساؤل بعد از قول  
 در جنت و از حضرت عایشه سوال کردند که سعی بین الصفات و المراتب  
 اگر واجب است چرا لا اجتماع گفته شد ایشان جواب دادند که قومی  
 از این جهت می کردند باین سبب لا اجتماع گفته شد و حضرت عمر از آن حضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم سوال کردند که قید آن جفتیم به معنی دارد  
 فرمود **لا یجوز فی الله بها یعنی که مادمصرق مضایقه نمی کنند**



ضعف عذاب الحيوة وضعف عذاب الممات س ١٣ ر ٤  
 واسأل القرية اي اهل القرية س ١٣ ر ٧ بد لوا  
 نعمت الله كغرا اي فعلوا مكان شكر نعمت الله كغرا س ١٥ ر ١  
 بهدي لثني هي اقوم اي بالخصلة التي هي اقوم س ١٤ ر ٢٢  
 بالتي هي احسن اي بالخصلة التي هي احسن س ١٧ ر ٧  
 سبقت لهم هذا الحسن اي الكلمة الحسنى والعدة الحسنى  
 س ١٢ ر ١ على ملك سليمان اي على هرون ملك سليمان  
 س ٣ ر ١١ وعدت على رسلك اي على السنة رسلك ١٠ نا  
 انزلنا في ليلة القدر اي انزلنا القرآن وان لم يسبق له  
 فكور س ٢٣ ر ١٢ حتى توارت بالحجاب اي توارت الشمس  
 س ٢٠ ر ١١ وسألقها اي خصلة الصبر س ١٣ ر ١٣ وعبد الطاغوت  
 فيمن قرأ بالنصب اي جعل منهم من عبد الطاغوت  
 س ١٩ ر ٣ فجعله نسباً وصهراً اي جعل له نسباً وصهراً  
 س ٩ ر ١٩ واختار موسى قومته اي من قومته س ١٢ ر ٩  
 ان عاد اكفروا ازبهم اي كفروا انعمة ربهم اكفروا  
 بربهم ينزع الجافض س ١٣ ر ٣ تفتتوا اي لا تفتتوا ومعناه

اَلَا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ \* فَصَلِّ  
 وَرَبِّهِ مُبَاحَثِ اِیْنَ بَابِ خَدِشَتْ بَعْضُ الْاِخْرَافِ اَدْوَاتِ کَلَامِ  
 کِهْ خَفَافِ اَوْرِدُوْهُمْ جَنِّیْنَ اِبْدَالِیْ بِیْزِیْ اَزْ یُخْرِیْ رَقْدِیْمِ مَاحِ  
 اَلْمَآخِرِ وَتَاخِرَ مَا حَقَّ التَّقْدِیْمِ وَاسْتِهْمَالِ مَثَبِهَا تِ وَتَعْرِیْضَاتِ  
 وَکُنْیَاتِ خُصُوصِ نَصْرِیْ مَرَادِیْ سَوْرَتِ مُحْسُوْبِهِ کِهْ لَا زَمَّ اَنْ  
 مَعْنِیْ بِاشْدُوْر عَادَةِ اَوَّاسْتِخَارَہْ مَکْنِیْہِ وَبِمَآزِ عَقْلِیْ اِسْتِیْسَ بِطَرِیْقِ  
 اَخْتِصَارِہِ بِمَعْنِیْ اِسْتِثْنَاءِ اِنْ اِسْتِیْمَالِ مَطْلَعِ مَآزِیْمِ تَابِیْرِ قِیْ حَاصِلِ  
 شُوْدِ اِمَا خَدِشَتْ بِسْ اَنْ جَمْعِ قِسْمِ اِسْتِیْ خَدِشَتْ مَضَامِ  
 وَ مَوْصُوْفِ وَ مَتَعَانِ وَ غَیْرِ اَنْ سِی ۹۰۲ ر وَلٰکِنْ اَلْبَرُّ مِنَ اَلْاَمْنِ  
 اِیْ بِرِّ مِنَ اَلْاَمْنِ س ۶۰۱ ر ۶۰۲ وَ اَلْاِیْمَانُ ثَمُوْہُ اَلْبَاقِیَةُ بِمَضْمُوْنِہِ  
 اِیْ اِیْدِہِ مَبْصُورَہُ لَا اَنْہَا مَبْصُورَہُ غَیْرِ عَمِیَّاس ۱۰۱ ر ۱۱۱ وَ اَشْرَبُوْا  
 فِیْ قُلُوْبِهِمْ اَلْعَجَلِ اِیْ حُبِّ اَلْعَجَلِ \* س ۱۰۱ ر ۲۲ اَقْتَلْتُ  
 نَفْسًا زَکِیَّةً بِغَیْرِ نَفْسِیْ اِیْ بِغَیْرِ قَتْلِ نَفْسِ اَوْ فِسَادِ اِیْ  
 بِغَیْرِ فِسَادِ مَنْ فِی السَّمَوَاتِ وَ اَلْاَرْضِ اِیْ مَنْ فِی السَّمَوَاتِ  
 وَ مَنْ فِی الْاَرْضِ لِاَنْ شَیْئًا وَاحِدًا هُوَ فِی السَّمَوَاتِ  
 وَ اَلْاَرْضِ س ۱۰۱ ر ۸ ضَعْفُ الْحَیْوَةِ وَ ضَعْفُ اَلْمَمَاتِ اِیْ

اتقوا ما بین اید یکم وما خلقکم لعلمکم ترحمون وما  
 تاتیکم من الیه من الیات ربهم الا کأنوا عفا عما عرضین اهی  
 اذا قیل لهم اتقوا ما بین اید یکم وما خلقکم اعرضوا <sup>سببه</sup>  
 باید دانست که اصل و در مثل و اذا قال ربک للاملا نکه و  
 اذا قال موسی آن است که اذا غرمت فعلی باشد لیکن این  
 را نقل کرده اند به معنی تو بیل و نخویست پس مانند آن است که کسی  
 مواضع باید را با و قایع نماید را نند اومی کند بنیر ترکیب جمله و بی وقوع  
 و رجز اعراب بلکه مقصود ذکر آنها است تا صورت آن در  
 ذهن مخاطب مرتسم شود و از این حادثه خونی بر غمیر او مستولی  
 گردد پس تحقیق آن است که در اشغال این مواضع تیشش  
 عامل او ضرور نیست و الله اعلم و نیز باید دانست که خدمت  
 جاد از سران معدودیه و رکلام عرب مطرو است و معنی لان باشد  
 یا همان یادقت آن و نیز باید دانست که در مثل و لغو تری اذا  
 الظالمون فی غموات الموت و لو یزی القابین ظلموا  
 اذ یرون العدل اب اصل آن است که جواب شرط مذکور  
 باشد اما این ترکیب را نقل کرده اند به معنی تعجب پس حاجت

لا تزال س ٢٣ ر ٥ ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى  
 اي يقولون ما نعبدهم س ٩ ر ٩ ان الذين اتخذوا العجل  
 اي اتخذوا العجل الهاس ٢٣ ر ٩ تا توينا عن اليمين اي  
 وعن الشمال س ٢٧ ر ٥ فظلمت تفكهيون انا امغرمون اي  
 تقولون انا امغرمون س ٢٥ ر ٢ لو نشاء لجعلنا بكنكم  
 ملائكة اي بدلائمكم س ٩ ر ٥ كما اخرجك ربك اي  
 امض بايد دانست كه حد فخران يا جزاي شرطيا مفعول  
 فعل يا مبدئي جماء وماند آن وقتيكه مابعد دلالت مي كند بر حد  
 آن در قرآن ملود است س ٨ ر ٥ فلو شاء لهداكم  
 اجمعين اي لو شاء هدايتكم لهداكم س ١١ ر ٥  
 الحق من ربك اي هذا الحق من ربك س ٢٧ ر ١٧ لا  
 يستوي منكم من اتقى من قبل الفتح وقاتل اولئك  
 اعظم درجة من الذين اتفقوا من بعد وقاتلوا اي لا  
 يستوي من اتقى من قبل الفتح ومن اتقى من بعد الفتح  
 فخذ ف الثاني لدلالة قوله اولئك اعظم درجة من  
 الذين اتفقوا من بعد س ٢٣ ر ٢ واذ قيل ارم

وكما سمي السمي بجاي السمي • س ١٩ ر • فظلت اعناقهم لها  
 جاضعين • اي خاضعة • فكانت من القناتين اي من القناتين  
 من ٣ ر ١١ وما لهم من باضرين • اي من باضرين • س ٢٩ ر ٦  
 قمامكم من احد هذه حاجزين • اي من حاجزين • والعصر  
 ان الانسان لفي عسر • اي افراد بني آدم افراد اللفظ لانه اسم  
 بجمع • يا ايها الانسان انك كادح الى ربك كد حاد • المعنى  
 يا بني آدم انكم افراد اللفظ لانه اسم جنس • وجمليها الانسان •  
 يعنى افراد الناس • كذبت قوم نوح المرسلين • اي  
 نوحا واحدا • انا فتحننا لك • س ٢٦ ر ٨ انا لقادرون • اي  
 انى لقادرون • س ٢٨ ر ٣ ولكن الله يسلط رسله • اي  
 يسلط محمد صلى الله عليه واله وسلم • س ٣٠ ر ٩ الذين  
 قال لهم الناس • اي غرورة الثقفى وحده • س ٣١ ر ٢  
 فاذا قرأوا الله لباس الجوع • اي طعم الجوع • ابدال الطعم  
 بما للباس ايدنا بيان الجوع له اثر من التحول والبدول  
 يعم البدل ويشمله كاللباس • س ٣١ ر ١ صيغة الله  
 اي دين الله اي ابدال بالصيغة ايدنا بانه كالصبغ يتلون

تفیش محمد زوت نموده است و الله اعلم \* و اما ابدال تعزنی است  
 کثیر الفنون گمانی باشد که فعلی را بجای فعلی ذکر نمایند بر اسی  
 اعراض شتی که استیقا در ذکر آن اعراض وظیفه این کتاب  
 نیست س ۱۷ \* ۱۳ اهل الذی یذکر الهتکم \* ای یسب الهتکم  
 اصل کلام آن بود که اهل الذی یسب لیکن ذکر سب مکرر داشتند  
 و آنرا بدل کردند بدینکه و ازین قبیل است آنچه در عرف می گویند  
 که بدشمنان فلان کس عارض شده است و مراد آن است که  
 بفلان عارض شده است و می گویند که بندگان حضرت درین جا  
 تشریف آورده اند یا بندگان جناب عالی این مقدمه را می دانند  
 و مراد آن است که جناب عالی آمده اند و جناب عالی این را  
 می دانند س ۱۷ \* ۱۴ من لا یصحیون \* ای من لا یصلون  
 چون نصرت بدون اجتماع و صحبت صورت نمی بند و یصحیون  
 بدل آن آورده س ۹ \* ۱۳ اثقلت فی السموات والارض \*  
 ای خفیت لان الشیء اذا علمه ثقل علی اهل  
 السموات والارض س ۴ \* ۱۲ فان طعن لکم عن شیء  
 منه فاعلموا ان شیء من طیبة من نفوسهم

جمله دلالت می کند بر حاصل مضمون جمله ثانیه و سبب وجود آن  
 پس بدل کرده می شود بیان جمله \* پس ۱۲۰۴ و آن  
 قضا لمطوا لهم فاحضوا نكم \* اي ان نضالطوا لهم لا باس  
 بذلك لانهم اخوانكم و شان الاخ ان نضالطوا اخاه \* س ۱۲۰۵  
 لمتوبة من عند الله خير \* اي لوجد و اثوابا و مشوبة  
 من عند الله خير \* پس ۱۳۰۱ و آن يمسرق فقد سرق  
 اخ له من قبل \* اي ان سرق فلا عيب لانه سرق اخ له  
 من قبل \* پس ۱۳۰۲ و آن من كان عدوا للجبرئيل فانه  
 نزل له على قلبك باذن الله \* اي من كان عدوا للجبرئيل  
 فان الله عدو له فانه نزل له على قلبك باذن الله فعدوه يستحق  
 ان يعاديه الله تعالى فحذف فان الله عدو له بدليل  
 الاية التالية و ابدال منه فانه نزل له على قلبك و كاسی  
 اصل كلام مقتضی تنكير است و در آن كلام با و خال لام و  
 اضافت تصرف كنند و معنی بر همان تنكير انمی باشد  
 \* پس ۱۳۰۳ و قيله يا رب \* اي رب قيل له يا رب  
 فابدل بقيله لانه اخصر في اللفظ \* حق اليقين \* اي حق

به النفس او مشاكلة بقول النصاري في العمودية \* و  
 طور سينين اي طور سيناء \* سلام على اليامين اي على  
 الياس قلب الاسمان للازد واج وگای حرنی بجای حرنی  
 وگر آرنه \* سس ٧٠٩ ر ٧ فلما تجلي ربه للمجبل اي على  
 المجبل كما تجلي في المرة الاولى اي على الشجرة \* هم اي اساقفون  
 اي اليراسا بقون \* سس ١٩ \* ١٩ لا يخاف لدي المرسلون  
 الا من ظلم \* اي لكن من ظلم استيناف \* لاصلحكم في جزوع  
 النخل \* اي على جزوع النخل \* سس ٢٧ \* ٢٧ ام لهم سلم يستمعون  
 فيه \* اي يستمعون عليه \* السماء منقطر به \* اي منقطر فيه \*  
 مستكبرين به اي عنه \* سس ٢٢ \* ٢٢ اخذته العزة بالاثم \*  
 اي حملته العزة على الاثم \* سس ١٩ \* ٣ فاسأل به  
 عبيرا \* اي فاسأل عنه \* لاتاكلوا اموالهم الي اموالكم \*  
 اي مع اموالكم \* الي المرافق اي مع المرافق \* سس ٢٩ \* ١٩  
 يشرب بها عباد الله \* اي يشرب منها \* سس ٧٧ \* ٧٧ او  
 ما قدر و الله حق قد رآه اذ قالوا ما انزل الله على  
 بشر من شيء \* اي ان قالوا وگای جمه . بجای جمه ابراد كننه مثلا يكب



فاما ابراهيم يوم ترجف الاراجفة • المعنى البعث و  
 الحشر حق يدل عليه يوم ترجف \* والسماء ذات البروج  
 واليوم الموعود و شاهد ومشهود قتل اصحاب الاخذ و \*  
 المعنى المجازاة على الاعمال حق • اذ السماء انشقت  
 واذا نزل ربها وحقت واذا الارض مدت والقت ما فيها  
 وتخلت وازنت لربها وحقت يا ايها الانسان انك كاهن •  
 المعنى الحساب والجزاء كائن وكاسى قاتب وراسلوب كلام كند  
 که اسلوب كلام مقتضى خطاب باشد و غایب آرند من اسلوب  
 حتى اذ كنتم في القللك وجرين فهم بر يبع طيبتة وكاسى انشا  
 رايجای اخبار کبر نما و اخبار رايجای انشا • س ۲۹ و ۲۰ فاما مشوا في  
 منها كبها • اي لتمشوا • ان كنتم مؤمنين • اي ايها انكم يقتضى  
 هذا • من اجل ذلك كتبنا على نبي اسرائيل • المعنى على  
 قياس حال ابن آدم كتبنا او على مثال حال ابن آدم  
 قابل منه من اجل ذلك لان القياس لا يكون الا  
 بملاحظة العلة فكان القياس نوع من التعليل • آرايت  
 و در اصل به معنی استفهام از رویت است و این جا نقل کرده

یقیناً ضعیف لیكون ایسر فی اللفظ و گاهی سنن طبیعی  
 کلام تذکیر ضمیر است یا تأثیر آن یا افراد آن بسس از سنن  
 طبیعی بر آرد و مذکر را موث کتد و مونث را مذ کرب ز ند و  
 مندر و اجمع نماید بسبب میل معنی • سر ۷۰۷ • فلما راي  
 الشمس بازغة قال هذا ربی هذا اكبر \* القوم الظالمین  
 مثله سر ۱۲۰ • كمثل الذي استوقد ناراً فلما اضاءت  
 ما حوله ذهب الله بنورهم و گاهی بجای تشبیه فرد ذکر کنند سر ۱۰۰ •  
 الا ان اغنهم الله ورسوله من فضله سر ۱۲۰ • ان كنت علی  
 بیعة من ربی وانا نبي رحمة من عندی فعمیت علیکم • والاصل  
 فعمیتنا فافرد لانهم ما کشي واحد • و مثله الله ورسوله اعلم  
 و گاهی مقتضای طبیعت کلام آن است که خراراد و صورت  
 خرا آرد و شرط را در صورت شرط و جواب قیسم را در صورت  
 جواب قیسم بسس در کلام تصرّفی کنند و آن جزء جمله را جمله  
 مستقلة ساخته سازند تا میل کنند به معنی و اقامت چیزی نمایند  
 که دالّتی دارد بر آن بوجه من الوجوه و التنازعات غرقا و  
 النشاطات نشاطا و السابحات سبحا قل لسا بقات سبحا

ای یسئلوک عنہا کأنک حق و زیاده از سن طبعی نیز اقسام  
 است گاهی بصفت باشد • س ۱۰ ر ۷ و لا طائر یطیر بجنایم  
 س ۲۹ ر ۷ خلق الانسان هلوها اذا مسه الشر جزوعا  
 و اذا مسه الخير منوعا و گاهی باند ال س ۸ ر ۷ اللذین  
 استضعفوا من امن منهم و گاهی بعطف تفسیری س ۲۹  
 ر ۲ حتی اذا بلغ اشده و یبلغ اربعین سنة و گاهی بکار ارس ۱۱  
 ر ۲ و ما یجتمع الذین یدعون من دون الله شرکاء ان  
 یتبعون الا الظن • اصل الکلام و ما یتبع الذین یدعون من  
 دون الله شرکاء الا الظن س ۱۱ ر ۱ و لما جاء هم  
 کتاب من عند الله مصدق لما مفهم و كانوا من قبل  
 یمتحنون علی الذین کفروا فلما جاء هم بها عرفوا کفر ربهم  
 س ۱۲ ر ۲ و ان یخشی الذین لو توبکوا من غلظتهم ذریة ضعافا  
 خافوا علیهم فلیتقوا الله س ۲۰ ر ۸ یسئلوک عن  
 الا الهة قل هی مواقیت الناس و الحج • ای هی مواقیت  
 للناس باعتبار ان الله شرع لهم لتوقیت بها و الحج  
 باعتبار ان التوقیت بها حاصل للحج و لوقیل هی

اند تا تنبیهی باشد بر استماع کلام آیند چنانکه در عرف  
 گویند هیچ می بینی و هیچ می شنوی و تقدیم او تا نیز ضرورت  
 فهم مرا و بهم می رساند چنانکه در شعر مشهور ربیعۀ شامی اسلبت  
 فواد ی \* بلا حزم اتیت به سلاما \* و ثقی به بعد نیز ضرورت  
 می آرد و آنچه ازین قبل باشد س ۱۴ ر ۴۱ الا ال لوط انا  
 لم یجوسم اجمعین الامر انه \* ادخل الاستثناء علی الاستثناء  
 فصعب \* فما یکن یک بعد بالذین \* متصل بقوله لقد خلقنا  
 الانسان فی احسن تقویم \* س ۱۷ ر ۹ ید عوالین ضرا  
 اقرب من نفعه \* ای یلعن من ضره \* س ۲۰ ر ۱۱ التتواء  
 بالعصبة اولی القوة \* ای التتواء بالعصبة بها \* س ۲۶ ر ۶  
 و مسحوا برؤسکم و ارجلکم \* ای اغسلوا ارجلکم \* س ۱۹  
 ر ۷ اولولا کلمة سبقت من ربک لکان لزاما و اجل مسمى \*  
 ای لولا کلمة سبقت و اجل مسمى لکان لزاما \* س ۱۰ ر ۹  
 ان لا تفعلوه تکن فتنه \* متصل بقوله فعلیکم النص \* س ۲۸  
 لا الا قول ابراهیم \* متصل بقوله کانت لکم اسوة حسنة  
 فی ابن ابراهیم \* س ۴ ر ۳ ای سجلونک کما نیک حقن غنیا



مواقيت للناس في حشرهم كان اخصروا لكن اظن من ١٠٧٠ ر ١١٠  
 لتند ز ام القرى ومن حولها وتند ز يوم الجمع \* اي  
 تند ز ام القرى يوم الجمع من ١٠٠ ٣٠ ٣٠ ٣٠ ٣٠ ٣٠ ٣٠ ٣٠  
 جامدة \* اي نري الجمال جامدة ادخل الحسين لان المرفقة  
 يحكي لمعان والمراد ههنا معنى الحسين من ١٠٠ ١٠٠ ١٠٠ ١٠٠ ١٠٠ ١٠٠ ١٠٠ ١٠٠  
 الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين  
 وانزل معهم الكتاب بالحق لمحكم بين الناس فيما  
 اختلفوا فيه وما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما  
 جاءهم اياتنا بغير حكمة فهم فهدى الله الذين امنوا  
 لما اختلفوا فيه من الحق باذنه والله يهدي من يشاء الى صراط  
 مستقيم \* ادخل وما اختلف فيه الا الذين اوتوه  
 في تضاعيف الكلام المنتظم بعضه ببعض بيانا واضحا  
 اختلفوا وايدنا بان المراد من الاختلاف ههنا هو  
 الاختلاف الواقع في امة الدعوة بعد نزول الكتاب  
 بين امن بعض وكفر بعض ومعنى برسر فاعل يا مفتول خرجت  
 زيادة كنهه وايدنا انه مراد من فعل ما زاد به حمت

یعنی این سخن مما یتوقف فیه من امری از امر و لیا  
 خطاب گاهی مخبر نفع را داده کتب و تفسیر عظیم ای قصه  
 عجیبه و هم چنین خیر و شر و آنچه بآن منتهی آید در هر محل فحشاف شود  
 زن قبیل است انشأ و آیات آتی که مقام اصلی آن بعد  
 بر او قصه است گاهی میباید رشت کنند و آنرا قبل از تمام قصه  
 بآورد نمایند باز و کند بقصه و آنرا تمام فرمایند و گاهی در نزول  
 مقدم باشد و در تلاوت متاخر باشد مثلاً و اقل نری ثقل  
 و جملات در نزول مقدم است و سیقول الشیخاء متاخر و در  
 تلاوت بالکس و گاهی جواب و اورد میان قول کفار و سرج  
 کند پس ۳۰ و لا یتومنون الا لمن تبع دینکم قل ان  
 اللہ بی هدی اللہ ان یوتی احد مثلکم ما او تیتکم بالکمال  
 این مباحث تفصیل بسیار می طلبد اما در آنچه گفته ام کفایت است  
 خواننده متذکر شوند چون این امور را با نظر مستحضر داشته باشد  
 در این موارد بن بیان یک تاملی غرض سخن در یابد و نیز مذکور را  
 بر بند کوشا پس بکند و از یک مثال با مثله دیگر انتقال نماید  
 مفضل بیا و آنست که محکم آن است که و الله البت ان الله

زید علیه ثوب و جاء فی وعلیه ثوب انقری و گاهی بسبب  
 اشتقاق ضمیر و ادا ده و معنی از باب کلمه معیوبت فهم مرا و بهم  
 رتبه س ۲۵ \* ره اقرانهم لیصل و نهم عن السبیل و یحسبون  
 انهم مهتدون \* یعنی ان الشیاطین لیصل و الناس عن  
 السبیل و یحسب الناس انهم مهتدون \* قال قرینه فی  
 موضع واحد \* المراد به الشیطان و فی الموضع الاخر  
 الملک س ۲ \* ر \* ا یسئلونک ما اذا ینفقون قل ما انفقتم من  
 غیر ش ۲ \* ر \* ا ا یسئلونک ما اذا ینفقون قل انفقوا لاول  
 معناه ای انفاق ینفقون و ای نوع من الاتفاق و هو  
 جناس قیام السوال عن المضرف لان الاتفاق یصیر  
 باعتبار المصارف اتواغا و الغانی معناه ایمال ینفقون  
 و الا این قبیل است آمدن الخط جعل و شی و مانند آن برای بیان  
 تشبیه گاهی بر معنی خلق جعل الظلمات و النور گاهی بر معنی  
 ایستادن و ش ۸ \* ر \* و جعلوا لله مضاراً \* و شی برای فاعل آمده  
 بطرفی مقول به تو گاهی مقول سلطان و غیر آن س ۲۷ \* ر \* ام  
 جعلوا من غیر شی \* ای من غیر خالق س \* ر \* فلا تسألن عن



شیء ای عن شیء مما یتوقف فیه من امری و از امر و لیا  
و خطب گاهی منجر نفعی اراده کند هو لیساء عظیم ای قصه  
حقیقه و هم چنین خیز و شو و آنچه بآن منی آید در محل فحشافت شود و  
ازین قبیل است انتشار و آیات آتی که مقام اصلی آن بعد  
ایراد قصه است گاهی سبب و رشت کنند و اثر اقبل از تمام قصه  
لیک آذ نمایند باز جو و کند بقصه و آنرا تمام فرمایند و گاهی در نزول  
مقدم باشد و در تلاوت متاخر باشد <sup>۳۳</sup> و اقل نری تقلب  
و جهل و در نزول مقدم است و سیقول الشفراء متاخر و در  
تلاوت بالمکس و گاهی جواب است و اذ در میان قول کنار و درج  
کنند <sup>۳۴</sup> و <sup>۳۵</sup> و لا یتوکلوا الا لمن تبع دینکم قل ان  
الکون منی هل یحی الله ان یتوکی احد مثلکم یا و یتبعکم یا بحکم  
اشیء مبتدئ فیسئل لیسای فی ظنیه اما در آنچه گفته ام کفایت است  
خواص و کلمات و تمثیل چون این <sup>۳۶</sup> و اولیای نظر مستحق داشته باشد  
در اینها و اولیای بماندک تا مای غرض سخن در یابد و غیره گوید  
برهنگوثر و یلا پس بکند و از یک مثال یا مثله دیگر انتمال نماید  
مفصلی بیا و آنست که محکم آن است که و الله لعنت الذالین

٢٥٠ عليه ثوب و جاء نبي وعليه ثوب انثري وكاسي برب  
 انثري انثري وارادة و معنى از يكات كلمه معنوت فهم مراد بهم  
 رتبه س ٢٥٠ \* ٢٥٠ اوقا انهم ليصد و نهم عن السبيل و ليحسبون  
 انهم مريدون \* يعنى ان الشياطين ليصدون الناس عن  
 السبيل و يحسب الناس انهم مهتدون \* قال قرينه فى  
 موضع واحد \* المراد به الشيطان و فى الموضع الاخر  
 السلك س ٢٥٠ \* ٢٥٠ ايسئلونك ما ذا ينفقون قل ما انفقتم من  
 خير س ٢٥٠ \* ٢٥٠ ايسئلونك ما ذا ينفقون قل انفقوا لاول  
 معناه اى انفقوا ينفقون و اى نوع من الاتفاق و هو  
 جلاقى بما لسؤال عن المصروف لان الاتفاق يصير  
 باعتبار المصارف ا توافقا و الثانى معناه ايمان ينفقون  
 ذال من قيل است آمدن لفظ حسن و شىء و ما نفعنا من براى بيان  
 شىء كاسى به معنى خلق جعل الظلمات و النور كاسى به معنى  
 اعتقد و س ٢٥٠ \* ٢٥٠ و جعلوا لله صما ذرا \* و شىء يائى فاعل آتيد  
 يائى مقول به كاسى مقول مطلق و غير آن س ٢٥٠ \* ٢٥٠ ام  
 جعلوا من غير شىء اى من غير خالق س ٢٥٠ \* ٢٥٠ فلا تسالني عن

بآن مشحون است و اجلب علیهم بخیلک وز جلك تشبیه  
 داده شد بر نفس و زردان چون یاران خود را آذارد  
 که انین سو حمله کن و از ان سودر آ و جعلنا من بین اید یوم  
 حد او من خلقهم سد او جعلنا فی اعناقهم اغلا لا تشبه  
 داده شد اعراض ایشان را از تذکر آیات بکسی که او را  
 متنبیول کرده باشند یا بر هر جت او سد می بنا کرده باشند  
 پس اصلا نمی تواند دید و اضمم الیک جماعک من الیهب  
 یعنی مجموع خاطر شود و اکنه کی نفس بکند و نظیر این باب  
 و در عرفان آن است که چون کشف جاعت کسی را تقریر کنند  
 به شمشیر اشاره کنند که این طرفت یمنه و آن طرفت میزند و  
 مخصوص و بخر غلبه او بر اهل آفاق به صفت شجاعت نباشد گوید  
 تمام عمر شمشیر بدست نگرفته باشد یا گویند فلان می گوید که در  
 در زمین کسی را نمی بینم که باین مبارزه است تواند کرد یا گویند  
 که فلان خود چنین می کند داشت و گفته بیستی که اهل مبارزه است  
 و در وقت غلبه بر خصم می کند گو که این شخص گاهی این کلمه گفته  
 سیاهند و این فعل نه کرده باشند یا گویند فلان خلق مرا نخوا کرده است

کلام بحر بک معنی ادر اک مانند و اعتبار دانستن حرب  
 اول است نه موشکافان زمان مارا که موشکافی بیجا و آبی است  
 جنجال که محکم و امثال به بی میازد و معاوم را مجهول و متشابه  
 آن است که محفل و معنی باشد بسبب احتمال رجوع ضمیر بدو  
 مرجع چنانکه شخصی گفت ایما ان الایمیر امرنی ان الفی  
 فلا تالعه الله یا اشتراک که در دو معنی مانند لا معنی  
 و در جماع و لیس بید و احتمال عطف بر قریب و بعد مانند  
 و امسحوا بر و محکم و از جمله فی قراة الکسر و احتمال  
 عطف و استیناف مانند لا یعلم تا ویله الا الله و الراضون  
 فی العلم و کتایف آن است که علمی انبات کند و قصد  
 نبوت عن آن باشد بلکه قصد آن است که انتقال کند ذهن  
 مجانب بلایم آن بلایم عادی یا عقلی چنانکه از عظیم الرماد  
 معنی کثرت ضیافت و از یلداة موهو پلطان معنی سفادت ادر اک  
 می شود و تشویر معنی مراد بصورت محسوسه از بعضی قبیل است  
 و آن یابی است و اسع و را شمار عرب و خطب ایشان  
 و قرآن عظیم و سنت خیرت بنما میر علی الله علیه و آله و سلم

اثبت الربيع البعل حال آنکه منبت حضرت حق است و  
 موسم ربيع و الله اعلم بالصواب \* باب سوم \* در بیان  
 اسباب به ربيع قرآن و این بحث در سه فصل منقسم می شود  
 فصل اول قرآن را برداشتن بشون محبوب و تفصل ساخته  
 نشده است تا هر مطلبی از آن در یا بی یاد در فصلی مذکور شود  
 بلکه قرآن را مانند مجموعه کتب بات فرض کن چنانکه بادشاهان  
 بر عیای خود بحسب اقتضای حال مثال می نویسند و بعد زمانی  
 مثال دیگر و علی هذا القیاس تا آنکه امثله بسیار جمع شود شخصی  
 آن امثله را تدوین کند و مجموعه مرتب سازد و هم چنین ملک  
 علی الاطلاق بر پادشاه خود و صلی الله علیه و آله و سلم برای  
 هدایت بندگان بحسب اقتضای حال سوره بعد سوره نازل  
 فرمود و در زمان آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم هر سورتی  
 علاوه محفوظ و منبسط بود اما سورتها را تدوین نه فرموده بودند و  
 در زمان حضرت ابو بکر و عمر رضی الله عنهما همه سوره ها را در  
 یک مجلد بترتیب خاص جمع نمودند و این مجموع به مصحف  
 مشهور شد و در میان اصحاب سوره را به چهار قسم مقسم

و دوست و دگرمی من انداخته القمه را بر کشیده است و تعریض  
آن است که حکم عام یا تنگی گویند و مقصود تقریر حال شخص  
خاص باشد یا تنگی بر حال شخص معین و بعض خصوصیات آن  
شخص و در کلام و آید و مخالفت را بر آن شخص منع است از  
در مثل این موضع خوانند قرآن بگردان خاطر شود و محتاج  
آن قصه کرد و و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم چون  
می خواستند که بر شخصی انگیز کنند می فرمودند یا ای اقصوام  
یفعلون کذا و کذا چنانکه و ما کان لیس من ولا یومعه اذ  
قضی الله و رسولہ این الا یجوز تعریض است از این و بر او  
اورا و لا یأقل او الفضل یمتکم و المسببة لمرض بحضرت  
ابو بکر صدیق و درین صو بهما آن قصه انداختند بضم مطالب بر سینه  
و مجوز عقلی آن است که ایستاد کنند فعلی را یا آنچه فاعل آن  
نیست و مفعول بدست زنده بجزیره که مفعول به آن نیست بعلامه  
آن که میان این هر دو مشابهتی هست و مترکیم او عا آن کرده  
است که داخل و اعدا آن است و یکی از جنس آن مانند  
آنکه گویند فی الامیر القصر حال آنکه بانی معماران بودند یا مراد

ودفن ضیاعها و این قسم بدان ماندند اما صاحب فلان  
 و فلان و این اما اوصی به فلان آن حضرت صلی الله علیه  
 و سلم در واقع حدیثیه نوشته بودند و اینها قاضی عیاض  
 صلی الله علیه و سلم و بعضی را بذكر برسل و برسل الیه چنانکه  
 فرمود تدریل من الله العزیز الحکیم و کتاب احکمت آیات  
 ثم فصلت من لدن حکیم خبیر بدین قسم بدان ماند که  
 نویسنده علم حضرت خلافت صادق علیه السلام یا نویسنده علم فلان شهر  
 یا از حضرت خلافت اعلام انگاه و آن حضرت صلی الله علیه  
 و سلم نوشته بودند من محمد رسول الله الی هر قل عظیم  
 التور و م و بعضی را بر دشمن رفته و شتهای غیر عنوان چنانکه  
 فرمود اذا جاءك المنافقون فقد جمع الله قول التي تجادل الله  
 بقى زوجها يا ايها النبي لم تحرم و چون اشهر فصاحت  
 غرب تصاید بوده است و در مورد تصاید تسبیح بذكر مواضع  
 عجیبه و وقایع ایله رسم قدیم ایشان بود این اسلوب را در  
 بعضی سورما خیار فرمود الصافات صفات الزاجرات  
 زجرات و الباریات ذرات الخیالات و قرآن الخیالات

ملاحظه یزدی یکی سبع طوالی که الطول موقوف اند و دیگر سئین  
 که هر یکی صد آیت است یا اندکی بیشتر و دیگر منافی که از صد  
 کم است و دیگر مفصل و در ترتیب مصحف دوسه سوره که اند  
 اعداد مثانی است و دسئین و اقل نموده شد بلا حقه مناسبت  
 سابق آن با سیاق سئین و علی هذا القیاس در بعض اقسام  
 و دیگر تفسیری رفته است حضرت عثمان دنی اعمه عنه مصاحفی چند  
 از ان مصححت استخاخ فرموده با اتفاق فرستادند تا اندان  
 صاحب استناد نمایند و بر تیزی و یکریل نه کنند چون  
 اسلوب سوره با اسلوب سوره ها با و شان مناسبت تمام داشت  
 و را به اذانتها طریقه مکاتیب رعایت نموده شد چنانکه بعض  
 مکاتیب را بحمد خدا ای تعالی شروع می کنند و بعض را به بیان غرض  
 املا آن و بعض را به بیان نام مرسل و مرسل الیه و بعض را به بیان  
 و شقهای می باشد غیر خودمان و بعض مکاتیب معلول می باشند  
 و بعض مختصر هم چنان خدا ای تعالی بعض سوره را بحمد یا تسبیح  
 شروع نموده و بعض را به بیان غرض املا نموده چنانکه فرموده  
 ذلك الكتاب لا ريب فيه هادي للمتقين • سورة انزلناها



مورد آیات چنانکه قصاید و ابیات منقسم می گردند غایبه  
 الامر آنکه در میان آیات و ابیات فرقی نهاده شده است  
 و آیات و ابیات هر دو نشانند که برای التذات نفس  
 متکلم و سامع انشاء کرده می شود الا آنکه ابیات مستقیم اند  
 به عرض و قافیه که غلیل تدوین آن کرده است و شعراء آنرا  
 از وی یاد گرفته اند و بنای آیات بر وزن و قافیه است اجمالی  
 که استبه است با مرطبی نه بر افاعیل و تفاعیل عروضیان و  
 قوافی میسنه ایشان که امری است صناعی و اضلالی و تنبیح  
 امری مشترک که در ابیات و آیات واقع است و نشاید  
 باز آن امر عام اخلاق می نمایم باز ضبط امور می که در آیات  
 التزام آنها واقع شده است و آن بمنزله فصل است تفصیل  
 می طلبد والله ولی التوفیق تفصیل این اجمال آنکه بطریقه سلیمه  
 در قصاید موزون و مقفاه و آرا بخردایقه و اسئال آن لطفی  
 ادراک می کند و خلاصی و دقیق نمی نماید چون در سبب ادراک  
 آن لطف تأمل می کند می باید که در دو کلامی که بعضی اخرا می  
 او با بعضی موافقت دارد نفس مخاطب را لذتی داده است

مگردد و اذ الفخوم انکد زت و چنانکه او آخر مکاتیب و  
 بجوامع کلم و نوا در وصایا و تاکید بر احکام مصداقه و تهدید کسی که  
 مخالفت آن کند ختم می گردند بهمان اسلوب خدا تعالی و او آخر  
 مورد ابجوامع کلم و صنایع حکم و تاکید بایض و تهدید عظیم ختم فرمود و گاهی  
 شروع کرده می شود و در اشائی سوره کلام بایض عظیم الفایده بدیع  
 الاسلوب بنوعی از حمد و تسبیح یا نوعی از بیان نعم و امتنان چنانکه  
 شروع فرموده بیان ثمان در اسب خالق و مخلوق ۱۹ س ۲۰ م بقل  
 الحمد لله سلام علی عباده الدین الصالحین الله خیر اما یشرکون  
 بعد از آن در پنج آیه این مدعا بایض و جود و ابداع اسما لیسبب بیان فرمود  
 چنانکه شروع فرمود و مخصوصه نبی اسرائیل را در اشائی سوره بقره  
 یا نبی اسرائیل اذ کروا نعمتی الی الی به همین کلمه ختم فرمود  
 پس اینده ای مخصوصه باین کلام و انتهای مخصوصه برین محلی دارد  
 عظیم از بلاغت و هم چنین شروع فرمود و مخصوصه اهل کتابین در آل  
 عمران بآیه ان الدین عند الله الاسلام تا تصویر مقل نزاع  
 باشد و توار و قیل و قال بر آن مدعا واقع شود و الله اعلم بحقیقه  
 الحال فصل دوم در اکثر سوره سنت الهی جاری شده است به تقسیم

احاطات پیش ایشان مستحب است و هم چنین  
 رب اگر دو یک بیت قافیه قبوله باشد و در بیت دیگر  
 مثل آنکارند بر خلاف شعراء عجم و هم چنین شعراء  
 صلی و داخل و نازل و افیک قسم گیرند بخلاف  
 هم و هم چنین و قوع یک کلمه در مصراعین بود حتی که  
 ن از مصرعاعی باشد و نصف از مصرعاعی پیشتر عریض  
 پیش عجم بالجمله امر مشترک موافقت نمی است  
 ت حقیقی و بنو و اوزان اشعار خود را بر عدد حر و منف  
 بغیر ملاحظه حرکات و معکاست و آن نیز لذت  
 ست و بعضی اهل بد و دانشند و ایم که و و تفرید است  
 التذامی کنند کلامی متوافقی با هم بتوانی تخمینی بار دیتی  
 بد یا زیاده تر از کلمه اختیار کرده اند و مثل قصاید آن  
 می کنند و از این لذتی بر می گیرند و هر قومی را صنعتی خاص  
 و نظم خود را و علی هذا التماس اتفاق اعم و ترا لذت  
 است واقع است و اختلاف ایشان در رسوم تفرید  
 تحقیق است یونانیان اوزانی استنباط کرده اند و

و انتظار مثل آن نختیده بعد از آن چون بیست و یک پنهان  
توافق اجرا بر نفس مخاطب واقع شد و امر منتظر بود  
آمدند و دو بالا شد و چون هر دو بیست و یک قافیه اشتراک دارند  
لذت آن سه چند آن گشت پس الذاذ با بیات بسبب این  
سر فطرت قدیمه آدیشان است و همه امر به بیایه از اهل اقلیم  
معتدل بر آن متفق اند بعد از آن در توافق اجرا در هر قافیه  
در شرط و قافیه بیشتر که در ابیات مذاهب مختلفه و رسوم  
مبتدیه واقع شد غریب قانونی دارند که خلیل ایضاح آن کرده  
و هنوز رسمی دارند که سابقه ایشان بان حاکم است و  
هم چنین اهل هر زمان وضع اختیار کرده اند و دمای سادگ  
مموده اند چون ازین امر رسوم و مذاهب مختلفه امر جامع انزعاج  
کنیم و سهو منتشدر مایل بنایم بواقف تخمین باشد لا غیر مثلا  
حرب بجای مستعلن مضاعف و مستعلن می آرند و بجای فاعلان  
فعلاتن و فاعلتن بر قاعده می شمارند و بواقف ضرب بیت با  
ضرب بیت و یکد عرض بیت یا عرض بیت دیگر مهم  
می دارند و در خوشنود حافظ بسیار تجویز می کنند غلامت شعرا می

و این که در اخلاص و آگاهی بیان از دست تر و دود و هر شیب  
 و غیر از سخن ضرایع نفوذ و بجز و تفحص بس از جریان حی سبانه  
 در آن سخن انزاع اصلی می کشیم تا انتقال بقاعده می نمایم  
 و آن قاعده آنست که اکثر امور را منتهی و صورت را معتبر  
 داشتند بهر طویل و مدید و مانند آن و در فواصل انتقال نفس  
 در ابد و آنچه مدبران قرار گیر و معتبر داشتند نه قواعد فن  
 قوانین را این گوییم نیز بسطی می طلبید اندکی گواهی را احوال آن  
 باید کرد آید و رفت نفس در نای کاو جبات انسان است  
 و هر چند در از نای و کوتاهی نفس مقدم و بر بشر است اما  
 چون آنرا بر طبع خود شناسی بگذارد و نالاید آمدن آدمی داشته باشد  
 پس در اول بر آمدن نفس نشاطی بهم رسد و آهسته آهسته  
 آن نشاط ستلاشی می بخرد و در آخر منقطع می شود و احتیاج اعاده  
 نفس تازه و پیش می آید و این است امری است مجذوب و  
 بهر سهم و مقدم و بقدرالاستی که نقصان و در برسد گاهی بلکه نقصان قدر  
 ثبات و در ربع از این سبب و در نای سبب و در برسد گاهی بلکه  
 قدر ثبات و در ربع از این حدیر و نای کشید و اختلاف و در نای

ایشان را به مقامات مسمی ملاخذه اند و از مقامات آواراست و شعبات  
 بر آورده اند فنی شدید الفصیل برای خود و دست و پاچه های  
 هند شش را گ افطن نموده و از آن را که را که آنها تفریح  
 کرده اند داهل بد و را دویم که از این هر دو اصطلاح و ست  
 بازداشته بحسب سلیقه خود تا کیفی و ایقناعی را افطن نموده  
 او را فی حدیث غیر ضبط کلیات و حصر خبریات مانگامه آداسه اند  
 و چون بعد ازین ملاخذه با حدس را حکم کنیم امر مشترک بحر موافقت  
 تخمینی بدست نمی آید تخمین عقل را که به همان منزع اجمالی است  
 به تفصیل قوانینی مرد فرموده و فوق سلیم را دوستی با همان  
 حلاوت بحث است نه با بحر طویل و مدید حضرت خلاق چون  
 خواست که با این مشقت خاک هم ز بان شود نظر بر همان حسن  
 اجمالی انداخت نه بر قواعد مستحسنه خود قوم و دن قوم  
 و مالک الملک چون اراده فرمود که بر دوش آدمیان سخن  
 گوید همان اصل بسیط را ضبط فرموده این قوانین مبتکره  
 به تعبیر او را طوار نسک به قوانین مصطلحه ناشی از عجز و  
 جهل است و بدست آوردن حسن اجمالی بنحوی تو بیض آن قواعد



و اسباب را کفایش میدهد و تقاضای بعضی از کلمات را  
بر بعضی دست می نماید پس این است که از تشریح و ادنی ساخته  
شد و آنرا بر سه قسم تقسیم نموده اند طویل و متوسط و قصیر  
اما طویل پس مانند سوره نساء و اما متوسط پس مانند سوره اعراف  
و اتمام و اما قصیر پس مانند سوره شمع و سوره فاحش و تمامی  
نفس برده معتمده بر حرفی قافیه است مستطیع که طبع آنرا ذوق  
می کند و از اعاده آن چند کلمات می شنود گو آن که یک جا  
الف باشد و یک جا واد و یا و آن حرفت اخیر کو یک جا  
یا باشد و یک جا جیم یافت پس یلمون و مویتین و مستقیم  
متوافق اند و خروج و مرجع تجد و تبار و فواق و حجاب و  
بر قاعده و هم چنین الحوق الف و آخر کلام قافیه است مستطیع  
که اعاده آن لذتی نمی دهد که حرف و وی مختلف باشد یک جا  
گویند که واد و یک جا گویند که واد و سیم و جیم و جیم و جیم و جیم  
اگر الترام موافقت و وی بکار آید از قبیل الترام و الترام  
خواهد بود چنانکه واد و این سوره هدم و سوره فاحش واقع شده  
و هم چنین توافق آیات هر یک حرف مثل سیم در سوره فاحش



که ناشی از تقارب و زکین و بعد از آن امر مستغرق که قافیه است و به  
 یک پای بندید و سپس کلام را انگلیشی از سهولت ادا و موافقت  
 لایح کلام و عدم الحاق تغییر در الفاظه و در پای و پیکر نهند فطرت  
 میانه جانب ~~را~~ و آنچه در مس یک انتظار و انجیل  
 که است نه می شود و در انتظار ثانی ایفاء حق کرده می آید و آنکه  
 بکنیم در صدر رحمت که در اکثر مود سفة الله برین جاری شده  
 به چست آن است که در بعضی مود بر عایت این قسم و زن  
 و قافیه به ظهور نیامده است پس یک طایفه بر طور خطب  
 خطیبان و امثال مکته همان واقع شده سمر النساء که حضرت  
 عایشه رضی الله تعالی عنهما و ابیت کرده است شنیده باشی  
 و قوافی آنرا دانسته باشی و در بعضی مود بر طور نامهای عرب  
 بدون رعایت چیزی واقع شده مثل مجاوره بعضی نامس با  
 بعضی الا آنکه ختم هر ~~چیزی~~ به چیزی که مبنی با ختام باشد کرده  
 آید و لما ناسر و دین جا آن است که اصل نسبت عرب  
 وقف است در موضعی که نفس منتهی شود و نشاط کلام  
 متلاشی گردد و در سخن در محل وقف انهاء نفس برده است

گامی قاصد و زیاده مثل الیاسین و تلو و سنجین و در الیاس  
و طو و سینا و عمل آمد این چنانکه دانست که با کلام  
و سهولت آن بر لسان ~~سجده~~ مثل سابق است باز که  
آن در آیت مکر آمده است کلام ~~طویل~~ کلام قصیر موزون  
می سازد و گاهی فقرهای ادبی را کمتر از فقرهای تالیه آرند و آن  
خوب و بست کلام فایده دهد ~~عند~~ و فغلوه ثم التتیم صلوه ثم  
فی سلسله ذرها سهون ذرا عافا سلکوه گویا در مثل این  
کلام متکلم اخبار می کند در نفس خود که فقره ادبی با ثانیه مجموعا  
در یک پایه است و ثانیه و حد در یک پایه دهم چنین گاهی آیت  
ذات تو ایم ثبات باشد یوم تبیض وجوه و تعوذ وجوه  
فاما الذین اسودت وجوههم الایه و اما الذین ابیضت  
وجوههم الایه و عامه اول را با ثانی جمع کرده آیت طولانی  
شمارند و گاهی در یک آیت دو فاصله ~~در~~ چنانکه در بیت هم  
هم چنین می باشد کالزهر فی ترف و البدر فی شرف و البدر  
فی کرم و اللزهر فی همم و گاهی یک آیت را از تران  
دیگر آیات آورند و سر در عن جا آنست که ~~چون~~ حسن کلام را

آنچه متواتر نبوده اند و در شریعت به تکرار ملاوت امر فرمودند  
 به مجرد فهم اکتفا نمودند این همه صنفی نهاده اند که در اکثر احوال  
 تکرار در آن مسئله عمل به عبارت تأیید است و با جدید اختیار  
 فرموده اند تا واقع باشد به *تفسیر* و البته باشد در اذعان اگر تکرار  
 بیست لفظ کند چیزی باشد که وظیفه طور آنرا تکرار می نمایند و در  
 صورت اختلافات تعبیرات و تفایر اسالیب فهمی خوش کند و خاطر  
 دیگری در آن فرود و اگر پرسند که در صورت های قرآن این  
 مطالب را چرا تشر فرمودند و عاید به ترتیب تکرار و تکرار است که  
 نخست الامور را ذکر فرمایند و احدی تفاسی حی آن نمایند بعد از آن  
 شروع کنند در ایام الله و اتمام آن کنند بعد از آن خاصه کنند نمایند  
 گوئیم اگر چه قدرت الهیه شامل همه ممکنات است اما حکم در این  
 ابواب حکمت است و حکمت موافقت مبعوث الیه است  
 و زبسان و در اسلوب *بجلی* و اشاره باطن منی رفته است و در  
 آیه *القلوا العجمی و عربی* و تا نزول قرآن در میان عرب  
 هیچ کتابی نبوده کتاب الهی و نه موهبت بشر و ترتیبی که  
 حالا مصنفین اختراع نموده اند عرب آنرا نمی دانستند اگر

ازین جهت بصورت آیات پیدا شده است المن است آنچه  
این قیر را انج شده است و این علم است که مطالب  
قانون خمس چنانچه در قرآن مجموع گفته شد چرا که یک موضوع  
اکتفا به وقت گویم آنچه خواهم که سایع و مستفاد نمایم و دو قسم  
می باشد یکی آنکه مقصود آنجا مجرد تعلیم مالا یعلم بود پس  
مخاطب حکمی دانی دانست و ذوق این ادراک آن گروه بود  
باستماع این کلام آن مجهول معاد شود و آن نادانسته دانسته  
گردد و دیگر آنکه مقصود استحضار صورت آن علم در مدد که  
او باشد تا از این لذت فراوان گیرد و توانی قلبیه و ادراکیه  
در آن علم فانی شوند و در ملک این علم بر همه قوی غالب آید  
چنانکه سنی شمری را که ناآزادانسته ایم مگر رضی گوید و هرگاه  
کدنی می یابیم و برای این لذت بکار آن دوست می داریم  
و قرآن عظیم به نسبت بزرگی از جلا قانون خمس هر دو قسم  
افاده اراده فرمود تعلیم مالا یعلم به نسبت جاهل و رنگین ساختن  
نفوس بآن علوم به سبب مکرر به نسبت عالم اللهم الا اکثر  
مباحث احکام که مکرر در آن حاصل نشد زیرا که افاده دوم

اثبات کنند صیاحتی تازه استنباطی نمایند و گویند کسی هست  
 که باین طور عرض گوید و نامه نویسد و اسکر بر طو قدیم اثبات  
 کند بر ائمت ایشان خبر تکلیفین واضح نشود و اسکر بر سند  
 که اعجاز قرآن بیحد و حد است گوئیم محقق پیشش با آن است  
 که بوجود بسیار است از آن جمله اسلوب بدیع زیرا که  
 عرب را میادین چند بود که در آنها جواد بلاغت را جویان  
 می دادند و کوی سابقه از اقران میر بودند قصاید و  
 غزل و رسائل و مفاوذه و اسلوبی که خیر این چهار وضع باشد  
 نمی دانستند و بر ابداع آن قادر بودند پس ابداع اسلوبی  
 که خبر اسباب ایشان بر زبان آن حضرت صلی الله علیه و  
 آله و سلم که امی بودند عین اعجاز باشد و از آن جمله اخبار از  
 قصص و احکام مان سابقه بودی که میبودن کتب سابقه باشد  
 بغیر تعلیم و از آن جمله اخبار **محمّد بن مسلم** آئینه هکس هر وقتی که بحرزی  
 از آن بر لبی اخبار بود بود آنرا اعجاز تازه بنظر او رسید و  
 از آن جمله درجه علیا از بلاغت که مقدر و بیشتر نیاشد و چون  
 باید عرب **الحسن** را میگویند که آن نمی توانیم رسید

این را با ورنمی کنی تصایه شعراء مشهورین را مثل کس  
 و رسائل آن حضرت صلی الله علیه و سلم و کتاب نبی حضرت  
 حمزه را بخوان تا این منی روشن شود پس اگر خلافت طو  
 ایشان گفته شود بحیرت در مانند بختوی تا به ثواب و شش  
 ایشان رسد و فهم ایشان را مشوش سازد و نیز مقتضی و  
 نه مجرد افاده است بلکه افاده مع الاستحضار و التکرار  
 و این منی در غیر مرتب اقی و اتم است اگر ترا پر بند و زنی  
 و قافیه که نزدیک شعرا معتبر است ازین وزن و قافیه لذت  
 تر است آنرا اجرا اختیار نه هر دند گوئیم لذت تر بودن مختلف  
 است باختلاف اقوام و اذیان و علی السبیل اینها طوری  
 از وزن و قافیه بر زبان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
 که انی بو وند آیت بیا بر است بر نبوت حضرت ایشان و  
 اگر بر وزن و قافیه شعرا قرآن نازل میشد کفایت گمان می کردند  
 که همان شعر است که در عرب مشهور و معروف است و از آن شعر  
 حساب بر نمی گرفتند چنانکه بلغا را این نظم و شعر چون  
 می خوانند که مزیت و در جهان خود بر معاصرين بر فتنه و شهادت

و قرآن عظیم است متصور نمی شود زیرا که مخلوق در دنیا  
 این است که در مخاطبات هر دو که همه کس بآن آشنایند  
 نکته عام قریب خاص پسند داخل کرده شود و این معنی  
 کمال جمع بین العقیقتین است و شعره را پای تابسترش هر گجا که  
 می نگریم بکبر شمه دامن دل می کشد که جای نجا است و از این چنان  
 و جی است که خبرمند برین در اسرار شرایع را فهم آن میسر نیست  
 و آن آنست که این علوم خمسہ نفس اینها و لیل و دن قرآن  
 نازل من ابع است بدست هدایت نبی آدم چنانکه عالم طب  
 چون در قانون نظری کند و در دور رفیق او در بیان اسباب  
 و علامات امراض و وصف ادویه ملاحظه می کند هیچ شک نمی کند  
 و در اینکه مؤلف آن کامل است و در صناعت طب هم چنین  
 چون عالم اسرار شرایع می دانند که در تدبیر نفوس که اسم  
 که اسم جز با فرد انسان می نماید القانو و بدین از ان در نون  
 جمیعہ عامل می کند بی شک درسی ابع که این فن و دنیائی بود و جی  
 واقع اند که الزمان بهتر صورت نمیزد و آفتاب آمد دلیل  
 آفتاب و کمر دلالت باید از دسی و متاب و بآفتاب و م

لباس این قدر می دانیم که استعمال گاهست و ترکیب است  
غالبه جزله با لطافت و عدم تکلف قدری که در قرآن می یابیم  
در هیچ قصیده از قصاید مستقدمین و متأخرین نمی یابیم و این امری  
است و تزیینی که مهره از شعر را آنرا بخوبی می توانند دانست و هوام  
آن ذایقه اندازند و نیز می دانیم که در انواع تذکیر و مضامین هر بنا معانی  
و لباس و دیگر پوشش نیده می شود بر استوار و به گونه که طرفی دارد  
و دست اظهار از دامن آن کوتاه است و اگر کسی این  
را نمی فهمد باید که در ایراد قصص انبیا که در سوره اعراف  
و سوره شعرا واقع می شود تامل کند باز همان قصص را در صفات  
بیند و باز همان قصص را در ذاریات تا فرق ظاهر شود و هم چنین  
ذکر نذیب حسنه و تطییم مطیمن و در هر مقام برنگی دیگر  
او اکبرده می شود و مضامین ایل را بایکدیگر بصورتی علاقه دهد و هر  
مقام علاوه داده می شود فال کلام ~~فصل~~ ای طول و نیز می دانیم که  
و عایت مقتضی مقام که فن معانی تفصیل او است و استعارات  
و کنایات که فن بیان کافیه او است با وجود رعایت حال  
مخاطبین که امین بودند تا آشنایان این صناعات بهر از آنچه



پنج و ننی مناسبت زبان می کشاید و این روش صوفیان است  
 یا الحکامه میدان واسع است و قصد هر مسکنانی تفهیم معانی قرآن  
 مستعان شده است و هر کسی در فنی خویش نموده است و بقدر  
 قوت فصاحت و فهم خود سخن گفته است و ندایب اعجاب خود را  
 صراط و نظر داشته است ازین جهت فن تفسیر و سستی پیدا  
 کرد و که به تفریر است نباید و کتب بسیار پدید آمدند که به شمار  
 مخصوص نشوند و جمعی جمع این همه قصد کردند و گاهی بتاری  
 و گاهی بنامه می سخن گفته و در اختصار و اطناب متغیر می شدند  
 و دامان عالم را کشاده ترساختند و این فقیر را بکمر بند و توفیق  
 و هر یک ازین فنون مناسبتی حاصل شده است و اگر اصول  
 آن و جهات علم از فروغ آن بدست آمده است و نوعی از  
 استقالات و تحقیق و در هر بابی بهیچیکه شبهه با جهتا و فی الیه اهب  
 باشد صورت بسته است و دوسه فن دیگر از فنون تفسیر  
 آرد و یای فیض الهی بخاطر ریخته است اگر راست باری من  
 شاگرد بخواهم قرآن عظیم چنانکه اویسی روح پر فتوح حضرت  
 رسالت صلی الله علیه و سلم مانند آنگاه مستفید بخواهم کعبه

و در بیان فنون تفسیر و حل اختلافات واقع در تفسیر صحابه و تابعین  
 باید دانست که مفسران فرقهای مختلف اند جماعه و ادبیت  
 آثار مناسبه بآیات قصه کرده اند خواه حدیث مرئوس باشند یا موقوف  
 یا قول تابعی یا غیر اسرائیلی و این روش مخدثان است و فرقه  
 تاهیل آیات صفات و اسماء پیش گرفته اند پس آنچه موافق  
 مذہب تنزیه نیافتند آنرا از ظاهر صرفت نهاده و تعلق مخالفان  
 را بر بعض آیات و ذکر ده اند و این شیوه متکلمان است و قوی  
 استنباط احکام فقهیه و ترجیح بعضی مجتهد است بر بعضی و جواب  
 تمسک مخالف ابرادعی کتبه این روش فقهاء اصولیان است  
 و جمعی نحو و لغت قرآن را ابضاح می نمایند و شواهد کلام عرب  
 در هر باب بوفور تمام ابرادعی کتبه و این وضع نجات انویان  
 است و گرویی نکات معانی و حسیان را چه تمام تر بیان نمایند  
 و درین باب داد سخن نمی دهند و طبع این ادب است و بعض  
 قرات قرآن را که از استادان مأثور است روایت  
 می کنند و هیچ دقیقه درین باب فرو گذاشت نمی نمایند و این  
 صفت قرات است و برخی نزکات مستقیم بعلوم سلوک یا علم حقایق

ماحدق آن قصه را ذکر کرده و ندانم قسم را ذکر کردن  
 ضروریست بیش از این فقیر محقق شده است که صحابه و تابعین  
 بسیار بودند که نزالت الایه فی کذا و کذا ای گفته و غرض ایشان  
 تصویر ماحدق آن آیت بود و ذکر بعض حوادث که آیت آن  
 و اعموم خود شاملی شده است خواه این قصه مقدم باشد یا تاخر  
 اسرائیلی باشد یا جاهلی یا اسلامی تمام قیود آیت را در گرفته  
 شد یا بعض آنرا و الله اعلم ازین تحقیق دانسته شد که  
 اجتهاد را درین قسم و غای هست و قصص متعدد و را آنجا  
 کنجایش هست پس هر که این نکته مستخضر دارد غل مغلفات  
 سبب نزول بادی عنایت می توان نمود و از آن جمله تفصیل  
 قصه است که باصل آن در نظم قرآن تعریفی رفته باشد  
 متحران از اخبار بنی اسرائیل یا از عالم سیر استقصای آن  
 قصه کند و به جمیع خصوصیات آن اذکر نمایند و این جایز تفصیل  
 است آنچه در آیت تعریف ظاهر همان رفته است بوجهی که دانسته  
 است آنجا بسته شده شود و تفحص آن نماید ذکر آن عهد منقصر  
 است و آنچه خارج است ازین باب مثل ذکر بقره بنی اسرائیل

قسمی ام شبیه بآنکه اثر پذیر بود اسطر محموله <sup>عظمی</sup> ام فلولان می  
 فی کل منبت شجرة لسانا . لهما استوفیت و واجب حمده  
 درین رساله لازم دیده شد که دو سه جفت از بر فن نوشته  
 شود و <sup>فصل</sup> در بیان آثار مرویه در کتب تفسیری اهل  
 حدیث و آنچه بدان تعاق دارد و از جمله آثار مرویه در کتب تفسیر  
 بیان سبب نزول باشد و سبب نزول دو قسم است  
 قسمی آن است که حادثه واقع شد که در آن ایمان مومنان  
 و اتفاق منافقان بر روی استخوان آید چنانکه در احد و اخراب اتفاق  
 افتاد خدای تعالی مدح ایمان و نکوهش آنان نازل ساخت تا  
 فیصل مکر و دو میان دو فریق و درین میان تعزیهات بسیار  
 بخصوصیات این حادثه بظهور می رسد پس واجب است  
 که به کلام مختصر آن حادثه را شرح داده آید تا شوق آن کلام  
 بر خواننده روشن شود و قسمی آن است که معنی آیت بعموم  
 خود تام است بغير احتیاج دانستن حادثه که سبب نزول شده  
 است و حکم عموم لفظ را است نه خصوص سبب اقدامی  
 بقرین بقصد احاطه آثار مناسبه بآن آیت یا بقصد بیان

لا اجد فی کتاب الله الا المسح لکمهم ابوا الا الفساح  
 پس آنچه فقیری فهمد آن است که این ذائب بوجوب مسح  
 نیست و هرگز تحمل آیت بر رکبت مسح نیست آنچه پیش این  
 عباس رض مقرر است امان غسل است لیکن اینجا اشکالی را تقریر  
 می نمایند و احتمالی را اظهار می کنند تا به پند که علما می تصور درین تعارض  
 چه نوع تطبیق می دهند که ام راه ساوک می نمایند بعض آئانه بر حقیقت  
 دوز مرآت مبالغ نبودن این را قول بن عباس دانستند و مذوب  
 او نهادند حاشا ه ثم حاشا و گفته دویم آنکه قتل از بنی اسرائیل  
 وسیع است که در دین ما داخل شد بعد از آنکه لا تصد قوا  
 اهل الکتاب ولا تکنوا هم قاعد و مقرر است پس و  
 بخر لازم آمد یکی آنکه تا تعریض قرآن در سنت حضرت  
 پینا مبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان یافته شود مرتکب قتل از اهل  
 کتاب نباید شد مثلاً چون محل آیت ول یقتلوا المسلمان والقیفا  
 علی کثر سیه جسد اثم اناب و در سنت نبویه یافته می شود  
 و آن قصه ترک انشاء الله و مواخذ بر آن است مرتکب  
 ذکر قصه حضرت مار و چرا باید شد دویم آنکه الضروری یتقلد

که خبر بود بماده یا بیان کتب اصحاب کهف که اربع بود و اما ائمه کثافت  
 مالا یعنی است و صحابه آنرا اربع می دانستند و از قبیل تنصیع اوقات  
 می شمردند و این جائیز و نکته باید بخاطر نگاهداشت یکی آنکه اصل  
 درین باب ایراد قصص مسموعه است بی تصرف عقل  
 جمعی از قدمای مفسرین آن تعریض و ایشوای خود سازند  
 و بجای مناسب آن تعریض فرض کنند و آنرا در تک احتمال  
 تقریر کنند تاخر آن در شبهه افتد و چون اسالیب تقریر و در آن  
 فرمان منقح نشده بود تقریر علی سبیل الاحتمال بتقریر با مجرم  
 بسیار است که شبهه شود و یکی و ایامی دیگر گیرند و این  
 امر مجتهد فیه است نظر عقل را در بینا کنایه است و قیل و یقال  
 و ادوین باب عنان کشاده است هر که این نکته یاد گیرد و ده  
 بسیاری از مواضع اختلاف منکران ناکم فیصل می تواند کرد  
 و در بسیاری از مناظرات صحیح می توان دانست که قول  
 نیست بلکه تفتیشی هست علمی که بعضی مجتهدان با بعضی قول  
 بیان می آرند و بر همین محل این تقریر می کند قول این عباس رض  
 واده آیه فاصبروا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین لا اجن

در غیر بشارت نه متعین بمقدور و نه چنانکه سیوطی اشاره  
 کرده است حیث قائل فلما یعنه الله قال انی رسول الله الیکم  
 یا نبی قل جئتکم و الله اعلم و از آن جمله شرح غریب است  
 و بنای آن بر تنوع لغت عرب است یا تظن بمسباق و مسباق  
 آیت بر دانستن مناسبت لفظ با جرای جمله که در آن واقع  
 شده است پس در این جایز عقل را داخل است و اختلاف  
 را کنجش زیرا که یک کلمه در لغت عرب برای معانی شتی  
 آید و عقول در تنوع استعمالات عرب و تظن مناسبت بمسابق  
 و لاجی فحتمت باشد و لهذا اذوال صحابه و تابعین رض درین  
 باب مختلف شد و هر یکی را ای سادک کرد مفسر منجف را دو  
 بار شرح غریب می باید سنجید یکی در استعمالات عرب  
 که کدام وجه اقوی و ارجح است و دیگر در مناسبت سابق  
 و لاحق که کدام وجه اولی و آقند است بعد احکام مقدمه است  
 و تنوع موارد استعمال و تفحص آثار فقیر و درین باب  
 استنباطی تازه کرده است که لطف آن پوشیده نخواهد بود  
 الا برین انصافی غایظ الطبع مثلا کتب هایکم القصاص فی

بقدر ضرورت را در نظر داشته قدر اقتضاء قمریاض سخن  
 باید گفت تا بشهادت قرآن تصدیق کرده باشیم و از زیادت  
 زبان باید کشید و در اینجا نکته ایست بغایت لطیف آنرا نیز باید  
 دانست که در قرآن عظیم گاهی حکایت کرده می شود و یک قسم را  
 در جائی باجمال و در جائی به تفصیل چنانکه فرمود قال انی اعلم  
 ما لا تعلمون بعد از آن فرمود الله اقلل لکم انی اعلم غیب  
 السموات والارض واعلم ما قبل وین وما کنتم تکتُمون  
 پس این مقوله همان مقوله مستقیم است بنوعی از تفصیل پس  
 از تفصیل تقصیر این اجمال می توان دانست و از اجمال  
 به تفصیل می توان پی برد مثلاً در سوره مریم قصه حضرت عیسی  
 علیه السلام اجمالاً ذکر فرمود و انشیخه الیه للناس و رحمة  
 منا و کان امرنا مقضیاً و در آل عمران مفصلاً رسولاً الی بنی  
 اسرائیل انی قد جئتکم ببایة من ربکم اه و در بن مقوله  
 بشارت تقصیری است و آن مقوله بشارت اجمالی پس از اینجا  
 عید ضعیف است بطا کر که معنی آیت آن است که رسولاً الی  
 بنی اسرائیل منجراً بانی قد جئتکم و این همه واضح است



فارق و در میان منصوص و آنچه مقیّس بر آن است ظاهر او مانند  
 آن دین باب و آنچه است و عقل را در اینجا چنانی هست  
 و احتمال در کتبش و لهذا در آیات منقوله را. پانصد  
 رسانیده اند دیگر آنکه نسخ به معنی اصطلاحی اصل و در بیان آن  
 محرفه تا نسخ است اما گاهی اجماع صانع یا اتفاق جمیع  
 علماء و اعلام نسخ کرده اند و به نسخ قایل شوند بسیاری  
 از فقهای مرتب این امر شده اند و ممکن که با صدق  
 آیت غیر ما صدق اجماع باشد بالجمله در آثاری که مبنی از نسخ  
 اند غمربسیار است و بنور مکی رسیدن دشوار است و  
 محدثان را بیرون ازین انعام پیرنای دیگر است که آنرا  
 نیز ایرادی نمایند مثل مناظره صحابه در مسئله و استشهادهای  
 آیت با تمثیل ایشان مذکور این آیت با تلاوت آن حضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم این آیت را بطریق استشهادهای  
 حدیثی که موافق آیت باشد در اصل معنی و طریق تلفظ آن که  
 منقول باشد از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم یا صحابه فصل  
 در بانی لطایف این باب از آنجه استنباط احکام است

الا لقتلی بر معنی تکمافواققتلی و یکی بادیاری در یک حکم  
 شریک بودن حمل نمودن در فهم الانشی بالانشی مونس نسخ  
 نمک و مرکب توجیهاتی که پاوی التمام از هم می باشد  
 نه کرد و مثلاً یسئلونک عن الالهة را بر معنی یسئلونک عن  
 الا شهر یعنی شهر الحج فقال هي مواقیت للناس والحج  
 و مثلاً هو الذي اخرج البائین کفروا من اهل الکتاب  
 من دیارهم لا ول الحشر ای لا ول جمع الجنود لقوله  
 تعالی و ابعت فی المدا بین حاشرین و قوله تعالی وحشر  
 لسلیمان جموده و این باتصه نبی نصیر افتد است و در بیان  
 منب اقوی داران جمله بیان ماسخ و منوخ است و این جا  
 و و گاه باید دانست یکی آنکه صحابه و تابعین نسخ را استعمال  
 می کردند بر غیر معنی که مصطلح اصحابان است و آن قریب  
 است به معنی لنوی که از اله است پس معنی نسخ نزدیک  
 ایشان از اله بعض او صاف آیت متقدمه بآیت متاخره خواه  
 انتهای مدت عمل باشد یا صرف کلام از معنی میباشد و او بغیر  
 معنی متبادر یا بیان مفهم بودن قیدی یا تخصیص عامی یا بیان

فردوسی آید و به حسب اذمان ایشان سخن می گوید پس در  
آیات مخاصمه عمده توجیه تحریر مذاهب آن فرق است و تنقیح  
وجه الزام و در آیات احکام تصویر صورت های مسدود ذکر  
نویاید و از اتحاذ و غیر آن و در آیات تذکیر بآلاء الهه تصویر آن  
نعم و بیان مواضع خیریه آن و در آیات تذکیر بایام الهه بیان  
ترتیب بعضی قسمه بر بعضی و ایشامی حق تعریض که در هر قسمه  
میباشد و در تذکیر بالموت و مابعد تصویر آن صورت ها و تزیین آن  
حالت ها و از فنون توجیه است تقریب آنچه بعید از فهم باشد  
بسبب عدم الفهم بآن و قواطع معارضه است در میان ده  
و لیل یاد میان و در تعریض یاد میان مقول و معقول و تزیین  
و در میان و دلتابس و تطبیق و در میان دو مختلف و بیان صدق و عده  
که اثبات بآن مفسر است و بیان کیفیت عمل آن حضرت  
صلی الله علیه و آله و سلم با آنچه در قرآن عظیم ناموده شده با الجملة توجیه  
در تفسیر صحابه بسیار است و حق آن مقام ادا کرده نمی  
شود و اما آنکه وجه جمعیت مقتصلا بیان کرده شود و بعد از آن در حل  
صعوبت تفصیل سخن گفته آید و بعد از آن احوال را بنجیده

و این باب بنام است مشح است و عقل را در اطلاع بر فاعلی  
ایمان است و اقربنا است میدان و اسع است و اختلاف کلی حاصل  
است و این فقیر را حمر است بنا بجات و رده قسم و ترتیب آن  
انسان بخاطر ریخته اند و آن مقاله میزانی است عظیم برای منجید  
بسیاری از احکام مستنبطه و از آن جمله توجیه است و توجیه  
فنی است کثیر الشعب که شراح در شرح متون بکار بردند  
و در آن امتحان زکای ایشان باشد و بتاین مراتب بسبب  
آن بطور آید صحابه با وجود عدم تنقیح قوانین توجیه در آن فخر  
و توجیه قرآن سخن گفته اند و اکثرا آن کرده و حقیقت توجیه آن  
است که اگر در کلام مصنف صوبت فهم حاصل شود شاد و ج  
توقف کند و آن صوبت داخل نماید و چون اذمان خوانندگان کتاب  
در یک مرتبه نیستند توجیه نیز در یک مرتبه نباشد توجیه به نسبت  
مبتدیان دیگر است و به نسبت مبتدیان دیگر بصاحبیت فهم که مبتدی  
و باخاطر رسد و محتاج حال آن گردد و مبتدی غافل اذمان باشد  
بلکه اعاط آن تواند و بساط کلام که بر ذهن مبتدی نصب باشد بر ذهن  
مبتدی اما آگاه اعاط بوجو انب اذمان کرده است بآل جمهور و خوانندگان

همان رضی الله عنه گفته اند ستقیمها العربیة بالاستنباط و تحقیق  
 این کلمه نزدیکه و اقرب آن است که مخالفت و زمره مشهور  
 نیز زمره است و عرب ادل را در انشای خطب محاورات  
 بسیار واقع می شد که غلات قاعده مشهوره بر زبان گذشتی  
 و چون قرآن به لغت عرب اول نازل شد اگر احیاناً بجای  
 و او یا آمده باشد یا بجای تنیده فرد یا بجای نه کرموش چه عجیب  
 پس آنچه محقق است آن است که ترجمه و التمهید  
 الصلوة یعنی مرفوع باید گفت دانسته اعلم و اما معانی و بیان  
 علمی است حادث بعد از قرائن صحابه و تابعین پس آنچه در  
 عرف جمهور عرب مفهوم می شود و علی الراس و العین و آنچه  
 امر فنی است که به غیر متعمقان آن فن ادراک نه کنند لاسیما که  
 در قرآن مطلوب باشد و اما اشعار است صوفیه و اعتبارات ایشان  
 به حقیقت از فن تفسیر نیست بلکه نزدیک است استماع قرآن  
 بجز تأمل و دل مساک ظاهری گردد و در میان نظم قرآن و عالمی که  
 آن ملک واد و دیا مرفعی که او را حاصل است متولد میشود  
 چنانکه کسی قصه مجنون و لیلی شنود و در مشوقه خود را یاد کند  
 و معامله که در میان وی و میان محبوبه وی می کند و مستحسن

سو و در آنچه متکلمان غلوی کنند از تاویل مثلاً بهاست و بیان  
 حقیقت صفات مذاهب من نیست مذاهب من مذاهب مالک  
 و ثوری و ابن مبارک و سایر قداماست و آن امر از  
 مثلاً بهاست است بر طوایر آن و ترک خوض در تاویل  
 آن و در احکام مستثنیه نزع کردن و احکام مذاهب خود  
 نمودن و وضع دیگر را بر نداشتن و اعتیال کردن بر اسی وقع دلائل  
 قرآنی نزدیک من صحیح نیست می ترسم که از قیل تداد و بالقرآن  
 باشد طالب مدلول آیات باید بود و مذاهب خود مدلول آیت را باید  
 گرفت گوهر که بآن رفته باشد موافق یا مخالف و اما لغت قرآن را  
 از استقامت عرب اول اند باید کرد و و اعتماد گوی بر آن اند  
 صحابه و تابعین باید نمود و در نحو قرآن عالمی عجیب را یافته است  
 و آن آن است که جماع مذاهب سبویه را اختیار کرده اند  
 و هر چه موافق آن نیست آن را تاویل می کنند هر چند تاویل  
 بعد باشد این نزدیک من صحیح نیست اتباع اقوی داد فوق  
 بستیاق و سابق باید کرد مذاهب سبویه باشد مذاهب فرا  
 و در مثل و الملقین الصلوة و الموقون الزکوة حضرت

همان رضی الله عنه گفته اند مستقیمها العرب با السنن و تحقیق  
 این کلام نزد یک مفسر آن است که فحش لغت و زمره مشهور  
 نیز زمره است و عرب اول را در انشای خطب مهادرات  
 بسیار واقع می شد که غلات قاعد می مشهوره بر زبان کند شستی  
 و چون قرآن به لغت عرب اول نازل شد اگر احیاناً بجای  
 وادیا آمده باشد یا بجای تنیده فردیا بجای نه کرمونث چه عجیب  
 بسر آنچه محقق است آن است که ترجمه و التمجیدین  
 الصلوة بمعنی مرفوع باید گفت و الله اعلم و اما معانی و بیان  
 علمی است حادث بعد از قرائش صحابه و تابعین پس آنچه در  
 عرب جمهر و عرب مفهومی می شود علی الراس و الین و آنچه  
 امر فنی است که به غیر متفهمان آن فن ادراک نه کنند لانسام که  
 در قرآن مطلوب باشد و اما اشعار است صوفیه و اعتبارات ایشان  
 به حقیقت از فن تفسیر نیست بلکه نزدیک است استماع قرآن  
 بجز مابعد دل مساک ظاهر می گردد و وعود میان نظم قرآن و عالی که  
 آن سبک دما و دیار فنی که او را حاصل است متولد میشود  
 چنانکه کسی قعه مجنون و لیلی مستنود و معشوقه خود را یاد کند  
 و معامه که در میان وی و میان محبیه وی می کند و مستحسنه

سو و دایم متکلمان علوم می کنند از تاویل متشابهات و بیان  
 حقیقت صفات مذہب من نیست مذہب من مذہب مالک است  
 و ثورنی و ابن مبارک و سایر قداما است و آن امر از  
 متشابهات است بر غلطی آن و ترک توضیح در تاویل  
 آن و در احکام مستنبطه نزاع کردن و احکام مذہب خود  
 نمودن و وضع دیگر را بر مذاختن و احتیال کردن برای وقوع دلائل  
 قرآنی نزدیک من صحیح نیست می ترسم که از قبیل مذاهب بالقرآن  
 باشد طالب مدلول آیات باید بود و مذہب خود مدلول آیت را باید  
 گرفت گوهر که بآن رفته باشد موافق یا مخالف و اما لغت قرآن را  
 از استنباط است عرب اول اند باید کرد و اعتمادی بر آنند  
 صحابه و تابعین باید نمود و در نحو قرآن حلی عجیب را یافته است  
 و آن آن است که جماعه مذہب سیبویه را اختیار کرده اند  
 و هر چه موافق آن نیست آن را تاویل می کنند هر چند تاویل  
 بعد باشد و این نزدیک من صحیح نیست اتباع اقوالی داد و  
 بسباق و سباق باید کرد مذہب سیبویه باشد یا مذہب قرآن  
 و در مثل والتمیهم الصلوة و الموقون الزکوة حضرت



هر دو جل مثل آیه الکرسی و سوره اخلص و آخر سوره حشر و اول  
 سوره مؤمن و غریب فن تذکیر بایام الله آیتی است که قصه  
 قبیل الذکر در آن آیه بیان کرده شود یا قصه معلومه یا به تفصیل یا به  
 تمهید آورده شود یا قصه عظیم الفیءه را که محل اعتبارات بسیار  
 است ذکر کرده شود لهذا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در  
 قصه حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام فرمودند آرزو کردم  
 که موسی یا خضر را در ترجمه کردی تا خدا آیتها را بر ما قصه آن ذکر  
 فرمودی و غریب فن تذکیر بالموت و بابت آن آیتی است  
 که جامع باشد احوال قیامت را اسلام و لهذا در حدیث آمده است  
 که هر که خواهد که قیامت را آگهی به چشم خود می بیند گو سوره  
 ان الشمس کوردت بخوان و غریب فن احکام آیتی است که مثل  
 باشد به بیان حدود و تعین و ضعی خاص مانند تعین همه تازیانه در حد  
 زنا و تعین سه حیض یا سه طهر و رعد مطلقه و تعین حصص موازین  
 و غریب فن فخاصه آیتی است که در این سوره جواب بهی  
 غریب واقع شود که قاطع شبهه ببالغ وجوه باشد یا مقرر و کرده  
 شود بیان حال این فریق به مثل واضح که مثل الله است و قد  
 نارا و هم چنین بیان شفاعت عبادت اصنام و فرقی ده

متا زود و زینجا فایده ایست ثم آنرا باید دانست که آنحضرت صلی الله علیه و سلم من اعتبار و تاثیر داشتند و در آن راه ستارک قمر و ده اندک است باشد علایمی است در او فتح طریق باشد علوم موهوبه ایشان را مانند آنکه آیه فاما من اعطی و اتقی و ده مسئله قدر تمییز خواهند که هر گاه چنانچه منطوق آیه آن است که هر که این کارها کرده است او را راه جنت و نعمت بنمایم و هر که اغفلد آن عمل آورد و ده است او را راه دوزخ و عذاب بکشایم لیکن بطریق اعتبار توان دانست که هر کس را برای حالتی آفریده اند و آن حالت هر دوی چارسی می کنند من حیث یلدری اولایلدی پس باغن اعتبار آیه را به مسئله قدر در بطی واقع شد و هم چنین آیه و نفس و ماسواها منی منطوقش آن است که برتر از اتم مطالع ساخت لیکن خلق تصور است علمیه بر اتم را با آن بر و اتم اجمالا در وقت نفیج روح مستجابتنی هست پس باعتبار می توان باغن آیه و درین مسئله استشها ذکر دو اسم اعظم \* فصل آخر بسبب قرآن که دو انا و بیث آنرا بمرزیه اتم تمام و بیان فصل تخصیص کرده شد انواع است پس غریب و در فن مذکور بالا آمده آتی است که جامع باشد جمله عظیمه و الاضافات می

هر دو پس مثل آیه الکرسی و سوره اخلاص و آخر سوره حشر و اول  
 سوره مؤمن و غریب فن تذکیر بایام اند آیتی است که قصه  
 قابل الذکر در آن آیه بیان کرده شود یا قصه معلومه و یا به تفصیل هر چه  
 تمناست آورده شود یا قصه معظم القله را که مثل اعتبار است بسیار  
 است ذکر کرده شود انهد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در  
 قصه حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام فرمودند آمد و کردم  
 که موسی با خضر زیاده تر صبر کردی تا خدا اینها را بر ما قصه آن ذکر  
 فرمودی و غریب فن تذکیر بالموت و باینکه آن آیتی است  
 که جامع باشد احوال قیامت را مثل و لهذا در حدیث آمده است  
 که هر که خواهد که قیامت را گویا به چشم شود می بیند گو سوره  
 اذ المشمش کور و نجران و غریب فن احکام آیتی است که مثل  
 باشد بر بیان حدود و تعین وضعی خاص مانند تعین حد تازه پانه در حد  
 زمان و تعین سه حیض یا سه طهر و رعد مطلقه و تعین حصص موارد  
 و غریب فن خاصه آیتی است که در آن سوق جواب بهیحی  
 غریب واقع شود که قاطع شبیه با مانع و جوه باشد یا مغزین کرده  
 شود بیان حال این فریق به مثل واضح کمثل المذی استوفد  
 نار و دم چنین بیان شباعت عبادت اجسام و فرق در

معارف در اینجا فایده ایست مهم آنرا باید دانست که آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم بن اعتبار و انقیاد است نه اندوه در آن راه است و ک  
 فرموده اند تا نسبت باشد علمای است را و فتح طریق باشد علوم  
 موعود ایشان را مانند آنکه آیه قلمنا من اعطی و اتقوا و  
 مسئله فقه تمثیل خوانند اگر چه معنی منطوق آیه آن است که  
 هر که این کار را کرده است او را راه جنت و نعم بنمایم و هر که  
 اسد اد آن عمل آورده است او را راه دوزخ و نذیب بکشایم  
 لیکن در این اعتبار توان دانست که هر کس را برای حالتی  
 آورده اند و آن حالت بر دمی جاری می کنند من حیث یدر هی  
 اولایک در پی پس با عن اعتبار آیه راه مسئله قدر در بطی واقع  
 شد و هم چنین آیه و نفس و ما سواها معنی منطوقش آن است  
 که برتر از اتم مطالب ساخت لیکن جامع صورت علمیه بر د اتم و آن بر  
 و اتم اعمال در وقت نفخ روح است پس با عن اعتبار  
 می و آن با عن آیه درین مسئله استشهاد و کرده و الله اعلم  
 فصل عربی قرآن که در انا و یث آنرا بر میا اتمام و بیان  
 اتمل تخصیص کرده شد انواع است پس عربی و در فن  
 آنکه آلاء الله آتی است که جامع باشد جمله عظیمه و الاضافات حق

چنان اشارت کردیم تاویل قصص انبیاء علیهم السلام  
 و فقیر برای این فن رساله تالیف کرده است مسماه تاویل  
 الاحادیث و مراد از تاویل آن است که هر قصه که واقع شده  
 آنرا مبدءی باشد از استبعاد درینا مبر و قوم او دارند بیری  
 که خدای تعالی در آنوقت خوابه است و گویا به همین منی  
 اثبات در رفته است در آیت و یعلیٰک من قباویل الاحادیث  
 و دیگر تفسیر علوم خمس که منظوم قرآن عظیم همان است و استانی  
 از آن باب و داول رساله که شصت فایده و برگ ترجمه زبان  
 فارسی بودی که مشابه عربی باشد در قدیر کلام و در تخیص  
 و تفسیر و غیر آن و آنرا در فتح الرحمن فی ترجمه القرآن ثبت  
 نمودیم هر چند در بعض مواضع بسبب خوف عدم فهم ناظران  
 بدون تفصیل آن شرط را ترک کرده باشیم دیگر علوم خواص  
 قرآن است سابق جماعه در خواص قرآن تکلم نموده اند و دیده  
 بودی که بدعا ماند و بودی که بسط ماند استغفر الله منه دایم فقیر را  
 بیرون از لایحه منقولی است باین فتح نموده اند و یکبارگی اسمای  
 حسنی و آیات عظمی و ادعیه متبرکه که را در کنار من نهاده اند که این  
 خطبه ما است در تعریف الابرار و اسمی و دعائی مشروط است

هر شبهه عاقل و مخلوق و مالک و مملوک با سئوای عجیبه بیان کرده شود و  
 یا حیطه اعمال اهل ریا و ستمه با بلع و جود بیان کرده آید و غرایب  
 قرآن و ذرایع اب مذکوره محصور نیست گاهی غریب از جهت  
 بلاغت کلام و اینق بودن استقواب آن باشد مثل سوره الرحمن  
 و لهذا آن را در حدیث عروس القرآن نامیده شد و گاهی غریب از  
 جهت تصویر صورت سیمه دشتی باشد در حدیث آمده است لکل  
 آیه منها ظاهر و بطن و لکل حد مطلق پس باید دانست که ظاهر  
 این علوم پنج گانه چیز است که مدلول کلام و منطوق آن باشد  
 و بطن در تذکیر بآلاء الهیه تذکیر است و در آلاء مراقبه حق است  
 و در تذکیر بایام الهیه معرفت مناط مدح و ذم و ثواب و عذاب  
 است از آن قصص و پند پذیرفتن و در تذکیر بالجهنم و النار  
 ظهور خوف و در جاد آن امور داری الیمن ساختن و در آیات  
 احکام استنباط احکام مخفیة بفتح و آیات و در محاجات  
 فرق ضاله معرفت اهل آن قباچ و لاجی ساختن مثل آن با  
 آن و مطلع ظاهر معرفت لسان عرب و آثار مستقیمه فن تفسیر  
 و مطلع بطن الطیف فیه و استقامت فهم با نود باطن و حالت  
 سیکمه است و الله اعلم • فصل از علوم و پند در علم تفسیر

شواهد این معنی بسیار است و ما را اینجا مقتضی است  
 لایحه و این نامه لغت عرب است اگر چه عرب قبح به تنقیح آن  
 نموند و نه نیز ادراک آن نه کنند چنانکه مفهوم تعریف جنس  
 یا خواص تر ایک اگر از عرب قبح به پرسی بر تنقیح حقیقت آن فایده  
 نیاشد بهر چند اعمال اینها می کنند باز موشگافان کلام عرب نیز  
 بر یک طریق نیستند بعضی اللفظ است در ذهن از بعضی بسما  
 مفهوم که جمعی آنرا تنقیح کردند و دیگران به تنقیح آن نرسیدند  
 و این عالم نیز از لغت عرب است اما دست اکثر موشگافان از  
 تنقیح آن مفهوم قاهر است بصلح حروف مقطعه اسمی مورد اند  
 بدان معنی که مجهول و لالت می کنند بر آنچه مفصلا در مورد مذکور می شود  
 شبیه بآنکه نام کتابی جزئی مقرر کنند که حقیقت آن کتاب را  
 پیش ذهن مباح و واضح مگردانند چنانکه بخادمی کتاب خود را  
 بمجامع الصحیح المسند فی حدیث رسول الله صلی علیه و سلم نام  
 کرده است پس معنی الم این است نجیب نعمر متعین متعین  
 شده نسبت معالم شهادت که متدلس است زیرا که همزه و با  
 هر دو به معنی نجیب اند الا آنکه با نجیب این عالم است و همزه نجیب  
 عالم مجرد و لند دارد و متدلس است آنها هم او ام می گویند و در

همیشه مدعی که در قاعده نمی‌کنند بلکه قاعده آن انتزاعی از عالم غیب است  
 چنانکه در حالت استخوانده می‌باشد تا از عالم غیب بگذرد آیت و اسم  
 اشاره می‌دهد و بیان آیت و اسم را بر طوری از احوال مقرر و نزدیک  
 این پس فن بلاغت باید کرد و این است آنچه درین رساله که فیه  
 ایراد آن کرده بودیم الحمد لله اولاد آخر او ظاهر او باطن او فصل  
 یکی از علوم و هیبه که برین ضمیمه نازل فرموده حل معنی مقطعات  
 قرآن است و آن موقوفه بر تمهید مقدمه است باید دانست  
 که هر وقت بیجا که اصول کلمات عرب است هر یکی را از آنها  
 معنی هست بشرط که از غایت نماز کی تعبیر ازین بنیر مرزا جمالی  
 نمی‌توان کرد از همین جا است که بسیاری از مواد مستقار به متفق  
 با مستقار می‌باشند و معنی مانند آنکه اذکیا از ایل ادب ذکر  
 کرده اند که هر یک از این و فاجع شده است دلالت می‌کند بر معنی  
 خروج یوچی از وجه مانند فقر و نفیت و نفخ و نفی و نقد و نقد  
 و هر یک از این جمع شده است دلالت می‌کند بر معنی شگافتن مثل  
 فلق و فلق فلق و فلق فلق و از همین جا است که اذکیا از ایل ادب  
 می‌دانند که عرب بسیار است که یک کلمه را بر وجه بسیار  
 تطبیق کنند به تبدیل هر وقت مستقار به مثل دق و دک و لچ و لک و کلمه



مره بعد از غری و به سوال و جواب مکرر و طواف و صلاه و عبادت  
است از حرکت و تشنه از عالم دنیس به عالم متعالی الا آنکه  
طاف دالالت می کند بر عظم و فخاست یا ثبوت و تدنس آن متحرک  
و صواب و ضلالت و لغت و عین دالالت بر سر بیان و مثالشی شدن  
و پراگنده بکشتن در همه آفاق پس طه مقامات انبیا است که  
آثار متوجه شدن ایشان است به عالم اعلی که صورت غیبی پیدا  
صورت در بین عالم به بیان اجمالی و مذکور شدن در کتب و مانند  
آن و طاسم مقامات انبیا که آثار حرکت فوقانیه ایشان که سادگی  
شده در عالم دنیس و پراگنده بکشتن در آفاق و جاهای نامست  
که معنی آن گفته شده الا آنکه چون ششمانی و ظهور می و تمیزی  
داشتند باشد او را بجا تعبیر کنند پس مضمی حکم اجمالی است نورانی و  
متشعشع گردد و پیوسته بخصایص عالم دنیس از عقاید باطنیه و اعمال  
فاسده و این کنایه است از و افوآل ایشان و ظهور در حدیث و شبهات  
و مناظرات و عادات ایشان و عین دالالت میکند بر ظهور ششمانیه  
و متعین شدن قوافل مثل میم دالالت میکند برین عالم لیکن از جهت  
قوت و شدت و مهم از جهت اجتماع صور در وی و تراکم آن پس عسق

وقت غفلت او زیرا که امر مستفهم عنه امر منتشر است و آن  
 نجیب است نسبت متعین و اسم چنین مسمو و قیة نجیب است  
 و اول امر نامرئه زیاده کند تا دلالت کند بر آنکه سودی بخاطر او بسته  
 است که تفصیلش فلان مایه باشد و در ضمایر بار اختیار کرده  
 اند زیرا که نجیب این عالم است و متعین و انی الجماله اجمالی حاصل  
 شده و لام به معنی تعین کند او در وقت تعریف لام زیاده می کنند  
 و میم چون بر دو شفت آن مجتمع می شود دلالت می کند بر بهیوی  
 جهت نفس که بتالیق شقی در آن مجتمع شدند و مقید گشتند و از فناء  
 تجرد بحسب تقید و تجنیز افتادند پس الم کنایه از فیض بود  
 است که به عالم نجیب در آمد و بحسب عادات و عاوم ایشان  
 متعین شدند و تسبوت قلب ایشان را ابتدا گیر مقابله کرد و احوال  
 فاسده و اعمال کاسده را به محاجه و تجدید امر و اثم مصداق نمود و تمام  
 بوجه شرح و بیان آن است و الطیر مثل المیم است الا آنکه را  
 بر زود دلالت می کند یعنی نجیبی که متعین شدند نفس و باز مرآ  
 و دیگر شد پس در آمد و متعین شد و سیم به نیز هم چنین و این  
 کنایه است از علوم مصداق به بقا حتمی بنی آدم مصداق به بعد  
 مصداق و آن صادق است بقصص انبیاء و مقامات ایشان

## بسم الله الرحمن الرحيم

باب پنجم در ذکر جمله صالحه شرح عرب قرآن و اسباب  
نزول آن که مفسر را حفظ آئند و ضرور است و غرض در تفسیر  
بدون حفظ آن ممنوع و مخلور و این باب بخطبه علامه شروع  
گشته و شده تا آنکه باشد مستقل مگر کسی خواهد بداند نویسد  
﴿ مصرع ﴾ وللناس فیما یعشون من اهل

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي انزل القرآن شفاء  
ورحمة للمؤمنين والهم الصابرة والتابعين وسائر علماء  
الدين ان يعتنوا بتفسير غريبه و بیان اسباب نزوله لتتم النعمة  
وتكمل الرحمة وتخص مع عالم اليقين وصلي الله علي سيدنا محمد وآله  
وصحبه والتابعين لهم باحسان اجمعين ﴿ اما بعد ﴾ فيقول العبد  
الضعيف ولي الله بن عبد الرحيم عالمهما الله تعالي بفضل العظم  
هذه جملة من شرح غريب القرآن من آثار جليل الامة عبد الله

حق منشع است مادی شده و در عالم نفس و نون عبادت است  
 از نوریکه در ظلمت مادی و پراگنده شود مانند حالتی که در وقت  
 صبح صادق یا نزدیک غروب همیشه می شود و یا همچنان مگر آنکه  
 در یانور اینت کمتر فهمیده میشود به نسبت نون و تعیین کمتر به نسبت  
 پس پس کنایه از معانی است که منتشر شود در عالم و ص  
 نیستی که پدید آمده نزدیک توجیه انبیا چهره و گار خویش جبهه و کعبه  
 و ق قونی و شدتی و کرمی که درین عالم متعین شده چنانکه کسی گوید  
 مری قصد من این نیست است که درین عالم پیدا شده از جنت  
 کمر و مصاومه و ک مثل قاف است الا آنکه معنی قوت کمتر از  
 قاف فهمیده میشود پس معنی که بعضی عالم متد نفس ظمانی  
 است که در متعین شده بعضی علوم منشع شده نزدیک رجوع پیرو دگاه  
 اعلی با الحکامه معنی این کلمات را بطریق ذوق فهمانید و آن معانی  
 اجمالی را بجز این کلمات که به تحریر در آمد تقریر کردن مقدر و  
 نیست هر چند این کلمات وانی بکنه آن نیستند بلکه متباین اند من

وجه و دن وجه و الله اعلم بالصواب

تک الکتاب بعون الهامک الوهاب

الذين انعمت عليهم وبالهدى وهم الانبياء والصلحاء غير مغضوب  
 عليهم وهم قوم موثوقين وعيسى قيل ان يغروا نعم الله عز وجل قال رسول  
 الله صلى الله عليه وآله وسلم اليهود مغضوب عليهم والنصارى ضلال  
 ومن سورة البقرة والذين لا يربوا فيه الا شك فيه اختتم الله على قلوبهم وطبع  
 الله عليهم ولا يؤمنون يدل ثبوت المؤمنين وللمؤمنين الذين ينتقون  
 الشرك ويعلمون بطاعتي ويقيمون الصلوة اتسام الركوع والسجود  
 والتلاوة والخشوع والاقبال عليها فيها وايون يصونها معرض عن نفاق وشك  
 ومن الناس من يقول نزلت في المتنافقين اظهر واكلمة الايمان  
يسفي الكفر فنفي الله عنهم الايمان بقوله وما هم بمؤمنين يتنادون  
 الله باطهار غير ما هم عليه الا انفسهم بالكفر وتعويق الناس  
 عن الايمان واذا احلوا انصر فوا الى شياطينهم كبر انهم عذاب  
 اليم نكال موجه يكذبون يهدلون ويحرفون السفها الجهال  
 في طغيانهم كفرهم يعصون يتمادون وقيل يلعبون ويترددون  
 وقود ما الناس والتجارة وحيثا من كبريت خلقها الله عنه  
 كيف شاء اني جاء على الارض خليفة قد كان في الارض قبل  
حما ان يخلق ادم بالفي عام بنوا الحيا فافسدوا في الارض فبعث  
 الله جنودا من الملائكة ففرضوهم حتى الحقوهم بجزاير المجرر

بن عباس رضي الله عنه من طريق ابن أبي طلحة عنه وكملة  
 بطريق الضحاك عنه كما فعل ذلك شيخ مشايخنا الإمام الجليل  
 جلال الدين السيوطي في كتابه الاتقان على الله درجته  
 في الجنان ورايت بعض الغرائب بقي غير مفسر في تلك  
 الفريقين فسلمتها بطريق مسائل نافع بن الأزرق عنه وما ذكره  
 البخاري في صحيحه فانه أصبح ما يروي في هذه الباب ثم بقي  
 ذلك مما ذكره الشافعي من أهل النقل وقيل ما هو وجمعت مع  
 ذلك ما يحتاج اليه المفسر من أسباب النزول منتخبا له من  
 أصح تفاسير المحدثين الكرام أعني تفسير البخاري والترمذي  
 والحاكم وأبو داود في دار الإسلام فجاءت بحمد الله رسالة  
 مفيدة في بابها مائة نافعة لمن أراد ان يقتحم في علمها وسميتها  
 فتح الخبير بما لا بد من حفظه في علم التفسير والحمد لله أولا  
 آخرها وظاهرها وأما من سورة الفاتحة الحمد لله الشكر لله  
 رب العالمين ما لك المخلوقات كلها الرحمن الرحيم واسمان  
 من الرحمة مالك يوم الدين قاضي يوم الجزاء يا ذا الجلال والإكرام  
 نضعك ونقصك يا ذا الجلال والإكرام نستعين ونسئلك بمطلب المعونة  
 الصراط المستقيم كتاب الله وقيل رسول الله وصا حياه وصراط

في غطاء <sup>بشما</sup> شر وابه <sup>انفسهم</sup> باعوا <sup>انصبيهم</sup> من الاخرة بطمع  
 اليسير من الدنيا <sup>يود</sup> احد هم لو <sup>يعمر</sup> قول الامام <sup>اذا</sup>  
 عطس احد هم ده <sup>هو</sup> ارسال <sup>بزي</sup> دهن <sup>ارسال</sup> نور و زو <sup>مهر</sup> جان  
 بخور راعنا من الرعونته <sup>اذا</sup> ازاد <sup>وا ان</sup> يحمقوا <sup>انسا</sup> نا قالوا  
 راعنا ما <sup>نفسخ</sup> نبدل او <sup>نفسها</sup> نتر <sup>كها</sup> فلا <sup>نبدل</sup> لها <sup>قانتون</sup>  
 مطيعون وقيل <sup>مقررون</sup> نشم وجه الله <sup>نزلت</sup> في التطوع علي  
 الدابة وقيل في تحوي القبلة في الليلة المظلمة واذا ابتلى  
 ابراهيم ربه بكلمات ابتلاه بطهارة خمس في الراس وخمس  
 في الجسد وهي الخصال الفطرة من اية وثوبون اليه ثم يرجعون  
 القروا على اساس البيت حنيفا حاضا صيغة دين اقتضوا نفا  
 الخاضعو لنا <sup>شطره</sup> نحوه <sup>صلي</sup> رسول الله <sup>صلي</sup> الله عليه وآله  
 وسلم الي بيت المقدس ستة عشر شهرا <sup>السبعة</sup> عشر شهرا <sup>او كان</sup>  
 فيجبه ان يكون قبلته قبل البيت فتحو <sup>لت</sup> القبلة <sup>وكان</sup> مات  
 قبل ان تحول رجال لم يدروا ما يقولون فيهم فأنزل الله و  
 ما كان الله ليضيع ايمانكم لكونوا <sup>اشهداء</sup> قال رسول الله صلي  
 الله عليه وآله وسلم يدعي بنوح فيقال هل بلغت فيقول نعم  
 فمدعي قومه فيقولون ما اتانا من نذير فيقال من شهو <sup>دك</sup>

فقال يا ملائكة ان تجعل فيها من يفسد فيها كما فعل الجن  
وفقد سلك هو النقص يس التطهير رغدا واسعة واتوبه منتشاهة  
يشبه بعضه بعضا واشتد في اطعم وذلك ابلغ في باب الاعجاب  
خالدين باقون لا يخرجون منها ولا تلبسوا تخاطوا  
انفسهم يطالبون يضرون قولوا حطة قيل انبي اسرئيل قولوا حطة  
قالوا حطة في شعرة وفي ذلكم بلا نعمة الي بارئكم خالقكم وفومها  
المنهضة المين الصمغة واليسوى الطير خاسعون ذليالين وباءوا  
انقلبوا نكالا عقوبة ما بين يديها من بعدهم وما خلقتها الذين  
بقوا معهم ومو غطة تذكرة لا فارض الهرمة عوان النصف  
بين المبكروا الهرمة فاقع ضاف لا ذلول لم يذلها العمل تشير  
الارض ولا تعمل الحرث مسلمة من العيوب لا شية لا بياض  
فادارتهم اختلعتهم بها فتح الله عليكم بما اكرمكم به روح القدس  
الاسم الذي كان عيسى عليه السلام يسمي به الموتى يستفتحون  
يستنصرون على الذين كفروا كانت يهود خيمر تقا تل غطفان  
فتهزم ففازت بهل الدعاء اللهم انا نسا بك بحق محمد النبي  
الامي الذي وعدتنا ان تخرج لنا في اخر الزمان الامم لنا  
عليهم ففوزوا غطفان لا ما نبي الا احاديث فقلوا بنا غلف



التهلكة الافامة على الاموال ترك الغزوات وقيل نزلت في  
النفقة يعني الاسراف فيها ثقة موهم وجد موهم لا تكون فتنه  
 شرك كانوا اذا احرموا في الجاهلية اتوا البيوت من ظهورها  
فانزل الله تعالى وليس البر بان تاتوا البيوت الاية فمن  
 كان منكم مريضا او به اذى نزلت في كعب بن عجرة كانت  
 مكافه ونجاة وذو المخاض مواقايي الجاهليته فتاثموا ان  
 يتجرؤوا في المواضع فنزلت ليس عليكم جناح ان تبتغوا فضلا  
من ربكم في مواضع الحج كانت قريش ومن د ان دينها يفيضون  
 بالمرء لفته وكان سائر العرب يقفون بعوفات فللك قوله  
ثم افيضوا من حيث افاض الناس خلاص نصيب الد الخصام  
الجدل المختاصم في الباطل السلم الطاعة كافة جميعا فل العفو  
 ما لا تبين في اموالكم لا عيتكم لا عر حكم وضعيق عليكم كانت اليهود  
 اذا حاضت المراعاة منهم لم يواكلوا ما ولم يشاربوا فسئل النبي  
 صلى الله عليه وسلم فانزل الله قل هو اذي فامرودان ينعلوا  
كل شيء ما خلا النكاح قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم اقبل  
 واؤدبر اتق الدمبر والحيضة وكانت اليهود تقول اذا اجتمعوا  
 من وراءها جاء الولد احول فنزلت نساءكم حرث لكم فاتوا

فية ول محمد وامته فيوتي بكم فتشبهون الشعائر علامات  
 واحد ما شعيرة فلا جناح فلا حرج انما قيل فلا جناح لان قوما  
 كانوا يتخرجون ان يطوفوا بين الصفا والمروة والا فهو واجب  
 فية ضرون يؤخرون خطوات الشيطان عمكة الغينا وجلنا  
 اهل به لغير الله ذبح للطاغوت ابن السبيل الضيف الذي  
 نزل بالمسلمين ان ترك خير اما لا جنفا اثما وقيل الجور  
 والميل في الوصية الباساء الفقر الضر المرض عفى ترك  
وعلى الذين يطيقونه فدية هي منسوخة وقيل وهي محكمة  
 للشيوخ الكبار والمراة الكبيرة ولما نزل صوم رمضان كانوا الامه  
 يقربون النساء رمضان كله وكان رجال يخوفون انفسهم  
 فنزلت احل لكم ليلة الصيام الرفث الخيطة الايض من  
الخيطة الاسود بياض النهار من سواد الليل وهو صبح اذا  
 انفلق كان رجال اذا ارادوا الصوم يبط احداهم في رجله  
الخيطة الايض والخيطة الاسود فانزل الله تعالى من الفجر  
 العاكف المقيم التهكئة والهلاك واحد قال بعض الانصار  
 لبعض ان اموا لنا قد ضاعت وان الله اعز الاسلام وكثرت  
 ناصروه فلما قضينا في اموالنا فنزلت ولا تعلقوا بايديكم اليها

إلى والح يحق الله الرب واين هبة ولا يتيمموا الحبيث نزلت  
في رجال كانوا يتطهرون بالقنوم من الشيص والكشف فاذنوا  
فاعلموا ان تيد واما في انفسكم نسخت بقوله لا يكلف الله  
نفسا الا وسعها غفر الك مغفر تك من شهوة ال عمران انزل النصف  
الاخير من آل عمران في قصة واحدة زيغ شك ابتغاء الفتنة  
المتعشا بهاث كذاب كضيع وقيل حال بالقسط بالعدل والخيال  
المسومة المطهمة الحسان الا ان تهفوا منهم ثقة الثقة التكلم  
بما للسان والقلب مطمئن بالايمان حضورا لذي لا ياتي النساء  
الارمزا الاشارة باليد والوحي بالارض الاكمه الذي يولد  
وهو اعمى متوفيك مهيتهك ايهم يكفل مر يم يضم لما نزلت نزل ع  
ابناؤنا وابناؤكم دعا رسول صلي الله عليه وسلم عليها وفاطمة وحسنا  
خميننا فقال اللهم هو لا اهلي نواء بيتنا وبينتكم العدل والقصد ريبيون  
جميع ربا ايئين علما فقهها قال الاشعث بن قيس كان بيبي وبين  
رجل من اليهود ارض فجهل ني فقد مته الذي النبى صلي الله  
عليه وسلم فقال لي الك بنية قلت لا فقال لليهودي احلف  
فقلت يا رسول الله اذ احلف فيل هب بما لي فانزل الله تعالى  
ان الذين يشتررون بعهد الله وايمانهم ثمنا لا خلاق لا ضيق

بحر تكلم حد والله طاعة الله كانت اخذت معقل ابن يسار طلقها  
 زوجها فتركها حتي انقضت عدتها فخطبها فابى معقل فزولت  
 فان دعوا له من ولا تعجلوه من لا تقهر ومن لا تواعد ومن  
 من السرا لجماع ما لم تمسوه من او تفرضوا اليهن المس الجماع  
 والقرضة الصداق صلوة الوسطى صلوة العصر لقوله صلي  
 الله عليه وآله وسلم جلسوا ثامن صلوة الوسطى حتي غلبت  
 الشمس قال زيد بن ارقم كنا يتكلم في الصلوة يتكلم احدهم  
 اخاه في حاجته حتي نزلت وقوموا لله فانتبهن لم ترائد  
 الذين خرجوا من ديارهم كانوا اربعة آلاف خرجوا  
 من ديارهم فزار امن الطاعون فقال لهم الله من تواصوا  
 فمروهم لبي فسأل الله ان يحييهم فاحياهم فيه سكنية  
 رحمة سنة نعاس ولا يرد ده لا يشغل عليه او كالذي مر علي  
 قرية عزيز نبي الله لم يتسنه لم يغيره لسنون صقوان حجير  
 جلد اليمس عليه شيء وقيل ابلس ايود احدكم ان تكون  
 له جنة قال عمر بن الخطاب مثل لرجل يعمل بطاعة الله ثم بعث  
 الله له الشيطان فعمل بالمعاصي حتي اغرق اعماله اعصار  
 الريح الشديدة ضربت فصر من قطعهن انما قال الخيف

بها لهم النبي صلى الله عليه وسلم عن شيء فكتنوه من سورة  
 النساء ربا كثيرا اثما عظيما قالت عائشة ان رجلا كانت  
 له يتيمة فنكحها وكان لها غلق وكان يمسكها عليه وليس لها  
 من نفسه شيء فنزلت فيه وان خفتكم الا تقسطوا في اليتامى ادنى  
 الا تعملوا الاجل وان لا تميلوا الخلة مهر او ابتلوا اختروا  
 انتم عرفتم رشد الاصلاحوا قوامكم من معايشكم ومن  
 كان فقيرا فليأكل بالمعروف قالت عائشة مكان قيامه عليه  
 بالمعروف كلاله من لم ترك والد او لاولد اكانوا اذا مات  
 الرجل كان اولياؤه احق بامراته فنزلت لا يحل لكم ان  
 تراثوا النساء كرها لما كان يوم اوطاس اصبنا نساء لهن ازواج  
 في المشركين فكره من رجالا فانزل الله المحصنات من  
 النساء الامامك ايمانكم المحصنات كل ذات زوج طولامعة  
 محصنات غير مصافات عفاف غير زانية في السر والعانة  
 ولا متخذات اخلا ان اخلاء فاذا احصن زوجن العنت الزنا  
 هو الي عصيته وقيل ورثة والذين عاقدت ايمانكم فاتوهم  
 نصيبهم من النصر والرفادة والوصية وقد ذهب الميراث و  
 يومئذ قالت ام سلمة يغزو الرجال ولا يغزو الاولاد فبطل

ان اصرأ يثل اخل فعرق النساء فيجعل ان شفاه الله ان لا ياكل لحما  
 فيه عرق قال فحرمته اليهود فنزلت كل الطعام كان حلا ليه  
 من استطاع آليه سبيلا قيل ما السبيل يا رسول الله قال الزاد  
 والراحلة شفا حفرة وهو جسر فيها تبوء المؤمنون توطين  
 المؤمنين اذ هممت طائفتان منكم ان تفشلا بنوحا رثه وبغوا  
 سلمه من فورهم من غضبهم المسوم الذي له سيما بعلمته  
 ان رسول الله صلى الله عليه وسلم شج في وجهه وكسرت ربا عيته  
 فجيل يقول كيف يفلح امة فعلوا هذا بنبيهم فانزل الله  
 تعالى ليس لك من الامر شيء وقال ابن عمر قال رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم يوم اُحد اللهم العن اباسفيا ن اللهم  
 العن التارث بن هشام اللهم العن صفوان بن امية فنزلت  
 ليس لك من الامر شيء ولا تبهنوا الا تضعفوا القرح الجراح اذ  
 تحسوا نهم تستاصلو نهم وقيل تقتلوا نهم غزاوا احدا ما عازا منته  
 فعاسا قال ابو طلحة غشيننا النعاس ونحن في مصافنا وما كان  
 لنبي ان يغفل نزلت في قطيفة افتقدت يوم بدر فقال بعض  
 الناس لعل رسول الله عليه وسلم اخل ما استجأوا اجا بوا  
 فقد فاز سعد ونجا لا تحسبن الذين يفرحون نزلت في اليهود

أهل التفقه والدين اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر  
 فزلت في عبد الله بن خذافه والمعني ان طاعة الله والرسول  
 بمقدمة اذا عوا به افشوه جسيما كافيا ثبات غضبا سرايا  
 لا متفرقين مقيتا منيفا وقيل فاذر مقتدر ارجع ناس من  
 اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من احد فكان الناس  
 منهم فرقتين فريق يقول اقتلهم فريق يقول لا تنزلت فما لكم  
 في المنازعين فتعين اركسهم اوقعهم وقيل جيسهم وقيل مدد بهم  
 حصرت ضاقت كان رجل في غنمة له فلحقته المسلمون فقال  
 السلام عليكم فقتلوه واخذوا الغنمة فانزل الله تعالى ولا  
 تقولوا لمن بقي اليكم السلام لست مؤمنوا ولي الضرر اهل  
 العذر لما نزلت لا يستوي القاعدون من المؤمنين دعا رسول  
 الله صلى الله عليه وآله وسلم نزل افيكتيها فجااء ابن ام مكتوم  
 يشكو ضراره فانزل الله تعالى غير اولي الضرر ان ناسا من  
 المسلمين كانوا مع المشركين يكثر سوادهم يا ايها السهم يرمي  
 فيصيب احد هم فيقتله او يضرب فقتل فانزل الله تعالى ان  
 الذين توفهم الملائكة ظالمي انفسهم مواغما منفسا التحول من  
 الارض الى الارض وسعة الرزق ان تقصروا من الصلوة سئل

فمن شهد وانما لنا نصف الميراث فانزل الله ولا تتمنوا ما فضل  
الله اياه قوامون الامراء فانثارت مطيعات والجار ذي القربى  
الذي بينك وبينه قرابة والجار الجنب الذي ليس بينك  
وبينه قرابة والصاحب بالجنب الرفيق مثقال ذرة زينة  
ذرة تطمس وجوهها نسويها طمس الكتاب محاه صعيدا وجه  
الارض آية التيمم نزلت في قلادة عايشة وتوقفهم لها على  
بغير ماء سئل ابن عباس عن قوله تعالى والله ربنا ما كنا  
مشركين وقوله ولا يكتُمون الله حد يثا قال انهم لما راو يوم  
القيمة انه لا يدخل الجنة الا اهل الاسلام قالوا تعالوا فلنجد  
فختم الله على افواههم فتكلمت ايديهم وارجلهم فلا يكتُمون  
الله حد يثا قال على رضى الله تعالى عنه دما رجل من انصار  
قبل تحريم الخمر فحضرت صلوة المغرب فتقدم رجل  
فقرأ قل يا ايها الكفرون فالتبس عليه فنزلت لا تقربوا  
الصلوة وانتم مكارهين فتبلا الذي في شق بطن النواة  
واسمع غير مسمع يقولون اسمع لا سمعت ليا بالسنتهم  
تحرى بالكنز الجيت الشرك والشيطان نقيرا  
النقطة التي في ظهر النواة ومنها تهمت البخلة اولها الامر



٢  
 ليهنا نا عظيم يا يعني زموها بالزنا وان من اهل الكتاب الاليه ومن  
 به قبل موته خروج عيسى بن مريم ومن سورة المائدة قالت عايشة  
 في المائدة انها آخر سورة نزلت فما وجدتم فيها من حلال  
 فاستحلوه وما وجدتم من حرام فمحرّموه او فوا بالعقود ما  
 احل الله وما حرم وما فرض وما حل في القرآن كله يجز منكم  
 يحملنكم شتان على امة آمين ما ملين امست ويتممت واحد  
 البر ما امرت به والتقوى ما نهيت عنه المنخقة التي تخنق  
 فتموت والموقوذة التي تضرب بالخشبة فتموت والمتردية  
 التي تتردي من الجبل والنطيحة الشاة التي تنتطح الشاة وما  
 اكل السبع ما اكل الا ما ذكيت ذكيت به روح والنصب  
 انصب ابني يحون عليها استقسام ان يحيل القلح فان نهته  
 فانتهى وان امرته فعلى ما امره الانزالام القلح يقتسمون  
 بها في الامور غير متجانف متعل لائم الجوارح الكلاب والفهود  
 والصقور واشباهها مكبلين نهواري وطعام الذين او توا  
 الكتاب ذبا يحتملهم اجورهم مهوونهم لا مستم لمستم وتمسومهم  
 واللاتي دخلتم بهن والافضاء لنكاح تيمموا تعمدا وعزيتهم  
 اغتموهم فافرق افصل الوسيطة الساجدة انما جزاء الذين

عمر عنها فقال صدقة يُصدق الله بها عليكم فاقبلوا صدقته  
 موقوتاً مفروضاً وقته عليهم ان رسول الله صلى الله عليه وآله  
 وسلم نزل بين عسيمان وعسقان فقال المشركون ان لهؤلاء  
 صلوة هي احب اليهم من آباءهم وابناءهم فمیلوا عليهم  
 ميلة واحدة فنزلت صلوة الخوف ان خفتكم ان يفتنكم يضلکم  
 بالعداب والجهنم تاملون توجعون ولا تكون للشائئين خصيما  
 نزلت في بني ابيرق سر قواد رعا لعم قتاده بن النعمان ثم  
 انكروه الا انا يا يعي الموات حير او مد راس يد امثروا  
 فليتبكن بكنهه قطعه فايغيرن خلق الله دين الله لما نزلت من  
 يعمل سوء يجز به شق ذلك علي المسلمين فقال رسول الله  
 صلى الله عليه وآله وسلم مددوا قاربوا وفي كل ما يصيب  
 المو من كفارة حتي الشوكة يشاكها وقالت عايشة وما  
 يصيبكم في الدنيا وان امرات خافت من بعلها نشوزا بغضها  
 الرجل يكون عنك المرأة ليس يستكثر منها يريد ان يفارقها  
 فيقول اجعلك من شائي في حل واحضرت الانفس الشح هواه  
 في الشيء يحصر عليه كالمعلقة لا هي ايمة ولا هي ذات زوج  
 وان تلوا اليتمنكم بالشهادة او تعرضوا عنها وقولهم علي من هم

اتصلوا وانتم سكارى ثم قال اللهم بين لنا في الخمر بيان شفاء  
 فنزلت ﴿ اغمايريك الشيطان ﴾ لما نزل تحريم الخمر قال بعضهم  
 قتل قوم ودمي في بطونهم فانزل الله تعالى ﴿ ليس علي الذين امنوا  
 وعملوا الصالحات جناح فيما طعموا ﴾ لما نزل آية السج قالوا  
 يا رسول الله في كل عام قال لا ولو قلت نعم لوجب فانزل الله  
 تعالى ﴿ يا ايها الذين امنوا لا تسالوا عن اشياء ان تبدل لكم تسوءكم  
 وقيل قال رجل يا رسول الله من ابي قال ابوك فلان فنزلت  
 عن سعيك ومن المسيب البحيرة التي يمنع دهرها للطواغيت فلا  
 يعملها احد من الناس وقيل هي الناقة اذا انتجت خمسة ابطن  
 نظروا الى الخامس فان كان ذكره ذبحوه فأكلة ال جال دون  
 النساء وكانت انثى جذاذها وانها واما السابعة فكانوا يسيبون  
 من الافعام لا لهم لا يركبون ظهرا ولا يحملون لها لبنا ولا  
 يجزون لها دبرا ولا يحملون عليها شيئا واما الثامنة فالشاة  
 اذا انتجت سمعة ابطن نظروا الي السابع فان كان ذكرا وانثى  
 وهو ميت اشترك فيه الرجال والنساء وان كانت انثى وذكرا  
 في بطن استحيوها وقالوا وصلت اخته فحرمته علينا وقيل الناقة  
 البكر تبكر في اول فتاح الابل ثم تشني بعدة بانثى وكانوا يسيبون  
 لها اغنيتهم ان وصلت احد هما بالآخرى ليس بينهما ذكر

يحاربون الله نزلت في قوم من عريضة وعكل اشتوهمو  
 الملك نية فخرجوا الي ابل النبي صلى الله عليه وآله وسلم فشر به  
 من ابوالها والبا فيها وصحروا فقتلوا الراعي وطردوا الابل قال  
 ابو قلابه جوزوا بذا لك لا جرد اد هم لمحاربة الله والكفر  
 به ومن يرد الله فتنه ضلالة سماعون للكذب يسمعون الكذب  
 اكلون للسميت وهو الرشوة بما استحقوا استودعوا وقفين  
 على اثارهم اتبعنا عليا اثارا لانيباء اي بعثنا ومهيمنيا امينا  
 والقران امين علي كل كتاب قبله شرعة ومنهاجا سنبيلا وسنة  
 وقيل الشرعة الدين والمنهاج والطريق فسوف ياتي الله  
 بقوم يحبهم ويحبونه قال رسول الله صلى الله عليه وآله و  
 سلم هم قوم مك يا ابا موسى اذ لى على المؤمنين رحماء يد الله  
 مغلولة يعنون بحيل امسك ما عندك تعالى الله عن ذلك قال رجل  
 يا رسول الله اني اذا اصببت اللحم انتشوت للنساء واخذتني  
 شهوة فحزمت علي اللحم فانزل الله تعالى يا ايها الذين امنوا  
 لا تشرموا طيبات ما اخل الله لكم قال عمر رضي الله عنه اللهم  
 بين لنا في الخمر بيان شفاء فنزلت يسألونك عن الخمر والميسر  
 ثم قال اللهم بين لنا في الخمر بيان شفاء فنزلت لا تقر بها

عنه نزلت في أبي طالب كان ينهي المشركين أن يؤذوه دنيا عنه  
 ينادون يتباعون ونه قال أبو جهل قد نعلم يا محمد أنك تصل الرحم  
 وتصلق الحديث ولا تذكر بك ولكن نكذب الذي حجت به فانزل  
 الله تعالى فانهم لا يذكرون ذلك ولكن الظالمين بآيات الله يستجدون  
فقذا سرنا سلسا مصعبا اليماء من الباس وتكون من البوس  
هو شدة الفقر والضراء الامراض والاوجاع فلما نسوا تركوا ملبسون  
 ايسون يصل اللون وقيل يعرضون عن الحق او جهرا  
 معانية تبغون من دون الله تعبدون ما جرحتم كسبتهم من الالتم  
 يفرطون يضيعون قلب هو القباد رعى ان يبعث عليكم عد ابا  
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اما انها كائنة ولم يأت تاويلها  
 بعد يلهمكم سما شيعا امورا مختلفة وقيل فرقاً لكل نبياء مستقر  
 حقيقة وقيل وقت ومكان ان تبسلي تفصح وقيل تحبس وان تعدل  
 تقسط ابسلوا افضحوا استهوتهم ازلتهم فلما احسن اعظم ازلت  
 الشمس عن كبد السماء ما نزلت ولم يلبسوا ايمانهم بظلم قال  
 الصباية واينما يظلم فنزلت ان الشرك الظلم الظلم وقال على رض  
 هذه في ابراهيم واصحابه ليست في هذه الامة وما يك ر الله حق  
 قد رة ما عظموه حق تعظيهم باسطوا ايديهم البسط الضرب  
 هذا اديا الهيون الذي يقع به الهيون الشرك الظلم الظلم الظلم

وأما الحجام فالفحل من الابل اذا ولد لولد له قالوا حمي ظهره  
 في يحملون عليه شيئا ولا يجوزون له وبراً ولا يمنعونه من حمي  
 رمي ولا من حوض يشرب منه وان كان الحوض لغيب  
 صاحبه وقيل فحل الابل يغرب الضراب المعدود فاذا قضي  
 غرابه فل عود للطواغيت واعفوه من الحمل وسموه الحجام  
 سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن هذه الآية يا ايها  
 الذين آمنوا عليكم انفسكم لا يضركم من فعل اذا امتد يقيم  
 فقال بل ائتمروا بما لم تعرفوا وتناضوا عن المنكر حتى اذا رايت  
 شيئاً مطاعاً وهو مشبعاً ودنياً مؤثرة واعجاب كل ذي رأي  
 برأيه فعليك انضامة نفسك ودع العوام يا ايها الذين آمنوا  
شهاداً بينكم نزلت في تميم الداري وعدي ابن بداحا نا  
 جاما من فضة من تركته بن يلى فاحلفهما رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم ثم وجدوا الحجام بمكة فيقبل اشترينا منهما فقام  
 رجلان من اولياء السهمي فحلفا شهادتنا احق من شهادتهما وان  
 التيام لصاحبهم سورة الانعام يعيدون ليعيدون له عدلاتهم  
 تشكون من ان يتبع بعضها بعضا وللسمنا يشبهنا ثم لم تكن فتنتهم  
 حجتهم وقيل معد رتهم اساطير وهي الترميمات واحد ما استطورة  
 واسطارية وقرأ اصحابنا ما لوقر فانه الحمل وهم ينفون منه ويشارون

في ارحام النساء صراط طريق مد و ما ملو ما يخصفان يولفان  
الورق سرااتهما كناية عن فرجهما قبله قبيلته الذي هو منهم  
ريشا المال رباحا مالا كانت المرأة في الجاهلية تطوف وهي  
عريانة فنزلت و قل من حرم زينها الله الى قال حل يفة اصحاب  
الاعراف قوم تجاوزت بهم حسباتهم عن النار وقصرت سيئاتهم  
عن الجنة بيناهم في الاعراف اذ طلع عليهم ربك فيقول قوموا  
ادخلوا الجنة فانني قد غفرت لكم غواش ما غشوا به نكبا قليلا  
جشثا سر يعاقلت حملت قوما عيين كفارا جمعت قلوبهم بسطة  
شدت تختون الجبال تشققونها الرجفة الزلزلة الشدة جاثمين  
متبين لا تبشروا لا تظلموا واتصدون تصرفون عوجا الزيف افتح  
اقض كان لم يغتموا لم يقيموا اسى احزن عفا اكثر و ارجه اخر  
امره تلقف تلقم ويدرك والهتك يتوك عبادتك الطوفان الماطر  
القمل الجراد الذي ليس له اجنحة يطير ويتساموا الرجز  
السخط يعر شون يبنون متبها لك وقيل خسرا ان ميقات  
ربه الوقت الذي قل ربه الله تكامل قوقا خوار صوت سقط في  
ايان بهم كل من ندم فقد سقط في يد اسفا الجزين واختار موسى  
قومه دعاموسى فبعث الله سئل فجعل دعا له امن بمحمد  
صلي الله عليه وسلم واتبعه فساكتها الذين يتقون فخذها

خالق الأصباح ضوء الشمس بالنهار ووضوء القمر بالليل حسبناه  
حد الأيام والشهور والسنين وقيل مرأسي ورجومنا لشياطين  
مستقر في المصالح ومستودع في الرحم قنوا دانة قصار النخل  
اللا صفة عد وقها بالارض وقيل القنوا الغدق والاثان  
والتيهما عته قيران مثل مورض نوا ان وينعه لضجة وخرقوا له  
بنين تخرصوا وا فتمعلوا اذ لك كل با وكفرا د رست تعملت قبل  
معائنة ومواجهة ولتصغي لتعمل وليقتروا ليكتسبوا زخرف القول  
كل شيع حسنة وسبيته وهو با طل فهو زخرفا تي ناس النبي صلى  
الله عليه وسلم قالوا يا رسول الله ناكل ما نقتل ولا ناكل ما يقتل  
الله فانزل الله فكلوا مما ذكر اسم الله عليه ميتا فاجيبناه صا لا  
فهل ينه صغار من لة وهو ان علي مكا نتمكنا حيثكم وحالتكم التي  
انتم عليها وحرث جبر حرام حمولة الابل والخيول واليعال  
والحمير وكل شيع يحمل عليه وفرشا الغنم مغروشا ما يعرش  
من الكرم كل ذي ظفر البعير والبعامة وغير ذلك سفو حامها  
ما حملت ظهورها ما علق بها من الشحم الجوايا الميعر املاق  
الفقر واستهم تلا وتهم صد ف امرض لا ينفع نفسا ايما نهالم تكن  
امنيت من قبل اذ اطلعت الشمس من مغربها سورة الاعراف  
ولقد خلقناكم ثم صورناكم خلقوا الى املا ب الرجال وصوروا



وجئت فرقت ذات الشوكت الجيد مرد فين ميتا بعين فوجا بعد  
 فوج كل ثمان الاطراف وقيل اطراف الاصابع شاقوا الله ورسوله  
 يا برما وخالقهم ما زعمنا محتممين متدافيين متحرفا متطنا  
 مستطردا لطلب العود او متحيزين لمنصما جاءكم الفتح المدد  
 لما يحييكم يصالحكم ليشبهوك ليوثقوك فرقانا نصرا قال ابو جهل  
 ان كان هذا هو الحق من عندك اليخ فنزلت وما كان الله ليعذ بهم  
 وانبت فيهم مكاء وتصدية المكاء اذ خال الاصابع في افواهم  
 وتصدية الشفير فيركمه يجمعه يوم الفرقان يوم بل ورفق  
 الله فيه بين الحق والباطل اذا فتم بالعدو والدينيا وهم  
 بالعدو القصوى نزول بشفير الوادي الادنى الي المائدة  
 وعدوكم نزول بشفير الوادي الاقصى الي مكة والركب  
 اصحاب الابل يعني البعير فتفشلوا تجنبوا وتذ هب ربحكم  
 ولتكم وعلبتكم بطرا طغيا باحار لكم حافظا لكس على عقبيه رجع  
 موليا وذوقوا باسروا وجرى اوليس هذا من ذوق الفم  
 مشرد بهم من خلفهم كل بهم من بعد هم يعني تنفرق به جمع كل  
 فاقص عهد خيانة نقضا للعهد وان جنتوا اطلبوا وما لوارض  
 المؤمنين حضهم ان يكن منكم عشرون صابرون يغابوا ما تين  
 لما نزلت كتب عليهم ان لا يفسروا حد من عشرة ثم نزلت

بقوة يبيد وجزم ان هي الا فتنتك ان هو الاعل ابك هل نار جنة  
اصرم هم ثقل عهد هم ومو اتقهم وعزروه حموه وقروه فاننجست  
انفسهم فاعدون في السميت يتعدون له تجا وزله بناء الذي  
اتيناه ايا تنامو بلعام بن بلعه راشر عا ظاهرة طين الماء بعيس  
شيل ويلو فاهم عا ملتاهم معاملة المخير نتقنا تر فعنا الاسباط  
قبائل نبي ابرائيل واذا اخذ ربك الاية خلق الله ادم ثم  
مسح ظهره فاستخرج منه ذريته فقال خلقت هولاء للجنة ويعمل  
اهل الجنة يعملون ثم مسح ظهره فاستخرج منه ذريته فقال  
خلقت هولاء للنار ويعمل اهل النار يعملون ذرا نا خلقنا اخلد  
الى الارض قعد و مال الى الدنيا سدد رجهم اي نا بينهم من  
ماء منهم ايان مر سبها متي وقوعها وخروجها خفي عنها عالم  
بها ولطيف خذ العفوانفق الفضل وامر بالعرف بالعرف  
الذي يعرف حممه ينزعك يستغفك طائف لم يمد ونهم ينون  
لولا اجتبيته بالولا حد ثنها وتلقيا فانشاتها الماحملت حواطافها  
ابليس نكان لا تعيش بها ولد فقال هميته عمل الحارث فعاش وكان  
ذلك من وحي الشيطان وامره تضرعا وخيفة استكانة وخوفا وسوا  
الانفال والمراة نزلت الانفال في البدر وقال سعد لما كان يوم  
بقي رسالتهم فمنا نزلت يسالونك عن الانفال يا فلق عطيته

طريق لا يرقبوا الا يحفظوا الا لادمة الزل القرابة والدمه  
 العهد وليمة اولياء ود خلاء سفاية الساج منهم الشراب في  
 الموسم عملة فقر ايضا هتتون يشبهون ذلك الذين القيم القضاء  
 القيم هو القايم النى يكون كيف يكن بون وقيل كيف يصرفون  
 من الحق بعد وضوح الليل ان يطفئوا يخدموا كافة جميعا  
 ليواطئوا يوافقوا ويشبهوا الغفروا اخرجوا اذا قلتهم احببتهم المقام  
 صرضا غنيمة الشقة المسير والمسافة وقيل السفر فشبطهم جميعهم  
 وخذ لهم خبلا لفساد اولاد وضعوا الا هزقوا بالانميمة وقلوبوا  
 لك الامور اجتهدوا في الحيلة علمك والكيد بك ولا تفتني لا  
 تخرجني ولا تونجي احدي الحسينيين فتع او شهادة ملجاء مهر با  
 الملجاء الحزنى الجبل مغارات الغيران والسراديب وقيل  
 السراب في الارض المصفية مد خلا السرب والماءون يحجمون  
 يسرعون يلزمك يعجبك ويطعن عليك والعاملين عليها السعاة  
 المولفة القلوب يتألفهم بالعطية هو اذن يسمع من كل واحد  
 فسوا الله فمسمهم تركوا طاعة الله فتركهم من ثوابه فتركهم  
 بخلافهم بن نبيهم ونصيبهم والمؤتفكات وهي قوم لو طابت فكت  
 انقلببت بها الارض عدن خلد عدنت بأرض اقيمت بها واغلظ  
 اذهب الرفق عنهم لما توفى عبد الله بن ابي قام رسول الله

آلان حذف الله فكتب ان لا يغرم آية من ما تبين ما استطعت  
 من قوة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الا ان القوة الرمي  
 لما كان يوم بدر وقعوا في الغنائم قبل ان تقبل لهم فأنزل الله تعالى  
 لو ان كتاب من الله سبق كان الناس يوم بدر ملي ثلث منازل ثلث  
 يقاتل العدا وثلث يجمع المتاع وياخذ الاسارى وثلث عند الخيمة  
 يحرسون رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فاختصموا فانزع  
 الله الغنيمة من ايدى يهم فبجعله الى رسول الله صلى الله عليه  
 وآله وسلم فقسمه على السواء من سورة البراءة ولايتهم ميراثهم  
 لم يكتبوا السملة على سورة براءة قال عثمان رضي الله عنه كانت  
 الانفال من اوايل ما نزلت بالملينة وكانت براءة من اخر  
 القران وكانت قصتها شبيهة بقصتها فظننت انها منها فقبض  
 النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولم يبين لنا انها منها فمن اجل  
 ذلك قرنت بينهما ولم يكتب بسم الله الرحمن الرحيم وقال  
 علي رضي الله عنه امان وهذه السورة براءة لما نزل اولها بعث رسول  
 الله صلى الله عليه وآله وسلم عليا فنادى بربع ذمة الله و  
 رسوله بريئة من كل مشرك فسيحوا في الارض اربعة اشهر  
 ولا يحجج بعن العام مشرك ولا يطوفن بالبيت عريان ولا  
 يدخل الجنة الا من براءة اذان اعلام سيجوا سير و امر صد

حَتَّى يَنْهَى نَبِيُّ اللَّهِ أَنْزَلَ اللَّهُ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَأَهْلِ الْبَيْتِ مِنَ التَّوَاتُبِ  
 وَقِيلَ دُعَاءُ كَثِيرٍ الْبُكَاءُ وَقِيلَ بِلِسَانِ الْحَمِيشَةِ الرَّحِيمِ شَفَقًا وَفَرَقًا  
 وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا أَكْبَعِبَ بْنِ مَالِكٍ وَصَاحِبِيهِ مَشْمُوعَةَ  
 مِجَاجَةَ نَصَبَ أَعْيَاءَ مِنَ النَّعِيبِ وَلَا يَطْعُونَ مَوْطَأً وَلَا يَقْفُونَ  
 مَرَقًا نَبِيلًا أَسْرًا وَقَتْلًا طَائِفَةً عَصِيَّةً مَخْلُطَةً شَقَّ يَفْتَنُونَ يَمْتَلُونَ  
 عَزِيزُشَدِيدٍ مَا عَنَتُمْ مَا شَقَّ عَلَيْكُمْ سُورَةُ يُوسُفَ عَلَيْهِمْ قَلْبٌ صَدَقَ  
 هَمَقُ لَهُمُ السَّعَادَةُ فِي الذِّكْرِ وَقِيلَ عَمَّنْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
 وَقِيلَ الْأَعْمَالُ الصَّالِحَةُ وَقِيلَ خَيْرُ دَعْوَاهُمْ دُعَاءُهُمْ وَلَا أَدْرِكُكُمْ  
 لَا أَسْلَمُكُمْ وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مَطَرًا إِذَا لَكُمْ مَكْرُورٌ  
 يَا لَتَكُنْ يَبَايَ إِذَا خَصِمُوا بِطَرٍّ وَابْتَحَى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفَلَاحِ وَ  
 جَبَرِينَ بِهِمُ الْمُعْنَى بِكُمْ أَحْيَا بِهِمْ دُنُوًا مِنْ الْتَهْلُكَةِ مَا خَلَطَ بِهِ  
 نَبَاتُ الْأَرْضِ فَنَمَتَ بِالْمَاءِ مِنْ كُلِّ لَوْنٍ زَخَرَفَهَا زِينَتُهَا وَحَسَنَهَا  
 حَصِيلُ الْأَشْيِ فِيهَا كَانَ لَمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ لَمْ تَكُنْ بِالْأَمْسِ وَلَا يَرْهَقُ  
 لَا يَنْشِي قَتْرَ سَوَادٍ مِنَ الْكَابَةِ تَرْهَقُهُمْ ذَلَّةٌ يَصِيبُهُمْ ذَلٌّ وَخَزِي  
 وَهُوَ إِنْ عَاصَمَ مَانِعَ أَعْشَيْتِ الْبَعْسَ قَدْ يَلْمَأُفَرُ قَنَاتُ بُلُوَا تَنْشَعُرُ تَفْضِضُونَ  
 تَفْعَلُونَ وَمَا يَعْزُبُ يَغِيبُ لَهُمُ الْبُشْرَى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ  
 آلِهِ وَسَلَّمَ هِيَ الرِّوَايَا الصَّالِحَةُ يَرَاهَا الْمُسْلِمُ أَوْ تَرَاهُ لَهُ الْإِ  
 يَخْرُصُونَ يَقُولُونَ مَا لَا يَكُونُ مِمَّنْ أَمْضَى الْتَهْمَلُ وَإِنَّهُ فِي

صلي الله عليه وسلم ليصلي عليه فانزل الله تعالى ولا تصل على  
احد منهم وما نموا وما كرموا يلزون يعيرون ويغتابون و  
يطعنون الا جمل هم وهو القليل الذي يتعيش به اذا نصروا الله  
 ورسوله اخلصوا اعمالهم من الغش المغذرون اهل العذب  
 وصلوا الرسل استغفارة مردوا على النفاق لحوافيه وادبوا  
 غيرة تطهرهم بها وتزكيتهم ونحوها كثير والزكوة الطاعة  
 والاخلاص ان صلواتك سكن لهم رحمة لهم مرجون لامر الله  
 موخرون ليقضي الله فيهم موقناض ضرارا يضارون به وارصادا  
 انتظارا شفا جرف على حد ف هو اة الشفاء والشفيرو هو حكة  
 والحرف ما تحرف من السيول والالودة هارها ير يقال تهورت  
 البيرا اذا نهك مت وانهارت مثله ريبة شكا الان تقطع قلوبهم  
 يعني الموت مثل كقول الله صلي عليه وسلم عن الساجدين قال هم  
 الصايمون قال علي رضي الله عنه سمعت رجلا يستغفر لا بويه  
 وهما مشركان فقلت استغفر لا بويك وهما مشركان فقال ليس  
 قد استغفر براهم عليه السلام لا بيه وهو مشرك فلكرته  
 للنبي صلي الله عليه وآله وسلم فنزلت وما كان استغفار ابراهيم  
 لانيه الا عن موعاة وعد لها اياه فقال جا بولامات ابو طالب  
 قال رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم لا ازال استغفر لك

نبيع مجريها مسيرها ومصل راجريتها ومن منها موقفها ارضيت  
 حسرت معزل نأجية ابلعي اشر بي اقلعي امسكي اعتر بك من  
 هروبة اي اصبتة يعني اصابك ومسك "خذ بناصيتها اي في ملك  
 ومسلطانه عنيد وعائد وعزود واحد وهو تيا كيد التجير استعمركم  
 جعلكم عما را غير تنعيم التخيير التضميل كان لم يغنوا لم يعيشوا  
 وقيل كان لم يكونوا يعجل حنيل نضيج مما يشوي بالبحارة نكرمهم  
 وانكرهم واستنكرهم واحد واوجب اضمم الروع الفزع منيب  
 مقبل الي طاعة الله تعالى مني بهم يا طنا بقومهم وضاق بهم  
 بالضيافة ذرعا صدر يوم غضيب شل يدي يهرعون اليه يسرعون  
 ويقبلون اليه بالغضب بقطع من الليل بسواد ولا يلتفت  
 لتخلف وقيل لا ينظروا من سجيل من طين طبع منضود  
 يتلو بعضهم بعضا مسومة معلمة ولا تعثوا ولا تستعوا الا بجر منكم  
 لا يكسبكم رهطك عشيرتك ذراعتكم ظهر يا اي لم تلتفتوا اليه و  
 والقيتموه خلف ظهوركم الورد المورود الد اخل الد خول  
 الرفل المرفود اللغة بعد اللغة وقيل العون المعين رفلته  
 اهنيته تنبيب بلاء وهلاك وتبس زفير صوت شل يد شقيق  
 صوت ضعيف غير مجد وذ غير منقطع ولا تتركوا تد اهنوا و  
 قيل تميلوا ان رجلا اصاب قبله حرام من امرأة فأتى رسول

حو اليحكم اجمعوا امركم اعزمو علي امر غمة مشفيا غير ظالم  
ثم اقضوا الي ولا تنظروا ان تهضوا الي ولا تؤخروا يعني امضوا  
الي يمكروا بكم لتلفتنا لثردنا لكبرياء الملك والعز اطمس علي  
اموالهم يعني امسحها واذهبها عن صورتها واشدد علي قلوبهم  
اطمع عايتها حتي لا تلين وعدنا واطلما ننجيك تلقيك علي نجوة  
من الارض وهو المكان المرتفع قال رسول الله صلى الله عليه وآله  
وسلم كان جبرئيل يدس الطين فدا في فرعون مضافا ان يقول  
لا اله الا الله حقت سبقت وقيل وجيت الر جس العذاب  
سورة هود فصلت بينت يمتنون يكون وقيل شك وامترأ في  
الحق ليستخفوا منه ليتواروا من الله ان اسخطوا يستغشون  
ثيابهم يتدثرون بها ويعطون بينهم يعلم مستقر ما ياتيها رزقها  
حيث كانت ومستودعها حيث تموت ما يحبسها ما يحبس العذاب  
صاحاق نزل واحاط لاجرم بلي واخبروا خافوا وقيل اطمأنا وقيل  
تابوا اذ لنا سقا طابا دي الراي ما ظهر لنا وقيل اتبعوك في ظاهر  
الراي وباطنهم علي خلاف ذلك عميت خفيت لعنادكم الحق  
انزل مكموها تضطركم الي معرقتها تزدري تستصغران يغويكم  
ان يضللكم اجرامي هو مصدرا جرمت يعني عقوبة جرمي الغلك  
وهي السفينة فلا تبتعس لاتحزن لاتخذ طبعي لانرا جعني وفان التنبؤ



مسوء الملك يعني السقاية وهو الملوك الفارسي الذي يلتقطون الفل  
 كانت تشرب به ولا عاجهم خلصوا نجيا انشرد وامتداجين  
 تفتقر لا تزال حرمنا الدنف الها لك من شدة الوجع  
 يدنيك اللهم لا تخرب لا تغير فصل بن خرميت تفندون تسفوني  
 وتجيأوني من جاة قليلة غاشية من عذاب الله عقوبة عامة  
 مجللة نعمهم هذه هبيلي سنتي ومنها جى ود عوتي حتي  
 اذا امتيا من الرسل وظنوا انهم قد كذبوا قالت عايشة  
 كذبوا بالنبى وليست بالتخفيف لم يكن الرسل تظن ذلك  
 برهم ولكن اتباع الرسل طال عليهم البلاء حتى ظنت الرسل  
 انهم قد كذبوهم وقال ابن عباس بالتخفيف هو كقولهم حتي  
 يقول الرسول والذين امنوا معه سورة الرعد قال رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم والرعد ملك من الملائكة موكل بالسياب  
نعمه مخاريق من نار يعوق السحاب بحيث شاء الله وجعل فيها  
رواسي او تدها بالسياب قطع متجاورات مثل انيات قدي  
بعضها قريب من بعض منوا ان مجتمع ونفضل بعضها على بعض  
في الاكل قال رسول الله صلى الله وسلم الد قل والفا رسي  
والحلو والحامض المثلثات العقوبات قيل الامثال والاشباه  
وقيل ما اصاب القرون الماضية من العذاب ما دني وداع

الله صلى الله عليه وآله وسلم قد كر ذلك فانزلت واقم الصلوة  
 طر في النهار وزلفا من الليل وزلفا ساعات بعد ساعات اتر فوا  
 اهلكوا ولو ببقية دين وفضل وتميز من سورة يوسف وغيايت  
 اليتيم موضع مظلوم من البيوت وقيل كل شيء غيب عتك شيئا فهو  
 غياية والجب الركبة التي لم تطو السيارة مارة الطريق سولت  
 زيمت اشبه قبل ان ياخذ في التقتان وراودته طلبت منه ان  
 يوقعها هيئت لك هيئت لك وقيل سلم وتعال لولا ان راي برهان ريم  
 مثل له يعقوب فضر بصلب رة فخر جنت شهوته من انا مله  
 قبلت قميصه قطعته شغفها غلبها مبتكاه مجلسا وقيل طعما ما يقطع  
 بالسكين قيل هو التخرج اكبر نه اعظمه فاستعصم امتنع وابتد  
 احب اميل قضي الامر الذي فيه تستفتيان لما حكيا ما راياه  
 وعبر يوسف فقال احل هما ما راينا شيئا فقال قضي الامر  
 اضغات احلام مالاتا ويل له بعل امة يعدل حين تحصنون  
 تشرفون وتل خرون يعصرون الاعناب والدمن حصص  
 تبين ووضع غير اهليا فجلب اليهم الطعام الا ان يحاط بكم  
 ان نسوواكم الا حاجة في نفس يعقوب ففضها لكن حاجة  
 يعني ان ذلك الدخول قضاء حاجة وهي ارادته ان يكون دخولهم  
 من ابواب متفرقة شفقة عليهم اوي صميه اليه العير المرفقة

ذراثة قد امه فرد وايد يهم في افوا هم هذا مثل كفوا عما  
 ارد اوبه وقيل عضو اعليها صديد قبيح ودم ولا يكاد يسيغه ولا  
 يميزه في الحلق الابعد ابطاء في يوم عاصف شديد مبوب الريح  
 لكم تبعاً واحداً تابع مغنون واقعون بمصر حكيم معينكم استصرخني  
 استمعاً ثني يستصرخه من الصراخ اجثثت استوصلت  
 وانتزعت دار البوار والهلاك سئل علي رضي الله تعالى  
 عنه من الذين بدلوا نعمت الله كفر اواحلوا قومهم دار البوار  
 قال منافقو قريش ولا خلال مخاللة وقراءة مصد رخاللته  
 خلالاتهم مقيميين علي طاعة الله مطيعين ناظرين وقيل  
 مقبلين من عشرين خاشعين وقيل مسرعين الي الداعي مقنعين  
 ومهمين را فعي رومهم الي السماء هواء خالية مقرنين موصولين  
 بشياطينهم في الاصفاد الوثاق والاصفاد سلاسل الحديد و  
 والاغلال سراييلهم قمصهم من قطران النحاس المذاب  
 سورة التتير يلههم الامل يشغلهم كتاب معلوم اجل ينتهون  
 اليه سكروا ابصارنا اي سدت وغشيت بروجنا من انزل للشمس  
 والقمر معاً يش من الشما والخبوب لواقع حوامل لانها تحمل  
 الماء والتراب والسحاب من صلصال طين خلط برمل فصلاصل  
 كما يصلصل الفخار ويقال منبتن من حياء طين اسود وقيل

إلى الله وما تفيض الأرحام تنقصه من ملة الخمل عالم الغيب  
 والشهادة السر والعلائية وسارب بالنهايات سارب الظاهرة  
 المار على طريق معقبات الملائكة يحفظونه من أمر الله بأذنه  
 من وال يلي أمرهم وينشئهم يخلق شد يد المحال أي القوة له  
 وقيل شد يد المكر والعداوة قيل شد يد العقوبة بقدرها على  
 طاقتها وحقن أو ما يملأها زبد ما يعلو الماء رايبا عاليا من ربي  
 يربوا فما لزبد في ذهاب جفاء وهو ما رمي به الوادي يقال  
 اجفأت القدر إذا غلت فعلاها الزبد ثم يسكن في ذهاب الزبد  
 بلا منفعة فكذلك يميز الحق من الباطل المهاد الفرائش ويدرون  
 يد فعون الامتاع قليل ذاهب يتمتع به ثم يفني طوبى فرح  
 وقررة عين أفلم يماس يعلم المتاب ثم يتي قارعة ذاهية فامليت  
 امليت لهم من الملى من واق مانع حاجز يحجز الله ما يشاء  
 ويثبت يحجز باللعاء ما يشاء من القدر ويثبت ما يشاء ننقصها  
 جهوت عليها وفيها ثها وقيل بالفتوح على المسلمين لا معقب  
 لا مغيب سورة إبراهيم قال رسول الله صلى الله عليه وآله  
 وسلم المسلم إذا سئل في القبر يشهد أن لا إله إلا الله وأن محمدا  
 رسول الله فلذلك قوله ۞ يثبت الله الذين آمنوا ۞ وإذا تاذن  
 فيكم أعلمكم بأن خاف مقامى جنتى يقيمه والله بين يديه من

صورة النخل <sup>والماء</sup> امر الله عذابه بالروح بالوحي دفء الشيا  
 وقيل ما استدل فأت به من الأكسية والابنية جمال فينة  
 تريدون تردونها الي مراجهها بالعشي حين تسرحون تخرجونها  
 الي المارعي بالغداة الا يشق الا لنفس يعني المشقة فصل السبيل  
 البيان وقيل الاسلام والطريق المستقيم الذي يودي الي رضاء  
 الله تعالى ومنها جائز ما دل ما يل الا هو اء المختلفة تسمون  
 ترعون مواشيتكم لحنا طريا السمك مواخر هواق الماء ان  
 حميد بكم اي تتحرك بكم وتكفاء وعلا مات يعني الجمال ومن  
 علامات للطريق بالنهار وبأخذهم في ثقلهم اختلا فهم للسفر  
 والتجارة فما هم بمعجزين بممتنعين على الله على تخوف  
 تنقص من اعمالهم يتفقر يتميل وله الدين الطاعة واصحابها  
 دائما تجارون يرفعون اصواتكم بالاستغاثة وهو كظلم مغموم  
 يلهيه يخفيه فيطرون معسبون ومتركون صائغا يزاى  
 جلودهم سكر او هو الخمر والسكر ما حرم الله من ثمرتها وزقا  
 حسنا ما احل الله وهو النخل والزبيب والتمر وحي ربك الي  
 النخل اللهم وقذف في انفسها ذللا منقاد مسخرة وحقة يعني  
 ولد الولد وقيل الاصهار وهم الاعوان وهو كل ثقل ووبال  
 تستشفونها يوم ظعنكم يخفف عليكم حملها في اسفاركم اثاثا

( م س )

هو الطين المتغير جماعة حماة مسنون مصبوب وقيل متغير الراحة  
هذا صراط علي مستقيم رجع الحيا لله وعليه طريقه يعني هذا  
طريق مرجعه الي نصب اعياء وقيل عناء وجلون فوز عون  
لا تووجل لا تخف قوم منكروين اكرههم لوط واتبع اديارهم  
علي اثار بنا تك واهلك لئلا يتخلف منهم احد لعنك بعيشك  
وبديو تك سكرتهم في ضلالتهم يعمهون يتما دون الصبيحة الهلكة  
مشرقين داخيين في وقت شروق الشمس للمتوسمين للمناظرين  
وقيل المتفرسين المشتمين في النظر حتي يعرفوا حقيقة سمة  
الشيء وانها يعني مد ينه قوم لوط لبسبيل مقيم علي طريق  
قومك الي الشام وهو طريق لا يندرس ولا يتضي لها مام مبهين  
كل ما يتممت واهتدنت به يعني بطريق واضح الصفيح الجميل  
اعراضا لغير فحش اثباتك سبعا من المثالي والقران العظيم  
يعني الفاتحة وهي سبع آيات وتثني في كل صلاة امتن الله  
علي رسوله بهذه السورة كما امتن عليه بجميع القرآن قال  
رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم ام القرآن هي سبع المثاني  
المقتسمين الذين خلفوا ومنه لا اقسم جعلوا القرآن عشرين  
هم اهل الكتاب جزوة اجزاء فامنوا ببعضه وكفروا ببعضه و  
هو قول ابن عباس فاصدع اظهر ما تور من وا جهر بامر ك

من السوء أمره بعبادته محمد صلى الله عليه وآله وسلم  
 إشارة إلى قصة الجراح أنه كان عبد اشكورا عن سليمان كان  
 نوح عليه السلام إذا طعم طعاما ولبس ثوبا حمد الله فسمى عبدا  
 شكورا وقضينا إلى بني إسرائيل إرجينا إليهم واعلمناهم ولتعلن  
 لتبتغن وعدا ولهما يعني إلى الفساد عبادنا يعني جالوت  
 رقبته فجاءوا خلال الديار فمشوا وترددوا وأوسطنا زلهم ثم  
 ردونا لكم المكره عليهم وددنا الدالة لكم عليهم لتقبل جالوت  
 أكثر نفيرا أكثر عددا من عبدكم ليتبروا باليد مورا ويخربوا  
 ما غلبوا عليه حبيبنا ومحبنا محبوا لا يعجل بالدماء في  
 الشر عجلة بالدماء في الخير مبصرة مضيئة يبصر فيها فصلاته  
 بيننا أمرنا متر فيها أمرناهم على لسان رسول بالطاعة وعني  
 بالترفين الجبارين والمسلطين وقيل ما طنا شرارها فحق وجب  
 القول العذاب فدمرناها هلكناها لعاجله الذي نيا وسعى لها  
 صعيها عمل بفرايض الله من عطاء وبرك يعني الذي نيا وهي  
 مقسومة بين البر والفاجر معظور آمنوعا في الدنيا من  
 المؤمنين والكافرين وقضي أمر ولا تقل لهما أف يعني رد يا من  
 الكلام ولا تستثقل شيئا من أمرهما واخفض النجا نيك للأوابين  
 إمرأ جعنين عن معاصي الله ولا تبذل ولا تفتق في الباطل ابتغاء

طباقس اكسية وبسطا اكنا يا يعني الغيران والاسراب هرايل  
 قمصا تقيكم الحر تمجكم الحروا ما هرايل تقيكم باسكم فانها  
 الدروع تمجكم شدة الطعن والضرب والرمي ولا هم يستعقبون  
 يطلب منهم ان يرجعون الى ما يرضي الله الفحشا الزنا يعظكم يوصيكم  
 بنقضت غز لها افسدت كانت خرقاء اذا ابرمت غز لها نقضته  
 من بعد قوة للغزل بامراره وقتله انكاثا قطعاً خرقاً دخلاً بينكم  
 اي غشاو دخل يعة وكل شيء لم يصح فهو دخل اربي من امة اكثر وا  
 ملك من قوم فتزل قدم بعد ثبوتها تزل عن الايمان بعد المعرفة  
 بالله ينفل يقني وينقطع باقٍ دائم لا ينقطع فاذا قرأت القرآن  
 فاستند بالله فاذا اردت ان تقرأ القرآن فاسأل الله ان  
 يعيذك وهل امقدم ومؤخر وذلك ان الاستعاذة قبل القراءة  
 ومعناها الاعتصام بالله روح القدس جبرئيل لسان الذي  
 يلحدون اليه لغة الذي يميلون القول اليه ويزعمون انه  
 يعلمك اعجمي لا يفصح ولا يتكلم بالعربية قال الكفار انما يعلم  
 محمد اصيل بن الحضرمي وهو صاحب الكتاب فقال الله لسان الذي  
 يلحدون اليه من بعد ما فتشوا اي علم بواحدة قائما معلم الخير  
 مطيعاً والتيناه في الدنيا حسنة يعني الذكور والثناء الحسن  
 في الناس سورة بني اسرائيل في سبحان الذي براءة له



وهو الغنا والمزاج مينو واجلب عليهم وضع بخيليك ورجلكم  
بالفرسان والماشي ملك رجليه يزجي بجري ويسير حاصبا لريح  
الغاصف قاصفا من الريح ويحاشد ياة تقصف الفلك وتكسره  
تجميعا ثائرا وناصرا فتبلا وهو القرة التي تكون في شق النواة  
واضل سبيلا العد حجة ليفتنو تك ليستز لو تك ضعف الحيرة  
وضعف لمات عد اب الك نيا وعد اب الاخرة ليستنز ورك  
ليز عجو نك واذا الابلثون خلا فك لم يلبثو اختى يستاصلوا  
خلفك لدلوك الشمس من وقت زوالها الى غسق الليل اقباله  
بظلامه وقرآن الفجر صلو الفجر مشهودا تشهد ملائكة  
الليل وملائكة النهار وناقلة زيادة مقاما محمودا يقيمكم  
ربك في مقام محمود وهو مقام الشفاعة يوم القيامة وزهق  
الباطل اضحل الشرك زهو فان ايلا يز هق يهلك وقيل ذاهبا  
يؤسافنوطا يفس من رحمة الله على شاكته على من اهبه وطريقه  
وقيل ناجية قل الروح من امر ربي اي من علم ربي قالت  
اليهود يا ابالقاسم حد ثنا عن الروح فنزلت الروح من امر  
ربي كسقا قطعاً قبيلاعيا ناخبت طفت ورفاتا غبارا فتورا  
مقترا بخيلا مشورا ملعونا وقيل محبوسا من الشجر فزقناه  
فصلناه بخرون لاذقان للوجوه ولا تبهر بصلواتك ولا تخافت

رحمة انظار رزق ميسور اينما سهلا ملو ما تلوم نفسك وتلام  
 متسور اليبس عندك شيء حسرت الرجل بالمسئلة اذا افئيت  
 جميع ما عنده خشية املاق مخافة الفقر خطاء اثم الولى له لوارثه  
 وا حسن تاويل عاقبة ولا تقف ولا تقل في شيء بما لا تعلم مرجا  
 بالكبر والفخر لن تحرق الارض لن يتفنها فاصفكم اي اثركم  
 واخلص لكم صرفنا وجهنا وبيننا من كل مثل يوجب الاعتبار به  
 والتكر فيه حجا بما مستور ومعناه ساتر اواذ اسم نجوي  
 مصل ر من ناجيت فوصفهم بها والمعني يتناجون بالتكذيب  
 والاستهزاء فسينغصون اليك روسهم يحركونها بكل يها واستهزاء  
 بهذا القول وقيل يهزون المستجيبون بحكمه المحيرون بحكمه  
 حين لا ينفعهم الحمد ينزع يقسله ولا يحويلا من السقم والفقر  
 الي الصحة والغنى والذين يدعون كان ناس من الانس  
 يعبدون ناسا من الجن فاسلم الجن فتمسك هو لاء يد نبهم  
 ايهم اقرب سوا قرب التي رحمة الله وما جعلنا الرويا التي  
 اريناك قال ابن عباس هي رواية ابن اريها رسول الله صلى  
 الله عليه وآله وسلم ليلة اسري به والشجرة المدعونة وهي  
 الخوزم لا تحتك ذرية لاسما صلنهم بالاغواء ولا استولين  
 عليهم جزاء موفورا وانرا واستغفرنا زوجه واستغفره بصوتك

وقيل مقابلته ليد حضوا اليوزيلوا الل حض الرقي مروثلا  
 ملجيا حقياد هرا طويلا مر يامل هيا يحرب يسلك قصاصا رجعا  
 يقصان اثارهما الذي اتنياه من لدنا علما خضر خشيما ان  
 يرهقهما طغيانا وكفرا ان يحملهما حبه على ان يتابعاه على دينه  
 واقرب رحما من الرحم وهي اشك مبالغة من الرحمة كان  
 قبحه كنز لهما ذهب وفضة من كل شئ سبيها علما عين حمئة  
 هارة الصد فين الجيلين فما مضى ما ان يظهره يغلوه جعله  
 دكاء الزفة يقال دكة زلزلة لا يستطيعون سمعا لا يعقلون  
 ليسبون انهم يحسنون صنعا قال على منهم العذرة قال سعد لا  
 ولكنهم اصحاب الصعور اشع والعذرة قوم زاعوا فازاغ  
 الله قلوبهم قال ابي ذكوان الخوارج هم الفاسقون الذين  
 يفتضون عهد الله من بعد ميثاقه سنة مريم ولم نجعل له  
 من قبل سميا مثلا هوياء من غير خرس وخنافا من لدنا رحمة  
 من عندنا بشرا سويا هو هيم عليه الغلام جبارا شقيا عصيا  
 قالت اليهود المستم تفررون يا اخوت هارون وقت كان بين  
 موسى وعيسى ما كان فاجاب رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 انهم كانوا يسمون بانبيائهم والصالحين قبلهم فاجاءهم  
 المخاض الجاء ما وجع الولادة هريا النهار الصغير وطبا

وبها اطلب بين الجهر والاعلان وبين التخلفت والحفص طريقا  
 لا جهر اشد يلا ولا خفصا لا تسمع اذ قبيك كان رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم اذ ارفع صوته بالقران سبه المشركون ومن انزل  
 ومن جاء به فانزل الله ولا تجهرا له ولبي من الدال لم يحالف  
 احد سورة المدهف عوجا ملتبسا واختلافا قوما لا باخغ مهلك  
 اسفاندا ما الكهف الفتح في الجبل الرقيم الكتاب وقيل للوح من  
 وصا من كتب ما لهم اسماء هم ثم طرحه في خزانة فضر بنا  
 على اذ انهم فضر ب الله علي اذ انهم فضا موا ثم بعثناهم احيينا هم  
 امد اغايتة ربطنا علي قلوبهم المهناهم صبرا شططا افرا طامرقا  
 كل ما رفعت به تزاور تميل ثقر ضهم تذرهم فحوة متمتع بالوصين  
 بالقاء اركي اكثر ولا تعد عينناك عنهم لا يتعد لهم الخ غير  
 هم فرطان ما مراد قها مثل السراق والسيجرة التي تطيف  
 بالفسا طيطا كالمهل عكر الزيت ولم تظلم لم تنقص وكان له ثم  
 ذهب وفضة يحاوره يحاوره من الحاوره لكنا هو الله  
 ربي لسن اما هو الله ربي ثم حدث الالف واد غم احد في  
 المنوين في الاخرى حسبا نامن السماء نار لفا لا يثبت فيه  
 تدم منا لك الرواية مصدر الولي عقبا عا قبة وهي الاخرة  
 الباقيات الصالحات ذكر الله موبقا مهلكا قبل لا وقبل لا استمينا فا

قد اهدى مالد اعوجا ركزا صوتا وقيل حسا سورة طه ب واد  
 المخلص المبارك واسمه طوي اكاد اخفيها لا اظهر عليها  
 احد اغيري سيرتها جاليتها واجل عقدة من لساني كل  
 ما لم ينطق بحرف او فيه تميمة ارفا فاه فهي عقدة ازري  
 ظهري ان يغرطان يعجل يظفي يعتدي فاجس اضمر خوفا  
 وفتنا كه اختبرناك اختبارا ولا تنبأ ولا تضعف اعطي كل شيء  
 خلقه خلق لكل شيء زوجة ثم هدي لنبكه ومطعمه ومشربه و  
 مسكنه لا يضل لا يخطي في جد وع علي جد وع النهي التقي  
 قارة حاجة فيستحيكم فيهلككم الساوي طائر يشبه بالسماني ولا  
 تطغوا لا تضلوا عقد هوي شقي بمكننا با من ناظلت اقمست لنفسه  
 في اليم لنسبل رفته في البحر ماء بئس يتخا فبتون يتشاورون فاجا  
 يستوي وقيل الاطيس وقيل يغلو الماء صفيضا الصفيص لانبات  
 فيه وقيل المستوي من الارض عوجا واديا متاهرا بية مكناسوي  
 ونصف بينهم يسا يسا علي قل هو علي خطبك مالك مباس مصد و  
 ماسيك ماسا مغيشة ضبك الضمك المشيد وقيل اشقا قال رسول الله  
 علي الله وسلم عذاب القبر خشعت الاصوات سكنت همسا  
 الاصوات الخفي وقيل حس الاقدام والوطي الخفي واكلام الخفي  
 لم يسمعت الزم ذلك ولا يخاف ظله ان يظلم فيزاد في ميالته

جنبا طريا يا محمد ما امنت بشيء فريا عظيما اسمع بهم وايصرو  
الكفار يومئذ اسمع شمي والبصرة وانزل رهم يوم الحمرة اذا  
تودي يا اهل الجنة خلود ولا موت ويا اهل الآل ارخلود ولا  
موت لا رجعتك لا شمتك انسان صدق عليه الثناء الحسن  
وامجزني واجنبني عفيا لطيفا وبكيا جماعة باك عيا خسرانا  
لا يسمعون فيها لغوا بأطلا قال رسول الله صلي الله عليه وسلم  
ليبرئيل ما يمنعك ان تزورنا اكثر مما تزورنا فنزلت وما  
فنزّل الا بامر ربك وما كان ربك نسبا لخفي رسل تعلم له سميا  
لم يسم احد البر حسن غيره عتيا عنصيا صليا صلي يعني  
دخولا واحترا اقا ان منكم لا وارد ما يرد ونها ثم يصدرون  
بأعمالهم حكما مقضي الحكم الرا حب احسن ند يا النادي  
المجلس اذا ما لا وره يا منظرا وقيل الري الشراب قال جناب  
جئت العاص بن وابل اتفا سي حقا لي عنده فقال لا عطيك  
حتى تكفر بمحمد فقلت لا حتى تموت ثم تبعك قال واني لميت  
ثم مبعوث قلت نعم قال ان لي هنا لكم مالا وولد افنزلت  
افرايت الذي كفر بأنا اذا اقول اعظيما توزهم ازا تغويهم  
اغواء وقيل تزعجهم ازما جا نعد لهم عدا نعد انفسهم التي  
يتقونهم ان في الذي نبار ورد اعطا اشهد اشهادة ان لا اله الا الله

الصحيفة على الكتاب قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم  
 يا ايها الناس انكم مسحورون الى الله عزلا ثم قراء كما  
هذا انا اول خلق نبيك اذ نتكم اعلمتكم سورة الحج ان زلزلة  
 الساعة شئ عظيم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم  
 ذلك يوم يقول الله لادم ابعث بعث النار تسعائة وتسعة  
 وتسعين في النار وواحد في الجنة كل هل تشغل بهيج حسن ثاني  
 خطفه مستبكر اني نفسه يصهر يناب من يعيد الله على حرف  
 شك وقيل يقتل الرجل المدنية فان ولدت امرأته غلاما  
 ونجت خيله قال هذا ادين صالح وان لم تلد امرأته ولم تنجب  
 بخيلته قال هذا ادين بموء هذا ان خصمان اختصموا في ربهما  
 فزلت في الدين بارزوا يوم بل رحمة ولي وعبيد وعتبة  
 وشيبة والوليد فليمدد بسبب الى السماء بحبل الى سقف البيت  
 وهذا الى الطيب المحر الى القران وهذا الى صراط الحميد  
 الاسلام من كل فج عميق طريق يعيد البائس الفقير الذي  
 لا يجد شيئا من شدة الحال تشبههم وضع احرامهم من حلق الراس  
 وليس الثياب وقص الاظفار ونحو ذلك بالبيت العتيق قال  
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انما سمي بيت العتيق  
 لانه لم يظهر عليه جبار منسكا عيد المختين المطمئين القانع

من زينة القوم العلي الذي استعاروا من آل فرعون فقل فناء  
 القيتها لقي السامري صنع المثلي تانيس الا مثل يقول  
 بعد ينكم امثلهم طريقة اعد لهم مضماً لا يظلم فيهم من حسناته  
 حوار صياح حشر بني اعمى من حيتي وكنيت بصيراني الدنيا  
 لا تظما لا تعطش ولا تضي لا يصيبك حر سورة الانبياء  
 ما احسو توقعوا من احسست كما ملين مهيتين لعلمكم تسالون  
 تفهمون الويل راد في جهنم لا يستحسرون لا يعيون ارتضي  
 رضي في ملك دوران يستحسون شحورون وقيل ميل دوران  
 لا يصحرون لا يجارون ننقصها من اطرافها ننقص املها  
 بركتها التماثيل الاصنام جد اذ احطاً ما ثم نكسوا ورد وانفشت  
 التنفش الرعي بالليل صنعة ليوم لكم الذي روع ان لن نقد  
 عليه لن ناخذة بالعدل اب الذي ايسا به امتكم امة واحدة ينكم  
 دين واحد و تقطعوا امرهم اخذوا جد ب شرف ينسلون  
 يقبلون حصب شجر وفيه **خطب** لما نزلت انكم وما تعبدون  
 من دون الله حصب جهنم انعم لها وارادون قال المشركون  
 الملائكة وميسى وعزير يعبدون من دون الله فنزلت ان  
 الذين سبقتم لهم منا الحسنى الحسنى والحس واحد هو من  
 البصوت الخفي السجل الضعيفة كطي السجل للكتب كطي



من الصراط لما كبوت من الحق عاد لون تشعرون تكذبون :  
 ورجل ابن عباس فقال يا ابا عباس ان فيه نفسي من القرآن شراً  
 اسمع الله يقول وكان الله علي كل شيء قد يرا كان هذا امر قد كان  
 وقال فلا نساب بينهم يومئذ ولا يتسألون وقال في آية اخبرني  
 ورا قبل بعضهم علي بعض يتسألون قال ابن عباس اما قوله  
 كان الله علي كل شيء قد يرا فانه لم يزل ولا يزال واما قوله  
 فلا يتسألون ففي البيهقي الاوحد واما قوله يتسألون فاذا  
 دخلوا الجنة كالبحر ما يسرون قال رسول الله صلي الله عليه  
 وآله وسلم هم فيها كالبحر تشويبه النار فيمتلص شفته العليا  
 حتي تبلغ وسط راسه وتستريح شامته السفلي حتي تضرب سريره  
 سورة النور انزلناها بيناهما وفرضنا انزلنا فيها فريض مستحبات  
 قال مرتد يا رسول الله انكج عنافا وكأنت من اليعاقبة فنزلت  
 اني لا تمك الا فانية يرمون المحسنات الحرائر والذين يرمون  
 ازواجهن نزلت في هلال بن امية قتلته امراته عند النبي صلي الله  
 وسلم لشريك بن همام وقيل في عويمران الذي جاءوا بالفتنة  
 نزلت في قصة ما يشه رضى الله تعالى عنها اذ اتلقونه تقولون  
 يروية بعضكم عن بعض ما زكي ما اهتدي ولا ياتل لا يقسم دينهم  
 حياء بهم تسبوا تسبوا ذنوا ولا يبلين فريضة من الاليعولتين

المعتصم والذي يقنع بما اعطى المعتز السائل اذن للذين  
يقفون على اول آية نزلت في القتال وقصر مشيد بالخص  
والاجر اذا تمشي القي الشيطان في امتيته اذا حدث القي  
الشيطان فمن حذ يث فيبطل الله ما يلقي الشيطان ويحكم الله  
اياته يسطون بشرطون من السطوة سورة المؤمنون فليح  
المؤمنون فازروا وسعدوا خاشعون هاتكون خائفون من سلاله  
لنطقة سيع طرايق سموات تنبت بالذ من هو الزيت وافر فنهاهم  
وسعدنا هم هيهات هيهات بعد الغشاء الزيل وما ارتفع عن الماء  
وما لا ينفع به ربوة المكان المرتفع قال رسول الله صلى الله  
عليه وآله وسلم الفردوس ربوة الجنة واسطها وافضلها  
تجري يتبع بعضها بعضا ذات قرار خصب ومعين ماء طاهر امتكم  
دينكم وقاوبهم وجملة خافين سالت عائشة النبي صلى الله  
عليه وآله وسلم عن هذه الآية والذين يوتون ما آتوا وقلوبهم  
وجلة اهم الذين يشرهم الحمر ويسرفون قال لا يا بنت  
الصليق ولكنهم الذين يصومون ويصلون ويتصدقون وهم  
اجتافون ان لا يقبل منهم اولئك الذين يسارعون في الخيرات  
وهم اهباء بقون سمعت لهم السعادة يجازون يستمعون سامرا  
تجرون دخول البيت وتقولون هجراتكم من تلو ذونا

طلوع الشمس ساكننا دايما عليه دليلا طلوع الشمس قبضاي سين  
 من يعا جعل الليل والنهار خلفه من فاته شيء من الليل ان  
 يعمل له اذ ركه بالنيها راو من النها راو ركه بالليل وعباد الرحمن  
 المؤمنون هونا بالطاعة والعقاب والتواضع غرا اما ملازما  
 شد يد الكروم الغريم وقيل هلا كالا تقملون النفس التي حرم الله  
 الابا الحق يا نزلت قال اهل مكة فقد عد لنا يا الله وقتلنا النفس  
 التي حرم الله واتينا فانزل الله عز وجل لا من تابوا من الاية  
 اثم العقوبة هب لنا من ازواجنا ذريا تناقرة اعين في  
 طاعة الله وما شيعا قر لعين مو من ان يري خبيثه في طاعة الله  
 ما يعبر لا يعتد به يقال ما عبات معه شيئا لزاما هلكة سورة  
 الشعراء كالطود كالجبل ازلنا جمعنا لغردمة طائفة قليلة  
 فككبوا جمعوا ريع هرف مصانع كل بناء فهو مصنعة لعنكم  
 كما كنكم تخلدون خلق الاولين دين الاولين فارحين حاذقين  
 وقيل مرحين تعثوا اشد الفساد تعيثون تبثون مضيم منضم  
 بعضه الى بعض وقيل تنفقت اذا مس مسجونين مسجونين  
 الايكة الغيظة وقيل هي شجرة الجبلت الخلق يوم الظالة اغلال  
 العذاب واخفض جناحك الى جنانيك في كل راو يهيمون  
 في كل لغويخوضون سورة النمل هب ركه قدس بشهاب قدس

لا تبتلي في خلخالها ومعضد، ما ونحرها وشعرها الا لزوجها  
 قال ابن مسعود لا خلخال ولا قرط ولا قلادة الا ما ظهر منها  
 قال الثياب غير وليا الاربة المغفل الذي لا يشتهي النساء  
 والطفل الذي لم يظهر ولم ينزرا بما فهم من الصغران علمتم  
 فيهم خيرا ان علمتم لهم حيلة فتيا تكلم اماكم البغاة الزنا  
 ثورا لسموات فهاذي اهل السموات والارض مثل نور هذا في  
 قلب المومن كمشكاة موضع الفتيلة وقيل انكوه في بيوت  
 المساجد ان ترفع تكريم ويدكر فيها اسم يثلي فيها كعبه يسبح  
 يصلي بالغد وصلوة الغداة والاحمال صلوة العظمى رجال لانهم  
 تجارة ولا بيع عن ذكر الله قال ابن عباس كانوا اتجر الناس  
 وابيعه ولكن لم تكن تليهم تجارتهم ولا يبيعهم عن ذكر الله ببيعة  
 ارض مستوية سماء من خلا له من بين اصعاف السحاب  
 من غنيين مطيعين تحية الاسلام سورة الفرقان تبارك تفاعل  
 من البركة تلي تفرع تبارك ولا بورا هلكي عتوا طغوا هباء  
 منثورا اما يسف الريح الذين يحشرون على وجوههم قبل يلى  
 نبي الله كيف يحشر الكافر على وجهه يوم القيمة قال اليس الذي  
 امشاه على الرجلين في الدنيا بتاد رجلي ان يمشيه على وجهه  
 يوم القيمة الراس المعلن من الظل ما بين طلوع الفجر الى

جفتي اموت او تكفر فنزلت ووضينا الانسان لوالديه حسنا وان  
 جاء مدأك على ابن تشرك بي الحج وتاتونا في ناد يكلم الممكر كانوا  
 يسجدون اهل الارض ويستخرون منهم سورة الروم كانت  
 فارسي يوم نزلت هذه الآية لم تملية الروم قاهرين للروم  
 وكان المسلمون يحبون ظهور الروم وكانت قریش تحب ظهور  
 فارس فانزل الله هذه الآية فظهرت غلبة الروم على فارس  
 في السنة السابعة اذ في الارض طرف الشام اموات ايقرو  
 وصدعون يتفرقون فلا يربوا من اعطي يبتغي افضل فلا اجر له  
 فيها يحجرون يغمون يمهدون يسرون المضاجع الوردق المطر  
 السوء على الاساة لا تبدل لخلق الله لدين الله الفطرة الاسلام  
 سورة لقمان ولا تصغر خلك للناس لا تكبر فتحقرب عبدا لله  
 تعرض عنهم بوجهك اذ كملوك التصغير الاعراض مالوجه  
 الغرور الشيطان ختار غدا سورة الم السجدة يتجا في جنوبهم  
 من المضاجع نزلت في انتظار المطاوعة نسيناكم بركناكم  
 طبعنا اب الادي مصايب النبا واسقها مهابا وبلاء ما مهين  
 ضعيف نطفة الرجل الجوز التي لا تمترا المطرا لا يغني عنها  
 شيئا اولم يهد اولم يبين سورة الاحزاب كان الناس يدعون  
 زيد بن حارث زيد بن محباب حتي نزل القران وادعوه

معلمة من النار ثمة تبسون منه اوزعي اجعلني يخرج الشيا يعلم  
 كل خفية في السماء والارض لا قبل لهم لاطاقة لهم الصرح كل  
 ملاط اتشد من القوارير والصرح القصر وجماعة خروجه  
 من ش عظيم من ير كرم يا توني مسلمين طايعين نكر واغيروا  
 طائر كم مصا ثبكم اذ راك صلمهم غاب علمهم رذ ف قسرب  
 يوزعون ثبسون وقيل يد فعون وقيل ثبسون اولهم طاي اخرهم  
 محشي تمام الطير د اخرين صا غرين جاذلة قا يمة اتقن احكم  
 سورة القصص قصبة بتغي اثره عن جنب بعلمها تمر ون  
 يتشاورون انست ابصرت اجل وة قطعة غليظة من الخشب  
 ليس فيها الهب وقيل شهاب رده مغنيا منشد عضدك سنغنيك  
 الغضل المعين قال رسول الله صلى الله عليه وآله وملم بعصه  
 قل لا اله الا الله اشهد لك بها يوم القيمة قال لولان يعير وتي  
 في قريش انما يسمي عليه الجزع لاقررت بها عليك فانزل الله  
 تعالى انك لاتهدي من اوجبت فغميت عليهم الانباء الكنجج  
 من ادا ايها لتنوء تشغل لرادك الى محاد الى مكة كل شيء هالك  
 الا وجهه الامسكه ويقال الاماريد به وجه الله سورة العنكبوت  
 تخلقون افكا تصنعون كنز با انقا لا اوزا را قالت ام سعد لسعد  
 اليس قل امر الله بالبر والله لا اطعم طعاما ولا اشرب شرابا

الاسماء قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هو رجل ولد  
 عشرة من العرب فتيان منهم مائة وتسعة منهم اربعة منسابة  
 عصاة سبل العرم الشل يد خط الا راك رهل نجاري يعاقب  
 الاثل الطوفاء اوبي معه شجي وقير في السرد الماسمين والخلق  
 واسلنا له عين القطر اذ بنا له الخلد يد وقيل البصر محاريب  
 بنيان ملة دن القصور ووجفان كالجواب الحياض الابل جوابي  
 الحياض الواحدة فزع حلي الفتاح القاخي معاجزين مسايقين  
 وقيل مغائرين معشار عشر اعظمكم بوا حاة بطاعة الله وبين سا  
 يشتهون من مال او ولد وزهرة با شياعهم بايشا لهم فلا فوت  
 فلا نجاة ابي لهم التناوش فكيف لهم بالرد اي من الاخرة الي  
 الدنيا سورة الملائكة الكلم الطيب ذكر الله والعمل الصالح  
 اداء الفرض تطمين الجاني الذي يكون علي ظهور النواة لغوب  
 اعياء جدد الطرايق الحزور بالمهايم وقيل الحزور بالليل  
 والسموم بالنهار مع الشمس مثقلة وثقيلة غرابيب سود الشل يد  
 اسود ثم اورثنا الكتاب الذي اخطفينا قال رسول الله صلى  
 الله عليه وآله وسلم كلهم في الجنة سورة يس كانت هوسامة  
 في ناحية المدينة فارادوا النقلة الي قرب المسجد فنزلت  
 ابنا نحن نحي الموتي وتكتب ما قد مر آثارهم مقمعون المقمع

الا بائتهم قام نبي الله فخطر خطرة فقال المتأفقون الا ترون له  
 قلبان قلب معهم وقلوبهم معكم فأنزل الله وما جعل الله لرجل من  
قلبين فمنهم من قضى نحبه اجله الذي قد رله قال رسول  
 الله صلى الله عليه وآله وهلم طلحة ممن قضى نحبه صياصيه  
تقصوهم سلقوكم استقبلوكم بالسنمة جدا الطعن باللسان فيطمع  
 الذي في قلبه مرض الفجور والزنا قالت امرأة منا اري كل شيء  
 الا للرجال وما اري النساء يذكر بشيء فنزلت ان المسلمين  
والمسلمات وتخفي في نفسك نزلت في شأن زينب بنت جحش  
 وزيد بن حارثة يصلون يتركون ترجي توخري رسول الله  
 عليه وسلم لنزيب فلما قوما الى الطعام فلما اكلوا وخرجوا بقي رجلان  
 يتحلمان فانزل الله يا ايها الذين امنوا الا تكلوا بيوت النبي  
 الاية لنغريتنك بهم لنسلطنك عليهم قال رسول الله صلى الله عليه وآله  
 وسلم ان موسى كان رجلا حيا يستير ما يري من جملته شيء فقالوا ما  
 يستتر الا من عيب وايضا ما وحه فوضع ثيابه على حجر  
 واغتسل وان الحجر الذي بشر به فطلب موسى الحجر يقول  
 ثوبى حجر حتي انتهى الى ملاء من بني اسرائيل فراده غربا  
 فما احسن الناس خلقا فلذلك قوله فراده الله مما قالوه مد يد  
 قول اعد لا حقا الامانة الفريضة جهولا غرابا من الله سورة



الذي نسب فنبذناه بالغراء القينا به بالساحل وقيل وجه الأرض  
 من يقطبين من غير ذات أصل الدباء ونحوه بها تنجين مضلين  
 لتجن الصافون الملائكة سورة ص في عزة مغازين البلية الآخرة  
 وهي ملة فر يش ولا ت حين مناهين ليس حين مرار عجاب  
 عجب الاختلاق الكذب والتكبر نص فليتر تقوا في الاسماء  
 السماء وقيل ظرف السماء في ابوا بها جند ما هنا لك مهر وم  
 يعني مر يشا ولعلك الاجزاب القرون الماضية فواق رجوع  
 وتر ذات قطننا العذاب وقيل الجزاء وقيل القضا للحقيقة  
 ولا تشططا تشرف وعزني غيلني الخلفاء الشركاء الصافات  
 صفين الفرس يرفع احدي رجله حتي يكون على طرف الحافز  
 الجياد السراع فطلق مسحا جعل يمسح اعرف الخيل وعراقبها  
 بجسد الشيطان نار خاء طيبة مطيعة له حيث اصابها حيث اراد  
 الاصفاذ الوثاق فامض اعطاركض اضرب يركضون يعدون  
 سغنا حرمة اولي الايدي القوية والابصار الفقه في الدين  
 وقيل البصر في امر الله فاصرا الطرف عن غيرا زواجهن  
 اقربا مستويات وقيل امثال غساق الزمهرير من شكله ازواج  
 الوان من العذاب اتخذناهم سخييا احطنا بهم سورة  
 الف مر يكر يستعمل زلفي مصل رقرى كتما بما يشا بها ليس من

الشامع بائنة المنكس راسه طائرهم مصابيحكم احصيناها حفظناه  
 بعزناشد بنا يا حمرة ويل كان اي حشرة عليهم استهزاءهم  
 بالرسول كالعرجون القديم اصل العلق العتيق المشحون الممتلي  
 ان تدرك القمر لا يستضيئ احد مما غموا الا خرولا ينبغي ذلك  
 لهما ولا الليل سابق النهار يتطالبا نحيثيتين فسلج منه النهار  
 فخرج احد هما من الاخر ويجري كل واحد من هما من مثله ما  
 يكون من الانعام جند محضون غلب الحسب بالاجل انما  
 المقبور ينسلون يخرجون من قبلنا يخرج جناحهم من الصافات  
 واصبدايم لارب ملتزق يستغرون يستغرون فاهل وهم وجهوهم  
 ويقفونهم اجمعوهم انهم مستولون محاسنون ما ليكم لا تنصرون  
 قضا نعون مستسلمون مستغرون غول فعل اع وقيل لا تنن  
 ولا كراهة كشمردن نيا بيض مكنون اللؤلؤ المكنون سوا  
 الجحيم وسط الجحيم هو با يخلط طعامهم ويساط بالحميم  
 الفواجل واجلوا جعلنا ذريتهم الباقين قال رسول الله صلى  
 عليه وسلم خام وسام ويا فث وثر كينا عليه في الاخرين لسان  
 صدق للانبياء كلهم وان من شيعته اهل دينه يزفون انسلان  
 في المشى بلغ معه السعي العمل وتله صرعه في الغابرين في  
 الباقين الغلظ المشحون السفينة الموقرة الممتيلة وهو ملهم المهي

أَلَا يَمَانُ لَهُمْ لِهَذَا دَعْوَةُ يَغْنِي الْوَثْنَ يَسْجُرُونَ تَوَقَّلْ بِهِمَ الْبَارِ  
 ثُمَّ حَوْنُ تَبْطُرُونَ سُورَةُ حِمِّ السَّجِيلِ فَصَلِّمْ بَيْنَتْ غَيْرَ مَحْنُونَ  
 مَحْسُوبٌ وَقَدْ رَفِيَهُمَا فَوَاتِيهَا ارْزَا قِيَامًا طَوْعًا وَكَرْهًا  
 اعْطِيَا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ اعْطِينَا فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا مِمَّا أَمَرَ بِهِ  
 فَحَسَاتٍ مَشَا ئُمْ فَهَلْ يَنَالُهُمُ بِنَا لَهُمْ اخْتَصَمَ عِنْدَ الْبَيْتِ ثَلَاثُهُ فَنُفِرَ  
 قَالَ احْلُوهُمْ أَتَرُونَ اللَّهَ يَسْمَعُ مَا نَقُولُ فَقَالَ الْآخَرُ يَسْمَعُ إِنْ  
 يَهْرُنَا وَلَا يَسْمَعُ إِنْ أَخْفَيْنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ كَانَ يَسْمَعُ إِذَا جَهَرْنَا  
 فَهُوَ يَسْمَعُ مِنْ أَخْفَيْنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَمَا كُنْتُمْ تَشْتَرُونَ إِنْ يَشْهَدُ  
 عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ الْآيَةَ وَالْغَوَافِيَةَ  
 عَيْبُوهُ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنْ الَّذِينَ  
 قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا قَالَ قَدْ قَالَ النَّاسُ ثُمَّ كَفَرُوا أَكْثَرُهُمْ  
 فَمَنْ مَاتَ عَلَيْهِمْ قَدْ اسْتَقَامَ أَدْفَعْ بِالْجَنَّةِ هِيَ أَحْسَنُ الصَّبْرِ عِنْدَ  
 الْغَضَبِ وَالْعَفْوِ عِنْدَ الْإِسَاءَةِ لَا يُسَامُونَ لَا يَفْتَرُونَ وَلِي حَمِيمٍ  
 الْقَرِيبَ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ يَعْنِي الْوَعِيدَ مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ حَاصٍ  
 هُنَا أَيْ حَادٍ مِنْهُ مَرِيَّةٌ أَمْثَرَاءُ سُورَةُ الشُّورِ يَذَرُوكُمْ فِيهِ  
 قَسْلٌ يَجْعَلُ نَسْلَ الْأَحْبَابِ لَا خُصُومَةَ شَرُّ عَوَالِيهِ عَوَالِي الْمَوَدَّةِ  
 فِي الْقَرِيبِينَ قَالَ سَعِيدُ بْنُ جَبْرِ قَرِيبُ آلٍ مِمَّنْ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ  
 عَجَبْتُ إِنْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَكُنْ بَطْنٌ مِنْ قُرَيْشٍ

الاشتباه ولكن يشبه بعضه بعضاً في التصل يق يتلقى بوجهه ليجز  
 على وجهه في النار غير ذي عوج ليس متشاكسون الشكس  
 العسر لا يرخي بالانصاف رجلا سلماً خالصاً يقال سالماً صالحاً  
 والذي جاء بالصدق القرون وصلق به المومن يتجي يوم  
 القيمة يقول هذا الذي اعطينني بما فيه ويخوفوك بالذي  
 من دونه الا وثان انما زلت نفرت ثم اذا حولناه اعطيناه  
 ان ناساً من اهل الشرك قد قتلوا واكثر واكثر واكثر واكثر  
 فأتوا محمد صلى الله عليه وسلم فقالوا ان الذي تقول وتدعو  
 اتيه لحسن ثوخرنا ان لما عملنا كفارة فنزل يا عبادي الذي  
 امر افوا على انفسهم الاية وان كبرت لمن السماخرين المخوفين  
 لو ان لي كوة رجعت السبعين المتهلدين بمفازتهم من الفوز  
 والارض جميعاً قبضته قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 يقبض الله الارض ويطوي السموات بيمينه ثم يقول انا الملك  
 ابن الملوكة الارض ونفني في الصور قال اعزاني يا رسول الله  
 ما الصور قال قرن ينفذ فيه حافين مطيفين يحافيه بجوانبه  
 مسورة المومن في الطول السعة والغنا وقيل التفضل داب  
 جمال تباب خسران ادعولي وحدي وفي قال رسول الله صلى  
 الله عليه وسلم الي جاء هو العباد آخريين خاشعين النجاة

تبعاً قال رتقب فما تنتظر قال ابن مسعود ان قریشاً لما اتعصوا  
 علي النبي صلي الله عليه وسلم دعا عليهم بنسبين كسني يوسف  
 فاصابهم قحط وجهدهم حتي اكلوا العظام فجعل الرجل ينظر الي  
 السماء فيري ما بينه وبينها كهيفة الذخان من لجهل فانزل  
 الله تعالى فارتقب يوم تأتي السماء بدخان مبين فقبيل يا  
 رسول الله استسقى الله لمصر فاستسقى فسقوا فعدوا والحق اليهم  
 حين جاء بهم الرفاهيته فنزلت انكم عايدون ثم انزل يوم  
 بطلش البطانة الكبري انا منتقمون يوم بدر سورة الجاثية  
 اقبله الله على علم في سابق علمه جاثية مستوقرين على الركب  
 نستنسخ نكتب سورة الاحقاف مما ان ملناكم ما لم نمكن لكم  
 اشارة ببقية من علم ما كنت يد ما من الرسل ما كنت باول  
 الرسل ارايتم اتعلمون عارضاً السحاب قال ابن مسعود  
 افتقدنا النبي صلي الله عليه وسلم ذات ليلة وهو بمكة فقلنا  
 اغتسل اسطر ما فعل به فتبيننا بشر ليلة ثلاث بها حتي اذا اصبحنا  
 انما احسن به يجي من قبل حرماء فقال اتاني داعي الجن  
 فاتبعهم فقرات عليهم سورة ص آسن متغيروا ذراهما ثامها  
 صرفها بينهم مولي الذين امنوا وليهم يستبدل قوم غيركم  
 فرب رسول الله صلي الله عليه وسلم منكب مسلمان ثم قال هذا

الا كان له فيهم قرابة فقال الان تصلوا اما بيني وبينكم من  
 القرابة فيما كسبت ايدىكم قال رسول الله صلى الله عليه و  
 سلم لا تصيب عبد ايكتمه فما فوقها الا يذنب وما يعفو الله اكثر  
 فيظلمن رواك على ظهره يلتجئ كن فلا يجزيه في البعير  
 يوبقهن يهلكون هن من طسرف حفي ذليل عقيما التي لا تلد  
 اوعينا اليك روحا من امرنا القران سورة الزخرف ام  
 الكتاب اصل الكتاب مضي مثل الاولين عقوبة الاولين مقرنين  
 مطبقين ضا بطين يقال فلان مقر لفلان ضابط له وجعلوا له  
 من عباده جزوا عدلا كظيم ممتلى غضا ومن ينشؤ في الحلية  
 يعنى النجوارى لو شاء البرحمن ما عبدنا هم يعنون الاوثان  
 طي امة على امام ونغار رج السرج وزخرفا الذ هب ومن  
 يعش يعصي وانه لى كركك شرف اسفونا استعطونا يصدون  
 يضحون تجرون تكرمون ملائكة يتخلفون يخلف بعضهم بعضا  
 واكواب اباريق التي لا خراطيم لها فاناسبرمون مجمعون  
 وقيله يارب تفسيره المستبرون انالا فسمع سرهم ونجوا لهم  
 ولا نسمع قيلهم سورة الدخان وهو اساكنا وقيل طريقا  
 يلبسا فاعتلوه دفعوه زوجناهم بنحو رعين انكناهم حورا عينا  
 شعرا فيها الطرف قوم تبع ملوك اليمن ذكوا احد منهم يسمى

أيها الذين آمنوا لا ترفعوا أصواتكم ولا تحسبوا هو ان يتبع  
 عورات المؤمنين إمتحن الله أخلص ولا تمأين وايدعي بالكفر  
 بعد الاسلام كان الرجل يكون له اسمان والثالثة فيدعي ببعضها  
 فحسبى ان يكره لا تمأين وبالالفاجب الشعوب بالنسب اليحيى  
 والقبايل دون ذلك سورة الاحقاف الكريم مريخ مختلف  
ملتبس وقيل اليابل بأسفات طوال ليس شك حيل الورين  
عرق العنق في رجع بعيد رد بعيد فروج فتوق ما ثمن قص  
الارض من عظامهم حب الحصيد الحنطة قرينة الشیطان الذي  
قبض له تيسرة بصيرة فنفقوا اهربوا وقيل ضربوا القي السمع  
لا يحدث نفسه بغيره لغوب النسب التضيد الكفري ما دام  
في اطمائه ومعناه منضود بعضه على بعض سور الاربات  
الذ اربات الرياح تد روه تفرقه فالسحاب لا توقر الشباب  
ذات السبح ذات الطريق والخلق الحسن وقيل اجتواءها  
وحسبها قتل الخراصون لعن المرتدون في غمرة سأهون في  
ضلالتهم يتمادون يفتنون يعذبون يصدعون ينلهون وفي  
انفسكم افلا تبصرون تأكل وتشرب في مد خل واحد ويخرج  
من موضعين فراغ الى اهله فرجع مرة صبيحة فصكت لطمها  
بركته بقوتها ال ميه نبات الارض اذا بس ويبس بايد

وقومه عزم الامر اضغانهم حسدهم لاتا تبيكم لا ينقصكم  
 سورة الفتح ليغفر لك الله ما تقدم قال رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم لقد نزلت على ابيه احب ابي مما احب الارض ثم  
 قراها فقالوا هنيئاً لك يا رسول الله فماذا يفعل بنا فنزلت وليدخل  
 المؤمنين والمؤمنات جنات تجري من تحتها الانهار السوء العذب تعزرون  
 تنصرون وان ثمانين هبطوا علي رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 واصحابه من جبل التنعيم عند صلوا الصبح وهم يريدون  
 ان يقتلوه فاسخذ وهم اخذوا غنقههم رسول الله صلى الله عليه  
 وسلم فانزل الله وهو الذي كف ايديهم عنكم الخ كاهن التقوي  
 قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا اله الا الله سيما هم  
 في وجوههم التواضع شطاه فراحه شطوا السبل تنمت السبعة  
 عشر اثمانيا وسبعاً فيفوي بعضه ببعض ولو كانت واحدة لم تقم  
 على سابق قواه فاستغلظ غلظ على موقه الساق حامله الشجر  
 سورة التجرات لا تقبلوا بين يدي الله ورسوله لاتقولوا  
 خلاف الكتاب والسنة ان اقرع بن جالس قد م علي رسول الله  
 صلى الله عليه وآله وسلم فقال ابو بكر يا رسول الله استعمله  
 على قومه فقال صر لا تستعمله يا رسول الله فتكاهما عين النمي  
 صلى الله عليه وآله وسلم حتي ارتفعت اصواتهما فنزلت يا



اغني واغني اعطي وارضي رب الشعري هو مرمم الجوز اذفة  
الاذفة اقتربت الساعة الازفة من المصا يوم القيمة سامدون  
لاهنون السمودا للهو سورة القمر انشق القمر علي عهد  
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرقتين فرقة فوق الجبل  
وفرقة دونه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اشهدوا  
مستمتر ذاهب عذاب مستقر حق مزدجر متبناهي وازدجر  
افتعل من زجرت ود سرا الذي تحزربه السفينة وقيل اضلاع  
السفينة اشرا المرح والنجر شرب مستضر تحضرون الماء فتعاطي  
تبا طها بيك فعقرها المحتظر كخطار من الشجر محترق يسرنا  
هو ناقرا ته فتماروكل بواصيهزم الجمع ويولون الد بر تلاها  
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم بدر يعني هذا مصداق  
هذا الوعد جاء مشركو قريش يخاضعون رسول الله صلى الله  
عليه وآله وسلم في القدر فنزلت يوم يسجدون في النار علي  
وجوههم ذوقوا مس مقر انا كل شيء خلفناه بقدر سورة الرحمن  
النجم ما يبسط علي الارض والشجر علي ساق الوزن يريد لسان  
الميزان الانام الخلق العصف التين وقيل بقل الزرع وقيل  
ورق الحنطة والتين الرياح خضرة الزرع وورقه والحسب  
الذي يوركل منه فباي الاء ربكما باي نعمة الله صلصال طين

بقوة انا موسعون لذ وشعة خلقنا زوجين الذ كرو الانثى و  
 اختلاف الالوان چلو وجمامض فها زوجان ففر والى الله  
 معناه من الله اليه ما خلقت الجن والانس الا ليعبدن و اهل  
 السعادة من الفريقين الا ليوحدن و تواصوا و اطعوا المتقين  
 الشد يد ذنوبا دلوا هورة الطور والطور الجبل مسطور مكتوب  
 رق منشور صحيفة المسجور المحبوس وقيل الموقد تسير حتي  
 يد هب ماء هافلا يبغي فيها فطرة تمور ترك وتد وريد عون  
 يد فعون فاكهم من معجبيين ما التياهم ما نقصناهم جتناز عوب  
 يتعاطون تائيم كذب ريب الخون الموت المسيطرون المسيطون  
 كسفا قطعاً سورة النجم اذا هوي غاب ذو مرة منظر حسن و  
 قيل ذو وشك وقوة في امر الله قاب قوسين حيث البر تر من  
 القوسين افتخارونه افتجا دلونه قال ابن عباس راي محمد  
 ربه وارود غليه لا تدركه الابصار فقال ويحك ذلك اذ تجلي  
 بنوره الذي هو نوره فقلت يا شة انما هو جبرئيل لم يره  
 في صورته للاثنتين مرة عند السيرة المنتهى ومرة عند جبرئيل  
 هتماية جناح ما زاغ البصر بعين صلي الله عليه وآله وسلم  
 وما طغي ولا جا ز ما رايه في مهاجرة وقيل عوجا الكى  
 كبره بميه وقيل قطع عطاره الذي وفي وفي ما فرض عليه

مترفين متمتعين ومتتبعين يحوم دحان اسود انا نشانا  
 من انشاء قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من انشأت  
 اللات ي كن في الدنيا عجايز عمشاً رهصاً يصرون يد يمون  
 الجنة العظيم الشريك الهيم الأبل الظماء ما تمنون من النطف  
 ينجي في ارحام النساء انا لغرمون للغرمون تورون تسجرون  
 اوريت اوقدت للمقوين المسافرين يضا وقع النجوم بحكم  
 القرآن مدمنون مكد يرون وتجعلون رزقكم قال رسول الله  
 صلى الله عليه وآله شكركم يقولون مطراً بنوء كذا وكذا  
 خير من ينين محاسبين فروح راحة وجنة نعيم رضاء وسلام لك  
 اى مسلم لك انك من اصحاب اليمين سورة الحديد نبراها  
 فخلقها مستخلفين معمرين فيه باس شديد الجنة وملاح موليكهم  
 اولي بكم سورة المجالة قالت عائشة تبارك الذي وضع  
 سمعه كل شيء اني لا اسمع خولة بتمت ثعلبة ويخفي علي بغضه  
 وهي تشتكي زوجها الي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم  
 تقول يا رسول الله اكل شجاي ونشرت له بطني حتي اذا كبرت  
 استني وانقطع له ولدي ظاهري اللهم اني اشكو اليك قالت  
 عائشة فما برحت حتي نزل جبرئيل عليه السلام بهولاء الايات  
 قد سمع الله قول التي ايات يحادون الله يشاقون كتبوا

خلط برمل كالفسخار كما يصنع الفخار المارح اللهم الا صفر  
 وقيل خالص النار من رجاء رسل برزخها جز لا يهغيان لا يفتلطان  
 المنشآت ما رفع قلعه من السفن ذو الجلال ذو العظمة والكبرياء  
 سترع لكم هذا وعيد من الله لعباده وليس بالله شغل يعني  
 نجاسكم لا تنفون ولا تنجرون من سلطاني شواظ لهيب النار  
 وقيل الله الذي لا دخان له ونحاس دخان النار وقيل  
 الدخان الذي لا لهيب له وقيل الصفر يصيب على رؤسهم يجعلون  
 به ولان خاف مقام ربه جنتان يتم بالمعصية فيلكر الله فيثركها  
 اثنان اغضان وجنا الجنيتين دان ما يجني قريب قاصرات  
 الطرف لا يغيين غير ازواجهن لم يطامشن لم يلدن منهم  
 مل هامتان سودا دان من الرى نضاحتان فايضتان مقصورات  
 الكور وقيل مقصورات قصر ظرفهن وانفسهن علي ازواجهن  
 وفرف حضرة المجالس مسورة الواقعة خافضة لقوم الي النار  
 رافعة الي الجنة رجعت زلزلت ولبست فتنت ثلثة امة موضونة  
 مسموخة وكواب الكوب لا اذان له ولا عروة وباريق ذوات  
 العري والاذان ولا ينزفون لا يقيئون ولا يسكرون لغوا باطلا  
 تلهيما كل بائي سدر مخضود الذي ليس له شوكت ويقال  
 المخضود الموقر محملا وطلح مخضود الموقر وماء مسكوب جار

يَعْتَبِ ابْنِي بَكْرٍ الصِّدِّيقُ بِهِدَايَانَا بِتَأْنٍ أَنْ تَصِلَ مِنْهَا وَتَدْخُلَهَا  
فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ إِنْ لَمْ يَغْفِرْ لَكُمْ الْآيَةَ  
وَلَا يَتَيْنِ بِبَيْتَيْنِ يَفْتَرِيَنَّ لَهُ لَا يُلْحِقَنَّ بِأَزْوَاجِهِمْ غَيْرَ ذَلِكَ هُمْ  
﴿سُورَةُ الصَّفِّ﴾ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمٍ قَعَدَ نَافِرًا مِنْ أَصْحَابِ  
النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَتَدَاكَمُوا نَافِرًا قُلْنَا لَوْ نَعْلَمُ أَيَّ  
الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ لَعَمَلُنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿سُورَةُ مَائِي السَّمَوَاتِ﴾  
وَمَائِي الْأَرْضِ السُّورَةُ مَرَّصُورٌ مَلْصُوقٌ بِعُضْبِهِ بِبَعْضِ مَنْ أَنْصَارِي  
إِلَى اللَّهِ مَنْ يَتَّبِعْنِي ﴿سُورَةُ الْجُمُعَةِ﴾ وَالْآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يُلْحِقُوا  
بِهِمْ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ عَلَى سَلْمَانَ ثُمَّ قَالَ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ عِنْدَ الشُّرَيَّا  
لِنَالِهِ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ أَقْبَلَتْ غَيْرَ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَهَمَّ مَعَ رَسُولِ  
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَجِلَمَ فِتْيَانًا دَرِيًّا لِنَاسٍ إِلَّا ثَنَى عَشْرَ رَجُلًا  
فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا ﴿سُورَةُ الْمُنَافِقِينَ﴾ نَزَلَتْ  
فِي الرَّدِّ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي الْمُنَافِقِ فِيمَا قَالَ وَلِتَصْدِيقَ زَيْنِ  
الْحَبَرِ أَرْقَمَ فِيمَا حَكَاهُ عَنْهُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَكُلَّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ  
يَقْتُلُ فَهُوَ لَعْنٌ خَشَبٌ مَسْنُوكٌ نَحْلٌ وَقِيَامٌ وَقَبِيلٌ كَانُوا أَرْجَالًا أَجْمَلِ  
شَيْءٍ لَوْ دَارُوا سَهْمٌ حَرْكَوا اسْتَهْزَأَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
وَسَلَّمَ يَنْفَضُوا يَتَفَرَّقُوا ﴿سُورَةُ التَّغْوِينِ﴾ يَوْمَ التَّغَايُنِ غَمِيرٌ

اخذوا من الخزي قال على رضى الله عنه نزلت يا ايها الذين  
 امنوا اذ اناجيتم الرمحول قال النبي ماتري ديننا قلت لا يطيقونه  
 قال فنصف ديننا قلت لا يطيقونه قال فيكم قلت شعيرة قال  
 انك لزميل فنزلت الشفقة قال النبي خفف الله عن هذه الامة  
المستودع غلب سورة الحشر الجلال الاخراج من ارض الله  
 ارض قال ابن عباس نزلت في بنى النضير وروا بقطع النخيل  
 فمات في صلورهم فقال المسلمون قد قطعنا بعضا وتركنا بعضا  
 فاما ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فابنزل الله ما  
 قد علم من ايشة الخ فالت عايشه وكان من يسيطلم يصيبهم جلاله  
مينا لان تينا تينا تينا ما لم تكن عجرة او برنية حاجة حسدا  
مينا لان تينا تينا تينا ان رجلا من الانصار يابى به ضيف فلم يكن عنده  
مينا لان تينا تينا تينا فقال لامراته نومي الصبية واظفي السراج  
 وقربي المضيف ما عندك فنزلت ويؤثرون على انفسهم لو كان  
 بهم خصاصة المفعلون فايزون بالشلود الفلاح البقاء المهمين  
الناهد العزيز المقتدر على ما يشاء الحكيم الحكم لما اراد سورة  
المستحقة نزلت في كتاب خايط بن ابي بليغة الي المشركين  
لنخبرهم ببعض امر النبي صلى الله عليه وآله وسلم لا تجعل  
فتنة للذين كفروا لا تسلطهم علينا فيفتنونا قد مت ام اسماء

هليكم يتقوي الله وادلوهم سورة الملك فسيحفا بعد امن  
 طور تقق حبس كميل ضعيف في غرو في بطل التفاوت الاختلاف  
 نميز تقطع منا كيمها جوا نيمها تفور المكفوز سورة ن لو ن من  
 قيد هتون لو ترخص لهم فير خصون ن كميل فتكبر فيهم ولد الزنا  
 ويقال ظلموم كالصريم كالصبح انصرم من الليل والليل انصرم  
 من النهار الصريم الذي انصب له فتون يتناجون على حره  
 على جد في انفسهم قالوا وسطهم اعد لهم يوم يكشف عن ساق  
 هو الامر الشديد المقطع من الهول يوم القيمة قال ابن مسعود  
 هذا يوم كرب وقال رسول صلي الله عليه وسلم يكشف ربنا  
 ساقه ما في سجيل له كل مو من ومو منة ويبقي من كان يسجل في  
 الدنيا رياء وسجعة فل هب لبسجد فيعود ظهوره طهقا واحدا  
 وهو مكظوم معظوم وهو من يوم معلوم اين لقونك ينقل ذلك  
 سورة الحاقة صر صر شدة عاتية عنت على الخزان حسوما  
 مبتما بعة حاروة سقط اعلاها على اسفلها طغي الماء كثر د اعبة  
 حافظة اني ظنت القيت دانية قريبة كانت القاضية الموتة  
 الاول التي منها لن احبى بعد ما غسلين صد يد اهل النار  
 التوتين نياط القلب سورة المعارج سال سال هائل هو نصرين  
 المعارج قال اللهم ان كان هذا هو الحق الخ المعارج العلم

اهل الجنة اهل النار ومن يؤمن بالله يهد قلبه هو الذي  
 اذا اصابتته مصيبة رضى وعرف انها من عند الله ان من  
 ازواجكم واولادكم عدوا لكم قال ابن عباس هو لاء رجال  
 اسلموا في اهل مكة وارادوا ان ياتوا النبي صلى الله عليه  
 وآله وسلم فابى ازواجهم واولادهم سورة الطلاق وانفقوا  
 فصل قوا ومن يتق الله يجعل له مخرجا وينجيه من كل كرب في  
 الدنيا والاخرة ان ارتبتم ان لم تعلموا اوهال امرها جزاءها  
 واولات الاحمال واجل تها ذات حمل بين النبي صلى الله  
 عليه وآله وسلم ان الحليلي اذا وضعف بعد وفاة زوجها  
 بقریب فقد انقضت عدتها فحكم اولات الحبل بخصم بحكم  
 المتوفى عنها زوجها عمت ابنته سورة التحريم وكان رسول  
 الله صلى الله عليه وآله وسلم يشرب بحسلا عند زينب ويملك  
 عند هافتوا طيب ازواجه وقلن لجل منك ريح المغافر فحلف  
 ان لا يعود فنزل اللتان تظا هر تا علي رسول الله صلى الله  
 عليه وآله وسلم عايشة وحفصة وقيل كانت لرسول الله صلى  
 الله عليه وآله وسلم امة يطأها فلم تنزل به حفصة حتي  
 جعلها علي نفسه حر اما فانزل الله يا ايها النبي لم تحرم ما صنعت  
 قلوبكم ما لتصفي لتجميل ظهير عون قوا انفسكم واهليكم او صوا



بينكم وبين جنات السجاء فهنا لك رجعوا الي قومهم فقالوا يا  
قومنا انا سمعنا الايات جد ربنا فعلمه ونعمته وعظمة وقد رتب  
فلا يخاف بخسائهم فصل من غسبنا نه ولا رفقنا زيادة من سيات  
طرايق قد دال المنقطعة في كل وجه ليل الغلنا سورة المزل  
لما نزلت يا ايها المزل قاموا منة ماني نورمت اقد امهم فانزل  
الله تعالى نافر اوسايم سر منبه وتيتل اخلص ايكالافوردا كشييا مهيلا  
الرمل السائل اخذ اوبلاشد يد اليس له ملجاء متفطوره مشقلة  
به يقال متصدع من خوف يوم القيمة سورة الملك ثر الرجز  
الاوثان يوم عسير شد يد صعودا قال رسول الله صلى الله  
عليه وسلم الصعود جبل يتصعد فيه سبعين خريفا ثم يهوي به  
كذلك ايدى الواحة صخرة انانا اليقين الموت مستنفرة نافرة  
من سورة القسورة الاسد ويقال يسورة ذكر الاناس واصواتهم  
سورة القيمة ليفجرا مائة سوف اتوب وسوف اعمل لا وزن  
لا ملجاء كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم اذا نزل عليه  
الوحي حرك به لسانه فانزل الله تعالى لا تحرك به لسانك فاذا  
تم اناه فاتبع قرائفه اعمل به بأسرة كالحة والتفت الساق  
بالساق اخري يوم من ايام الدنيا واول يوم من ايام الآخرة  
فيلقى الشق يتمطي يختار اوكي لك فاولي توعد سدي همل

وانفواضل كالمهل قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم  
 كعكر الزيت فاذا اقر به الى وجهه سقطت فرهرة وجهه لفصيلته  
 اصغر البائه القربى اليه يسمي من ايتمي بزراعة للشوي  
 اليدان والرجلان والاطراف وجلدة الراس يقال لها  
 شواة عزين خلق وجهها مات واحدتها عزة سورة نوح  
 مد رارا يجمع بعضها بعضا لا ترجون الله وقار الا تخشون الله  
 عظمة سبلا طرقا فيجا مجتلفة الكبار راشد من الكبار وداولا  
 هو ما الاية قال ابن عباس اسماء رجال صالحين من قوم  
 نوح فلما اهلكوا وحي الشيطان الي قومهم ان اذنبوا الى ميا السهم  
 التي كانوا يجلسون انصا با وسموها باسمائهم ففعلوا فلم يعبد  
 خشي اذا اهلكوا لشك وتنسج العلم عيبت تيار اهلا كما سورة  
 الجن فانطق رسول الله صلى الله عليه وسلم في طائفة من  
 اصحابه ما يدين الي هوق عكاظ وقتل حيل بين الشياطين  
 وبين جز السماء وارسلت عليهم الشهب فرجعت الشياطين  
 فقالوا اضربوا مشارق الارض ومغاريها فانظروا ما هذا  
 الامر الذي حال بينهم وبين جز السماء فانطق الذين توجهوا  
 نحوهم الى رسول الله صلى الله عليه وسلم بنحلة وهو يضي  
 باصحابه الفجر فلما سمعوا القرآن قالوا هذا الذي جالي

- في آية من آيات القرآن التي فيها رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 جعل يقول يا رسول الله ارشدني وعلم رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم رجل من عظماء المشركين فجعل رسول الله صلى  
 الله عليه وسلم يعرض عنه ويقبل على الآخر تصدي تغافل عنه  
 تلبي تشاغل سفره كنية لما يقض لا يقضي احد ما امر به وقضيا  
 ا لقت حذائق البساتين وفاكهة الثمار الرطبة واباما  
 تعلقت منه الابدواب مشقة مشقة ترهقها تغشها شدة  
 سورة كورت كورت اظلمت انكروا تغيرت وانتشرت سحرت  
 ين هب ماءها وقيل المسحور المملو واذا النفوس زوجت  
 زوج نظيرة من اهل الجنة والنار الخمس ترجع وتكنس  
 كما يكنس الطيب مسعس اذ بر والصبح اذا تنفس ارتفع  
 النهار بضنين يضر به والضنين اليهم سورة انظروا  
 فجرت بعضهما في بعض وقيل فاضت بعثرت بحتت فعل لك  
 اراد معتدل الخلق سورة المطففين المطفف لا يوفي يوم  
 يقوم الناس قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يقوم احد هم  
 في الرشح الى انصاف اذ فيه بل ران ثبت الخطا يا علمين  
 الجنة الارايك السرور الرحيق الخمر ختامه طينه التسليم معلو  
 شراب اهل الجنة ثوب جوتي سورة انشقت اذنت

سورة الد هو امشاج مختلفة الالوان ويقال اختلاط ماء  
 الرجل وماء المرأة اذ يقع في الرحم مستطيرا لئلا يضيغها وقيل  
 معقل البلاء عبوسا فطرير الذي ينقض وجهه من شدة الروع  
 وقيل فطرير اظربلا وقيل شرب يد اسلسيلا حد يلة الجريئة  
 اسرهم شدة الخلق سورة المراتل كفا تكنا رواسي شامخات  
 جمال مشرفات فراتاعل باجماليت جمالات صفر جبال السفن  
 تتجمع حتي يكون كواسط الراجال سورة النبا سور جادها جاما  
 مضيا المعصرات السحاب يعصر بعضها بعضا فيخرج الماء من  
 بين السحابين ثيابا مضميا الفاذا مجتمعة غسا قاسقت عيبتها  
 ويعسق البحر يسيل جزاء وفا قفا واقفت اعمالهم لايرجون  
 حسابا لايشافونه مفايزا منتزها وكواعب نواهد اترابا في  
 سن واحد ثلث وثلثين سنة وكماد ما قامستليا وملي عطام  
 حسابا جزاء كافيلا يمكنون منه خطابا لا يكلمونه الا ان ياذن  
 لهم الروح ملك من اعظم الملائكة خلقا وقال صوابا حقا  
 قيل لا اله الا الله سورة النازعات الرافة النفخة الثانية  
 راجفة خايقة الحافرة الى امرنا الاول الى الحيوة النخرة  
 الجارية بالساهرة وجه الارض متاعا لكم منفعة سمكها بناءها  
 واغطش اظلم مرسمها منتهها سورة عبس انزل عبس وتولى

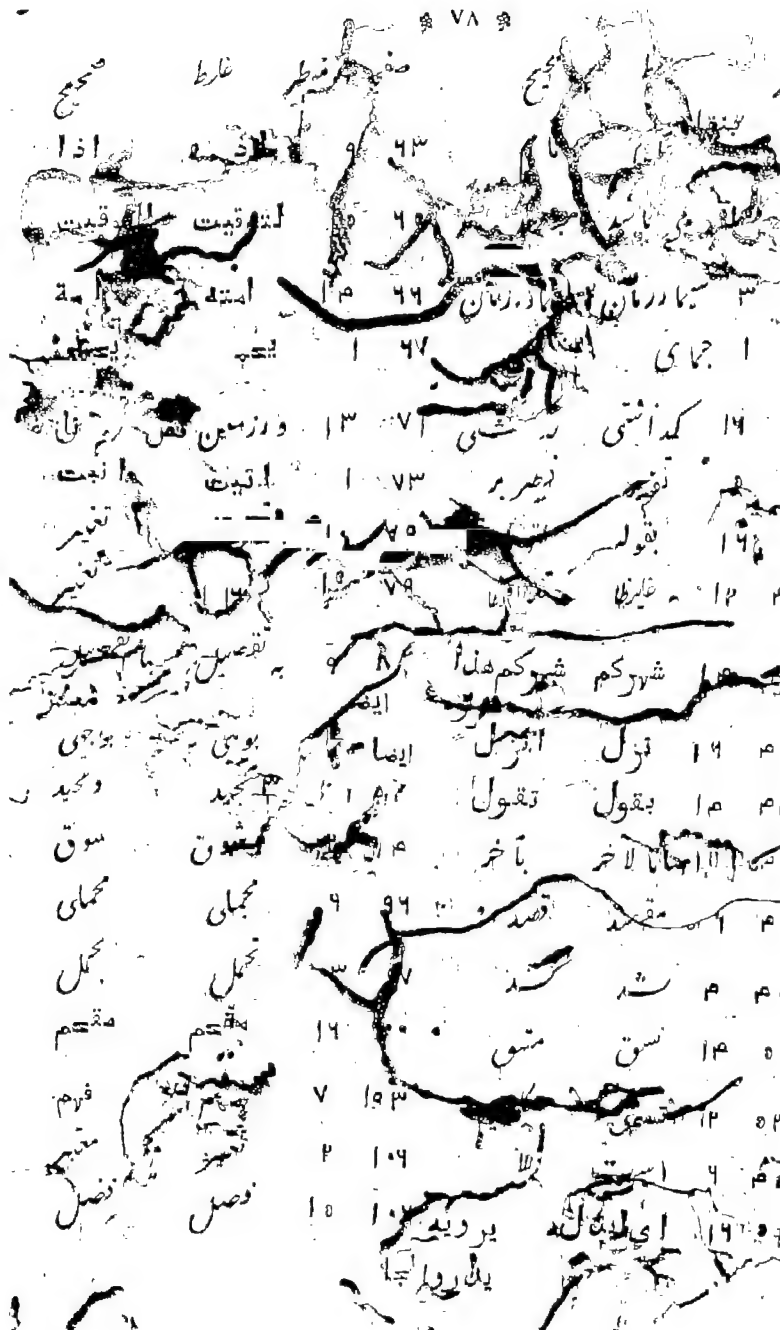
الجبار المملط بسورة الفجر مثل رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 حين الشفع والوار وهي الصلوات بعضها وتر وقيل الوتر الله  
 عز وجل في آيات العباد القليل من آيات العباد أهل عمود يقيمون جانبوا  
 الصخر نقيو التسمية في الجبال فأتخذ منابيو تاسو طعاب  
 كلمة نقرأها العزب بكل نوع من العذاب لها المصدا يسمع ويرى  
 وقيل اليه المصير ولا تهاضون على طعام المسكين تأمرون باطعامه  
 اكلا لما اسف حيا شديدا كثير ارا في له كيف له المطمئنة  
 المصدقة بالشواب سورة البلد في كبد في امثال واستقامة  
 ما لا ينال كثير النجدين الشير والشر وقيل الضلالة والهدي فلا  
 اقتسم العقبة فلم يقتسم العقبة في الدنيائهم فسر هادما ادرك الخ  
 ذامسغة مجاعة ذامسغة السافط في التراب وقيل ذامسغة وجهد  
 موصلة مطبقه سورة الشمس وضربها ضوءها وطبقها قسمها  
 فالصمها فيومها وتقولها بين الشير والبشر بطغورها جمعها  
 اذا نبعث اشقمها رجل عزيز غا زلم متبع في رطو ولا يشاف  
 صقيها لا يشاف من احد تا بعم سورة الليل اذا تردي  
 اذا مات وتردي في النار بالنبي بالحلف تلطي توهم  
 سورة الضحى سببي اعظم وسكن وقيل ذهب ما ودعك  
 نيك وما قلني ما ترك وما بغضني ابطاء جهنم فقال للمشركون

مددعت والطاعات والقنعة أخرجت ما فيها من الجواهر تسليت  
 عنها حسا يا يسير! قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ذاك  
 العرش يعني بغير منة قسمة من الجواهر يرجع ويبعث وما  
 وسق جمع من دابة كالتراجم التي تسقى اتساقه اجتماعه لتركيب  
 طبقا عن طبق حالا بعل حال اجر غير ممنون غير منقوص  
 سورة البروج واصحاب الاخذ والادخ والحق في الارض  
 اعلم سلام كانوا امرؤ به بتعلم السحر طلي يد راهب فعلوا  
 بذلك فاخذوه وغيروا طلي يد الكرامة فامن النامس فقتلوه  
 وخذلوا اخذوا من لم يرجع من دينه القوة فيها فتنبوا  
 غدا بوالود ود التميمب سورة الطارق التراب هو موضع  
 القلادة من المرأة ذات رجح سحب يرجع بالمطر والارض  
 ذات الصدع تنصدع بالنبات لقول فصل حق وما هو بالهزل  
 بالباطل سورة الامل غناء شجما هو ي متغير من تركيب  
 من الشرك وذكر اسم ربه وحده الله فصلي الصلوات الخمس  
 سورة الغاشية الغاشية والطامة والصاخة والساقطة والقارعة  
 من اسماء يوم القيمة عاملة ناصبة النصارى عين آنية بلغ  
 اناءها وحان شربها الضريع نبت يقال له الشرق وقيل شجر  
 من نار لا تسمع فيها لاغية شجما بمارق المرافق المصطر

من سجد منكم وكل سورة قرآن فلا يلاف قرآن من سجد منكم  
 على قرآن من سجد منكم (وقيل الف) فلا يشق عليهم في الشاء  
 والصيف وامنهم من كل عدوهم في حرقهم سورة الماعون  
 يدع اليه يدي فعه من سجد ساهون لا هون الماعون الماعون  
 كله وقال بعض العرب الماء قبل اعلاءها الزكوة المفروضة وادناها  
 عارية المتاع سورة الكثر قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 في الحجة شانهنك من سورة النصر قال ابن عباس انما هو اجل  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم اعلمه اياه فصله سورة  
 تبت وصدق رسول الله صلى الله عليه وسلم الصفا فنادى يا  
 صبا هفا جمعت الهة قرآن فقال اني نذير لكم بين يدي عذاب  
 شك يد فقال ابو اسيب الهذا جمعتنا تبا لك فانزل الله تعالى  
 تبت يد ابي اسيب من سجد من سجد من سجد وهي السلسلة التي  
 في النار سورة الاخلاص قال ان سكون ان سجد النار يك فانزل  
 الله قل هو الله احد الصمد الذي كمل سورة الفلق  
 الفلق يصبح اذا انفلق من ظلمة الليل وقيل الخلق غاسق  
 الظلمة وقيل غاسق الليل اذا قرب غروب الشمس اذا وقب  
 اذا دخل في كل شيء واعلم ان رسول الله صلى الله عليه وسلم

قول ودع محمد فانزل الله ما ورد عكرك بك انزل الله ما  
 سورة الم نشرح في انفس انفس فانصب في اللعنة سورة التين  
 في احسن تفهيم في احسن خلق في احسن القلم والرجعي النرجي  
 لنفسه لما خذل ن نادى عشم تبه قال ابو جهل لئن رايت محمد  
 صلي الله عليه وآله وسلم يصلي لا طاب علي عنقه فقال النبي  
 صلي الله عليه وآله وسلم لو فعل لا خذلته الملائكة عيه يا ودي  
 رواية قال ابو جهل انك لتعلم ما بهما من نادى اكشر مني فانزل  
 الله نليل ع نادى سندع الزبانية الملك في سورة الم يكن ومنفكرين  
 زائلين سورة زلزلة تحولات اخبارها قال رسول الله  
 صلي الله عليه وآله وسلم اخبارها ان تشهد على كل عبد وامه  
 بما عمل علي ظهرها سورة العاديات فان ثرن به نفعنا رفعن به  
 غبارا الكنود الكفور لحب الخير لشديد المشيل حصل ميز  
 سورة القارعة كالذراش المشوش كمنعوا غاء الجراد يركب  
 بعضه بعضا كل لك الناس فيحول بعضهم في بعض كالعهن كالوان  
 العهن وقرا عهيد الله كالغزوف سورة التكاثر التكاثر  
 من الاموال والاولاد سورة العصر العصر الذي هرخر  
 ضلاله سورة الهمزة حطمة اسم النار مثل سقر ولظى سورة  
 المغيل الم ترا لم تعلم طيرا ابابيل متتابعة وقيل ذاهبة وجائبة





إلى القمر فقال يا عايشة ابن عبيد ي بالله من شرفك الذي عيال  
 إلى الحق اذ اوقب سورتي النجمي الوسيط سر اذ لا ولد خبيثة  
 النجمي بلان فاذا انزل الله ذهب والى الله في الجنة  
 وهذا ما اورد في السورة المسموعة المسموعة المسموعة  
 لا بد منه في علم التفسير والحمد لله رب العالمين  
 باطنا وصلي الله على سيدنا محمد وآله وصحبه اجمعين

سقوط والله اعلم الضعيف خادما لخلق الله عبد الله بهيتم  
 بهاد رحلي الترمذي ثم الامور في حق الله عنهما سيما لهما  
 قد صحبت وطبعت هذا هو رسالة المتبركة النافعة باستعانة  
 خلاصة علماء الدين فقاوة تضلاء العصر المكرم المعظم المصنف  
 المولوي محمد اكبر شاه پيشاوري انه ملا رس في المدرسة  
 الواقعة في بنجاب هو كلي المتضمنة بالكلية





صفحة سطر	ملط	مصحح	مصحح	مصحح	مصحح
١٢	جند	جند	جند	جند	جند
١٣	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
١٤	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
١٥	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
١٦	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
١٧	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
١٨	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
١٩	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٢٠	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٢١	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٢٢	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٢٣	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٢٤	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٢٥	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٢٦	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٢٧	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٢٨	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٢٩	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٣٠	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٣١	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٣٢	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٣٣	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٣٤	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٣٥	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٣٦	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٣٧	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٣٨	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٣٩	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٤٠	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٤١	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٤٢	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٤٣	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٤٤	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٤٥	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٤٦	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٤٧	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٤٨	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٤٩	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم
٥٠	بهم	بهم	بهم	بهم	بهم

[illegible]

[illegible]







صفحه سطر غلط  
 ۷۳ ۱۴ جز خبر ۷۴ ۶  
 ۱۶ جز خبر ۷۵ ۶  
 ایضا ایضا ایضا ایضا ایضا  
 ۷۱ ۱ جز خبر ۷۵ ۲ وثر و تر و بعضها شفع  
 ایضا ۲ مظنه مظنه ایضا ۱۴ غارم غارم  
 ایضا ۱۲ مذفودة مذفورة ایضا ایضا زهط زهط  
 ایضا ایضا ذکر رکز ایضا ۱۶ بالخلف بالخلف  
 ۷۲ ۲ فاهیا فاشیا ۷۷ ۴ حرفهم حرفهم  
 ایضا ۶ جبال جبال ۷۷ ۶ فصل قه فصل قه  
 ایضا ۷ الراجال الراجال ایضا ۱۱ مسباحه مسباحه  
 ایضا ۱۱ منتزما منتزما ۷۸ ۳ غنسة غنسة  
 بعد طبع رساله هذا از اتفاقات زمانه کاشف نکات احادیث و قرآن مجید  
 واقف اصطلاحات کتب قدیم و جدید عالم علم خفی و جلی مولوی  
 سید یار علی دهلوی یکی از تلامذہ سید رشید جناب مولانا و سیدنا  
 مولوی محمد اسحق محدث دهلوی برای سیر امصار و خصوصاً کلکتہ  
 و اوضاع و اشغال علما ساکنان آنجا تشریف آورده و زود برخاسته  
 خاطر شد فل منکام مراجعت فقیر بمقام شهر نجف و از ملاقات  
 خود مسرور فرمودند فقیر یک جلد رساله هذا بطور هدیه گذرانید  
 استبدعا کرد که اگر بوقت فرصت غلطیهای رساله هذا که بسبب  
 نبودن جزیک رساله هذا الطبع اکثر ذنوبین رساله واقع شده  
 باشند چیده صحیح کرده ارسال دارند عین لطف و موجب مزین  
 ثواب است چنانچه مولوی صاحب موصوف غلطیهای رساله هذا را  
 نوشته فرستادند حالاً همان بطبع آید فقط